

کارگر، دانشجو، معلم، ...  
اتحاد، اتحاد  
صفحه ۷

چرایی طرح تشکیل انجمن های  
صنفي یا سندیکاها در این مقطع  
از جانب برخی جریانات  
حکومتی

تشکیل چنین انجمن ها یا سند  
یکهائی در شرایط حاکم بر ایران  
عملی است؟

چه طرح ها و پیشنهادهای عملی در  
جهت شکل گیری تشکل های مستقل  
و آزاد کارگران در ایران می تواند  
مطرح شود؟

گفتگو با سه تن از صاحب نظران و  
فعالین کارگری ایران  
مجید تمجیدی، یوسف آبخون و  
یدالله خسرو شاهی

صفحات ۸ تا ۱۴

عراق در سالی که گذشت  
مهرنوش کیان

"بد برای عراق، خوب برای  
جهان"

تسویه حساب با بسیاری از

افراد ناشناخته

مترجم ناهید جعفرپور

صفحات ۱۸ تا ۲۳



بهاران

نَبیسته

بار

## در آستانه سالی نو و تلاش برای چشم اندازی نو

بهار امسال با شکست حکومت در کشاندن مردم به پای صندوق ها برای مشروعیت دادن به دیکتاتوری مذهبی حاکم شروع شد. سال جدید پیشاپیش با یک وفاق بزرگ همگانی در تحریم انتخابات جمهوری اسلامی آغاز شد و در این توافق نانوشته همگانی برای اولین بار در دوران حکومت اسلامی مردم و اکثریت قریب به اتفاق مخالفین حکومت، حتی بخش های قابل توجهی از نیروهای درون حکومت به تحریم انتخابات ضد دمکراتیک دست زدند و این خود نشانه ای برای امید بستن به تحولاتی است که می تواند بر بستر این اتفاق جدید در سال پیش رو شکل بگیرد.

صفحه ۲

## داستان دنباله دار پرونده اتمی رژیم

صفحه ۳

## مروری بر نتایج انتخابات مجلس هفتم

صفحه ۵

## گره کور جمهوری خواهان کجاست؟

صفحه ۱۵

محمد اعظمی

## ترور حکومتی، عملیات انتحاری، ادامه یکدیگر!

صفحه ۱۷

مسعود فتحی

## در آستانه سالی نو و تلاش برای چشم اندازی نو

سوق داده شد. دستاوردهای جمعی بشریت از طرف دولت آمریکا و متحدانش زیر پا گذاشته شد. فقدان امنیت هم اکنون تالاب مرزهای کشور ما کشانده شده است، اما خطر اصلی در کشور ما نه در خارج از مرزها، بلکه در قلب کشور ما و در راس قدرت نشسته است و همانا خود همین حکومت است.

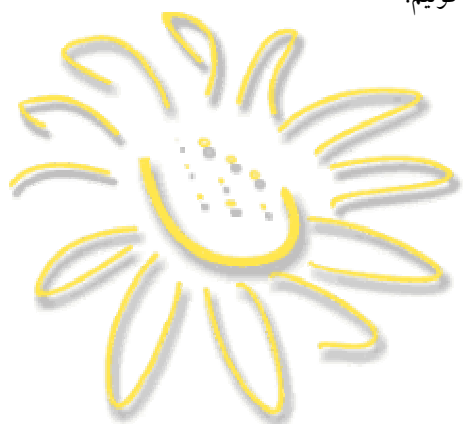
سال گذشته سال درد و رنج بیشتر برای ملت فلسطین بود. سال یورش های نظامی یکی از مدرن ترین زرادخانه های جهان بر خانه و کاشانه مردم بی سلاح و اردوگاه های آوارگان در سراسر فلسطین و سال تلاش برای به گور سپردن امید به صلح در این منطقه از جهان بود.

سال گذشته سال اوج «جنگ علیه تروریسم» و سال بیشترین و مهیب ترین ترور ها بود.

سال گذشته هم چنین سال موفقیت جهانی جنبش ضد جنگ در جلب افکار عمومی جهان و سال نفرت همگانی از جنگ افروزان و سفیران مرگ و ویرانگری در انظار جهانیان بود.

\*\*\*

سال نو را با مبارزه برای جهانی بدون جنگ افروزان، جهانی بدون خشونت و خونریزی و در یک کلام جهانی شایسته شان انسان بر همگان تبریک می گوئیم.



شکل بگیرد. سال گذشته اما فقط سال تعیین تکلیف با حکومت نبود. سال زلزله غم انگیز در بم و تخریب کامل این شهر و مرگ ده ها هزار نفر و نیز آوارگی و خانه بدوشی مابقی اهالی این شهر بود. سال زلزله، غم و اندوه و مرگ عزیزان و آوارگی و بی سرپرستی کودکان، سال عزای بود.

سال ادامه بازداشت ها، سال ادامه حبس آزاد اندیشان، سال ادامه یورش به دانشجویان، ادامه بستن روزنامه ها، سال زندانی ماندن زرافشان و جباری و دیگران، سال دستگیری و شکنجه بود. سال بستن وبلاگ ها، سال فیلتر کردن سایت ها و سال یورش مذبوحانه به سنگر های اطلاع رسانی بود.

سال گذشته سال کشتن خبرنگار زن ایرانی، سال زهرا کاظمی و مظلومیت او در اوین و پنجه جلاخان اوین بود. سال لگد مال نمودن مکرر حیثیت انسان توسط این حکومت خون آشام بود.

اما سال گذشته سالی از نوع دیگر هم بود، سال اعطای جایزه صلح نوبل به یک زن حقوقدان و فعال حقوق بشر ایرانی، سال جهانی شدن نام شیرین عبادی وکیل دیگر خانواده های قتل های زنجیره ای بود.

...

سالی که گذشت سال دشواری بود. اما سالی پر از تلاش برای رهائی از این دشواری ها، سال جدی تر شدن چشم انداز های بدون جمهوری اسلامی و تدارک برای بعد از جمهوری اسلامی بود. سال جستجو برای شکل دادن آلترناتیو های ممکن برای فردای بعد از حکومت اسلامی و به کرسی نشاندن اراده جمهور مردم بود.

\*\*\*

سال گذشته سال اشغال کامل عراق در همسایگی ما، توسط دولت آمریکا و با توسل به بهانه های واهی و دروغ پردازی های آشکار بود. سال گذشته و بعد از این اشغال نه فقط منطقه ما، منطقه خاورمیانه، بلکه تمامی جهان یک پله به سوی ناامنی و هرج و مرج

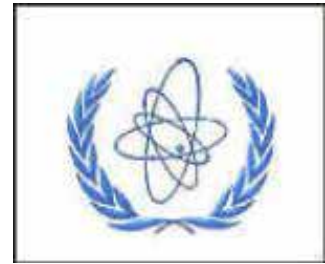
بار دیگر بهاری از راه رسید و این تقویم اکنون ۲۵ مین بار است که در زیر چتر حکومت اسلامی ورق می خورد و از نوروز خونین سنندج در سال ۵۸ تاکنون، همواره آغاز سال نو در زیر سیطره حکومت اسلامی با انبوهی از درد و اندوه زمستانی حضور شوم این حکومت همراه بوده است و با آرزوی بزرگ مردم ما در خلاصی از چنگال این عفریته قرون وسطایی بدرقه گشته است.

آغاز سال جدید، امسال بدون مقدمه نبود. تغییر تقویمی سال را تغییر دیگری در کشور ما به استقبال شتافت. از ۹ اسفند سال ۸۱ تا اول اسفند سال ۸۲ راه طولانی پیموده نشد، ولی در فاصله دو اسفند دفتر امید به اصلاح از درون حکومت اسلامی به کلی بسته شد. در نهم اسفند ماه سال ۸۱ مردم با امتناع از شرکت در انتخابات شوراها شهر و روستا، بر روندی که با انتخابات دوم خرداد سال ۷۶ شروع شده بود، نقطه پایان گذاشتند و در غیاب حضور آن ها، جناح غالب حکومت کار خود را راحت کرده با استفاده از ابزارهای موجود خود اساسا هر نوع انتخابی در چارچوب حتی حکومتیان را هم برای مردم منتفی ساخت و با انتصاب پیشاپیش دو سوم نمایندگان مجلس اسلامی، جناح رقیب خود را رسماً از حکومت حذف نمود. پاسخ مردم به حکومت در اسفند ماه سال ۸۲، تحریم انتخابات فرمایشی و خواست انتخابات آزاد بود.

بهار امسال با شکست حکومت در کشاندن مردم به پای صندوق ها برای مشروعیت دادن به دیکتاتوری مذهبی حاکم شروع شد. سال جدید پیشاپیش با یک وفاق بزرگ همگانی در تحریم انتخابات جمهوری اسلامی آغاز شد و در این توافق نانوخته همگانی برای اولین بار در دوران حکومت اسلامی مردم و اکثریت قریب به اتفاق مخالفین حکومت، حتی بخش های قابل توجهی از نیروهای درون حکومت به تحریم انتخابات ضد دمکراتیک دست زدند و این خود نشانه ای برای امید بستن به تحولاتی است که می تواند بر بستر این اتفاق جدید در سال پیش رو

### سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

## داستان دنباله‌دار

پرونده اتمی  
رژیم

برخلاف تصور سردمداران جمهوری اسلامی که خیال می‌کردند امضای پروتکل الحاقی (به پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای) و تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم، موجب بسته شدن پرونده اتمی آن در «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» خواهد شد، محکومیت مجدد ایران در قطعنامه شورای حکام این «آژانس» در ۲۳ اسفند گذشته، نشان داد که نه تنها این پرونده بسته نیست بلکه به این زودیها هم بسته نخواهد شد. چنان که طبق همین قطعنامه، شورای حکام آژانس به دبیرکل آن مأموریت داده که دو ماه بعد، گزارش دیگری از فعالیت‌های اتمی جمهوری اسلامی و نحوه همکاری آن با این نهاد بین‌المللی، به شورای مذکور ارائه دهد.

مفتوح ماندن پرونده رژیم در این زمینه، نه صرفاً از خواست برخی از قدرتهای خارجی، و به ویژه دولت آمریکا، در مورد تشدید فشارهای بین‌المللی علیه حکومت ملایان برمی‌خیزد، یافته‌های تازه درباره فعالیت‌های اتمی رژیم و یا افشای بخشی دیگر از پنهان‌کاریهای آن در این زمینه، عامل عمده‌ای در بازنگهداشتن و تداوم این پرونده بحث‌انگیز و نگران‌کننده بوده است. چنان که پس از صدور آخرین قطعنامه آژانس بین‌المللی در «تویبیک شدید» تخلفات رژیم از مقررات و تعهدات بین‌المللی در ۵ آذرماه (۲۶ نوامبر) گذشته نیز، موارد جدیدی از برنامه اتمی گسترده جمهوری اسلامی، چه از جانب افراد و ارگانهای خارجی و چه از سوی خود بازرسان آژانس بین‌المللی، برملا گردید (اتحاد کار، آبان ۱۳۸۲).

در اواخر بهمن‌ماه، روزنامه‌های آمریکائی خیر از کشف نوع جدیدی از دستگاههای «سانتریفوژ» یا شتاب‌دهنده (که در غنی‌سازی اورانیوم مورد استفاده قرار می‌گیرد) در ایران (در فرودگاه نظامی «دوشان تپه») دادند، که استفاده از آنها نیز به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اطلاع داده

نشده بود. وزارت امور خارجه رژیم، ضمن «تکذیب» این اخبار، اعلام داشت که این نوع دستگاهها در داخل تولید نشده و استفاده از آنها نیز جنبه تحقیقاتی داشته است. در همان ایام، گزارشهای مبسوط دیگری راجع به فعالیت‌های شبکه گسترده قاچاق اسرار، مواد و تجهیزات اتمی که به وسیله عبدالقدیرخان، «پدر» بمب اتمی پاکستان، راه اندازی شده بود، در رسانه‌های بین‌المللی انتشار یافت. بر پایه اعترافات سیدابوطاهر، یکی از کارگزاران و دلالتان عبدالقدیر خان، که خود مدیر چند شرکت در مالزی و دوی است، در سال ۱۹۹۴ یا ۱۹۹۵ میلادی، دو کانتینر حامل قطعات سانتریفوژ از دوی به مقصد ایران حمل گردیده و بهای آنها نیز، به مبلغ ۳ میلیون دلار توسط یک ایرانی (که هویت وی اعلام نشده) به آپارتمان محل اقامت عبدالقدیر خان در دوی تحویل شده است. هرچند که پیش از این نیز تهیه مواد و قطعات مورد استفاده در برنامه‌های هسته‌ای رژیم از «بازار سیاه» اتمی، و به ویژه از پاکستان، آشکار شده بود، اما افشاگریهای مربوط به شبکه مافیائی عبدالقدیرخان و شرکا، حساسیتها و نگرانیهای جامعه بین‌المللی درباره مقاصد اتمی جمهوری اسلامی را نیز تشدید کرد.

محمد البرادعی، دبیرکل آژانس بین‌المللی، در گزارش جدید خود در ۵ اسفند گذشته، نگرانی خود را از «قلم افتادگی» های متعدد در اطلاع رسانی ایران، که طبق مقررات موجود و پروتکل الحاقی نیز متعهد به رعایت «شفافیت» و «همکاری کامل» با آن نهاد است، ابراز کرد. یکی از آن «قلم افتادگی» ها، که در این گزارش نیز مورد انتقاد واقع می‌شود، مسئله نوع پیشرفته سانتریفوژهای موسوم به «پی ۲» است که ایران رأساً اقدام به اطلاع آنها به آژانس نکرده است. گزارش دبیرکل، ضمن استقبال و اظهار رضایت از همکاری ایران در دسترسی بازرسان به اسناد و مکانها و پرسنل، جهت بررسی صحت و سقم گزارش فعالیت‌های هسته‌ای این کشور، موارد دیگری از طرحها و اقدامات اعلام نشده، بی‌پاسخ و یا مبهم را مورد انتقاد قرار داده که از جمله آنها تولیدات و آزمایشهای مربوط به «پلونیوم ۲۱۰» (ماده‌ای رادیو اکتیو که می‌تواند در تهیه سلاح اتمی به کار رود) طیف سنجی‌هایی که در طرح غنی سازی لیزری کاربرد دارد و مسائل باقی مانده از گذشته مثل آلودگی برخی از دستگاهها به اورانیوم غنی شده و ... است. علاوه بر اینها، گزارش مذکور بر این نکته هم تأکید می‌کند که بیشتر کارگاههایی که در برنامه غنی سازی ایران مورد استفاده قرار گرفته‌اند، متعلق به سازمانهای صنعتی نظامی هستند.

وزارت امور خارجه رژیم، در واکنش به گزارش دبیر کل آژانس، با استقبال از جنبه‌های مثبت گزارش، آن را تأیید دیگری بر «همکاری کامل» ایران با آژانس قلمداد کرده و «قصورات» مذکور در آن را هم ناشی از «سوء تفاهم» دانست. اما حسن روحانی، دبیر «شورای عالی امنیت» که از چند ماه پیش مسئولیت اداره این پرونده و پیشبرد

مذاکرات خارجی در این زمینه به او واگذار شده است، در پاسخ به آن گزارش اعلام کرد که «ایران متعهد به گزارش‌دهی درباره تحقیقات خود در مورد طرحهای جدید سانتریفوژ نبوده، همان طور که در باره دیگر پروژه‌های مطالعاتی هم که در حال حاضر در عرصه فعالیت‌های اتمی غیر نظامی انجام می‌گیرد، چنین تعهدی ندارد» و افزود: «ایران مراکز (اتمی) دیگری نیز دارد که ما اعلام نکرده‌ایم و، به نظرم، زمانی باید آنها را اعلام بکنیم که موعدش رسیده باشد». اشاره حسن روحانی، در اینجا، ظاهراً به «پروژه‌های تحقیقاتی» است که هر کشور امضا کننده پروتکل الحاقی، طی مهلت معینی، بایستی آنها را به آژانس اطلاع بدهد. چنان که پیروز حسینی هم، که اخیراً به عنوان نماینده ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گمارده شده، چند روز بعد، ضمن انتقاد از «شتابزدگی» آژانس در این مورد، گفت: «ایران مجبور نیست که همه اطلاعات را در مورد پروژه‌های تحقیقاتی اتمی‌اش اعلام کند و، طبق مقررات، ۱۸۰ روز مهلت دارد که نتیجه تحقیقات را ... اطلاع بدهد». ولی، با در نظر گرفتن مخفی کاریهای رژیم طی سالیان گذشته و «قصورات» مکرر آن در اعلام بموقع طرحها و فعالیت‌های اتمی خود و کشف هر از چندگاهی گوشه دیگری از این طرحهای پنهانی و همچنین موضعگیریهای دوپهلوی مسئولان حکومتی در این زمینه، آشکار است که نگرانیها و حساسیت‌های مضاعفی در مورد مقاصد اتمی جمهوری اسلامی در جامعه جهانی و مراجع بین‌المللی وجود دارد و، همان طور که قبلاً نیز در قطعنامه‌های شورای حکام آژانس تصریح گردیده، این جمهوری اسلامی است که بایستی صلح‌آمیز بودن برنامه اتمی خود را در منظر جهانیان و، به طور اخص، در برابر آژانس اتمی وابسته به سازمان ملل، به اثبات رساند.

با انتشار گزارش جدید البرادعی و نگرانیهای مطروحه در آن، انتقادات و حملات تبلیغاتی آمریکا علیه جمهوری اسلامی هم قوت بیشتری یافت. سخنگوی این دولت، گزارش دبیرکل را تأیید دیگری بر این مسئله که ایران برنامه تسلیحات اتمی را دنبال می‌کند، عنوان کرد و نماینده آن در آژانس بین‌المللی گفت: «این دو عامل (سانتریفوژ پی ۲ و پلونیوم ۲۱۰) که البرادعی به آنها اشاره کرده، موضوع ساده‌ای نیست. این طور که قضایا نشان می‌دهد گزارشهای ایران با فعالیت‌هایش انطباق ندارد و هر بار این روایت عوض می‌شود». باری دیگر برنامه اتمی جمهوری اسلامی - و این بار به همراه پرونده لیبی - در سر لوحه اخبار رسانه‌های بین‌المللی مطرح گردید.

رسیدگی به گزارش دبیرکل راجع به فعالیت‌های اتمی ایران و لیبی، از روز ۱۸ اسفند در دستور کار شورای حکام آژانس قرار گرفت. اگر موضوع پرونده لیبی، با توجه به مذاکرات و معاملات پنهانی این دولت با آمریکا و بریتانیا، در همان دو روز نخست فیصله یافت، پرونده ایران موضوع بحث و جدلهای پنهان و آشکار بسیار شد که به مدت یک هفته ادامه داشت. در یک‌سو، آمریکا

دیگر از فعالیتهای پنهانی رژیم در این عرصه، به وسیله بازرسان آژانس و یا دستگاههای اطلاعاتی و جاسوسی خارجی، افشا و آشکار بشود. چنین وضعیتی، به حق، حساسیت و نگرانی فزاینده جامعه بین‌المللی را در مورد برنامه‌های اتمی جمهوری اسلامی برانگیخته است. در طرف دیگر این ماجرا، دولت آمریکا است که همان طور که تجربه لشکرکشی آن به عراق و اشغال این کشور به روشنی نشان می‌دهد، در جهت تأمین مقاصد امپریالیستی و سلطه جویانه خود می‌تواند منشور سازمان ملل و دیگر موازین بین‌المللی را زیر پا بگذارد و به هر دروغ و دغلبازی برای فریب افکار عمومی و راه اندازی جنگ و خونریزی متوسل بشود.

در میان تقابلها و زورآزماییهای دو طرف این ماجرا، مردم ایران یعنی صاحبان اصلی این سرزمین قرار گرفته‌اند که هیچ‌گونه اطلاع روشن و مشخصی از برنامه‌های اتمی رژیم حاکم ندارند و تنها باید به اخبار و گزارشها و یا افشاگریهای رسانه‌ها و نهادهای خارجی در این باره بسنده کنند. در حالی که نه فقط هزینه سنگین تعقیب چنین برنامه‌هایی از جیب آنان پرداخت می‌شود، هزینه‌های سنگینتر نظامی، سیاسی و زیست محیطی احتمالی آنها را نیز نهایتاً باید متحمل بشوند. جاه‌طلبیها و پنهانکاریهای رژیم در این عرصه مستقیماً با زندگی و آینده مردم ایران ارتباط پیدا می‌کند. جمهوری اسلامی نمی‌تواند و نباید کار و زندگی و سرنوشت آتی توده‌ها را، مانند جنگ ویرانگر هشت ساله، بازیچه ماجراجوییها و قدرت‌نماییهای خود بکند. رژیم حاکم نمی‌تواند و نباید، به بهانه «ملاحظات امنیتی» و یا «اسرار نظامی»، ماهیت واقعی برنامه‌های هسته‌ای موجود را از ساکنان این سرزمین پوشیده و پنهان نگهدارند. اطلاع‌رسانی هرچه وسیعتر و دقیقتر در این باره و رشد آگاهی و حساسیت مردم نسبت به ابعاد و عواقب و هزینه‌های فعلی و آتی برنامه‌های اتمی، عرصه مهم دیگری را در مبارزه توده‌ها علیه رژیم جهل و جنایت می‌گشاید. در این عرصه نیز، طبعاً، مردم میهن ما بر حق تعیین سرنوشت آزاد و مستقل خویش و عدم دخالت قدرتهای خارجی تأکید نموده و، در عین حال، با درک نگرانیهای جامعه جهانی نسبت به این مسئله، مبارزه خود را گسترش داده و از حمایت افکار عمومی بین‌المللی و همه نیروهای صلح‌دوست نیز برخوردار خواهد شد. پیشبرد موفقیت‌آمیز مبارزه در این عرصه معین، همت و تلاش بیشتری را از سوی دانشمندان، دانشگامیان، متخصصان، نویسندگان و، به طور کلی، روشنفکران و نیروهای آگاه ایرانی، در داخل و خارج کشور، ضروری می‌سازد تا با اطلاع‌رسانی درست و آگاهی بخشی گسترده در این زمینه، افشار بیشتری از مردم را در این راه و در جهت حاکم‌شدن بر مقدرات خویش بسیج نمایند.

ارائه اطلاعات کافی درباره فعالیتها، طرحها و مراکز اتمی و ندادن گزارش شفاف در مورد برخی از این فعالیتها، و از جمله بکارگیری دستگاههای «پی ۲»، از سوی دولت ایران محکوم شده ولی از ارجاع پرونده، در این مرحله، به شورای امنیت سخنی به میان نیامده است. شورای حکام، در این مصوبه، خواستار ارائه گزارشی دیگر از طرف دبیرکل آژانس، در ماه مه آینده، شده است تا در اجلاس ماه ژوئن آن شورا مورد رسیدگی مجدد قرار بگیرد.

در واکنش نسبت به این قطعنامه، مقامات حکومتی، طبق معمول و پیش از هرچیز، از عدم تصویب قطعنامه پیشنهادی آمریکا ابراز خرسندی کرده و آن را شکست دیگری برای آن دولت به حساب آوردند. در همین حال، صدور قطعنامه شورای حکام را «عقب گرد جدی»، «غیرعادلانه» و «اهانت آمیز» دانسته و آن را ناشی از فشار و تحمیل برخی قدرتهای خارجی، خاصه آمریکا، به آژانس بین‌المللی تلقی کردند. علاوه بر اینها، مسئولان رژیم اعلام کردند که ادامه کار بازرسان آژانس بین‌المللی در ایران را تا مدتی به تعویق می‌اندازند. نماینده ایران در آژانس، دلیل آن را «تعطیلات سال نو» و «نه سیاسی» عنوان کرد، ولی سخنگوی وزارت امور خارجه رژیم اظهار داشت که «به تعویق افتادن سفر بازرسان، عکس‌العملی بود به قطعنامه نامناسب آژانس» و حسن روحانی هم گفت که «تعویق ادامه بازرسی ناظران آژانس در پاسخ آن مصوبه بوده و آنها باید بدانند که فشار، پاسخ نمی‌دهد». دبیرکل آژانس بلافاصله در برابر این اظهارات واکنش نشان داده و گفت که «ایران باید بازرسان آژانس را در موعد مقرر بپذیرد». در هر حال، این گونه قدرت‌نماییهای ظاهری و تبلیغاتی نیز به زودی فروکش کرد و مسئولان حکومتی در ۲۵ اسفند آمادگی ایران را برای پذیرش و ادامه کار بازرسان آژانس در اوایل فروردین رسماً اعلام داشتند.

با صدور قطعنامه اخیر آژانس بین‌المللی در مورد برنامه‌های اتمی جمهوری اسلامی، محکومیت ایران مکرر، و پرونده‌اش سنگینتر شد. اما این هنوز پایان کار نیست و این پرونده همچنان مفتوح است. ماجرائی که از حدود یک سال پیش آغاز شده، چنانکه پیداست، در سال جدید نیز ادامه خواهد یافت.

در یک طرف این ماجرا، رژیم جمهوری اسلامی قرار دارد که سوابق جاه‌طلبیها و ماجراجوییهای سردمداران آن بر کسی، و به ویژه برای مردم میهن ما، پوشیده نیست. جدا از این که همه جوامع و ملتها حق برخورداری و استفاده از تکنولوژیهای پیشرفته و از جمله بهره‌گیری صلح‌آمیز از تکنولوژی هسته‌ای را در چارچوب موازین و مقررات بین‌المللی دارند، مقاصد واقعی گردانندگان رژیم حاکم بر ایران از تعقیب برنامه‌های اتمی، بواقع، مبهم و ناروشن است. در میان آنها کسانی هستند که علناً از الگوبرداری از «مدل کره شمالی»، در این زمینه سخن می‌گویند. ماهی یا فصلی سپری نمی‌شود بدون آنکه گوشه‌ای

با حمایت دولتهایی نظیر کانادا، استرالیا، ژاپن و هلند، در پی محکومیت شدید ایران و احیاناً، ارجاع این پرونده به شورای امنیت بود. نمایندگی آمریکا در آژانس هم پیش‌نویس قطعنامه‌ای را با همین نیت آماده و ارائه کرده بود. شیوه برخورد آمریکائیه، در این اجلاس نیز به گفته خودشان، «ماشه‌ای» بود، یعنی تنظیم و تصویب قطعنامه‌ای در محکومیت عملکرد ایران به نحوی که هرگونه تخلف بعدی در انجام تعهدات، موجب ارجاع خود به خودی و مستقیم این پرونده به شورای امنیت بشود. در سوی دیگر، گروه کشورهای «جهان سومی»، روسیه و چین قرار داشتند که خواهان تعدیل متن قطعنامه به منظور جلب همکاری بیشتر جمهوری اسلامی و جلوگیری از خروج احتمالی و عدم همکاری آن با آژانس بین‌المللی بودند. اعضای اتحادیه اروپا، و خصوصاً آلمان، فرانسه و بریتانیا نیز (که با امضای بیانیه مشترک در تهران در ۲۹ مهر گذشته، نقش عمده‌ای در متقاعد کردن رژیم برای امضا و اجرای پروتکل الحاقی و تعلیق فعالیتهای غنی‌سازی اورانیوم داشتند) در پی انتشار گزارش جدید دبیرکل، نزدیکی بیشتری به موضع آمریکا نشان داده و خواستار اعمال فشار به ایران برای همکاری کامل با آژانس، بودند ولی، در مجموع، راه مذاکره و کنترل را مرجح دانسته و از فرستادن پرونده به شورای امنیت پرهیز داشتند. مسئولان و نمایندگان جمهوری اسلامی، طی این یک هفته، تلاشهای گوناگون و مذاکرات علنی و یا پنهانی زیادی را دنبال کردند تا از تصویب قطعنامه‌ای شدیدالحن در شورای حکام جلوگیری کنند. حسن روحانی، در آستانه شروع کار اجلاس شورای حکام، از آژانس خواست که «پرونده ایران را ببندد» که در پاسخ او، البرادعی نیز اعلام داشت که «این آژانس است که تصمیم می‌گیرد کی پرونده کشوری را ببندد». دو روز بعد نیز نوبت سردار شمخانی، وزیر دفاع رژیم، بود که بگوید: «پرونده ایران در آژانس بسته می‌شود و باید بسته شود!» در حالی که، در همان روز انتشار گزارش دبیرکل، جمهوری اسلامی به آژانس اطلاع داد که حاضر به پذیرش ادامه تعویق روند غنی‌سازی اورانیوم است، هنگامی که احتمال تصویب قطعنامه‌ای علیه ایران در شورای حکام بالاگرفت، کمال خرازی اعلام کرد: «اگر اروپا و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به تعهدات خود نسبت به ما عمل نکنند ... همکاری ایران با آژانس ادامه پیدا نمی‌کند» و بعضی از روزنامه‌های وابسته به جناح خامنه‌ای نیز همین «تهدید» را که «در صورت محکوم شدن ایران در آژانس، ایران از این آژانس خارج می‌شود» تکرار کردند. وزیر خارجه رژیم، در ضمن، از آژانس و دبیر کل آن نیز در مورد مطرح ساختن پرونده ایران در کنار لیبی، که به گفته وی، «رسماً اعلام کرده که دنبال سلاح هسته‌ای بوده و این نقض پیمان منع تکثیر و گسترش سلاحهای هسته‌ای است»، انتقاد کرد.

در پی چانه زنیها و کشمکشهای فراوان، شورای حکام ۳۵ نفره آژانس، سرانجام در ۲۳ اسفند قطعنامه‌ای را تصویب کرد که طبق آن، عدم

## مروری بر نتایج انتخابات مجلس هفتم

شصت درصد آنها نیز در شهرهای بزرگ (بالای ۲۵۰ هزار نفر) سکونت دارند.

بحث راجع به میزان شرکت و یا عدم شرکت صاحبان حق رأی در انتخابات، در شرایط حاکم بر ایران، طبیعتاً به این مسئله نیز ارتباط می‌یابد که انواع محظورات و اجبازهای رسمی و غیررسمی و پنهان یا آشکار برای کشاندن افشاری از مردم به پای صندوقهای رأی وجود دارد و، این مسئله، به ویژه، در مناطق روستایی و شهرهای کوچک عمل می‌کند. اگرچه انتخابات مجلس هفتم، نه اساساً آزاد و نه حتی در حد انتخابات پیشین رقابتی بود، اما مسئولان و ارگانهای حکومتی همچنان، با توسل به شگردهای گوناگون، کوشیدند که عده بیشتری را به شرکت در رأی گیری تهدید و یا ترغیب نمایند. در چنین شرایطی است که عدم حضور بیش از نیمی از انتخاب کنندگان در این انتخابات باید به عنوان شکست آشکاری برای رژیم حاکم، در کلیت آن، ارزیابی شود.

اما به دلیل عدم دسترسی به اطلاعات کافی و نبود نظرسنجی‌های متعارف، بررسی و تفکیک عوامل و انگیزه‌های گروههای مختلف اجتماعی و سیاسی درباره عدم شرکت در انتخابات، در اینجا میسر نیست. ولی به طور کلی می‌توان اشاره کرد که، جدا از افراد و گروههای همواره غایب انتخابات، دو گروه عمده اجتماعی در این زمینه قابل تفکیک است: یکی اقشار و گروههایی که غالباً به واسطه سرخوردگی و ناامیدی از جریانات و رقابتهای حکومتی، و از جمله از اصلاح طلبان حکومتی، و از سر بی‌اعتنایی و یا انفعال، از شرکت در انتخابات خودداری کرده‌اند، و دیگری اقشار و گروههایی که نه فقط به دلیل قطع امید از حکومتیان بلکه آگاهانه و عامدانه، و از سر مخالفت با رژیم موجود، به پای صندوقهای رأی نرفته‌اند. هرگاه انتخابات اخیر با انتخابات مجلس ششم مقایسه شود که ضمن آن میزان عدم مشارکت از ۳۳ درصد در چهار سال پیش به بیش از ۵۰ درصد در حال حاضر افزایش یافته است، چنین به نظر می‌رسد که کفه گروه نخست در این میان سنگینی می‌کند، یعنی این که غیبت غالب این افراد ناشی از یأس و سرخوردگی آنها بوده است. لکن هرگاه رفتار انتخاباتی گروههای مورد بحث، در کنار و به همراه دیگر نموده‌های فعالیت و رفتار سیاسی و اجتماعی آنها (مثلاً در محافل و یا رسانه‌ها، در تظاهرات و اعتصابات، در برگزاری مراسم چهارشنبه سوری و عید نوروز و ...) سنجیده شود، معلوم می‌شود که امتناع اکثر آنها از شرکت در انتخابات نیز برای ابراز مخالفت و «نه» گفتن به رژیم حاکم بوده است.

### آرای باطله

ریختن آرای سفید یا باطله، در صندوقهای رأی، شکل دیگری از اعلام مخالفت و دهن کجی به برگزار کنندگان انتخابات است. در واقع، بخشی از افرادی که بنا به مسائل و حسابگریهای شخصی و یا ملاحظات محل کار و زندگی‌شان، ناگزیر به شرکت در انتخابات

تأیید قطعی این گونه اخبار و شایعات دشوار است ولی امکان سازش و توافق نهائی سردمداران و جناحهای عمده حکومتی در مورد این مسئله حساس را نیز نمی‌توان از نظر دور داشت. جناحهای رقیب رژیم، همان طور که ارقام اعلام شده از طرف دو ارگان رسمی نیز نشان می‌دهد در این باره اختلاف نظر داشته و دارند. اصلاح طلبان حکومتی که بازنده اصلی این کشمکش و زورآزمایی درونی هستند، طبعاً، مایل بودند و پیش بینی هم می‌کردند که شرکت رأی دهندگان در این انتخابات افت کند. لکن غالب عناصر و جریانات اصلی این جناح، و از جمله خاتمی و کروبی نیز، در عین حال، از سلب مشروعیت کامل و خالی شدن زیر پای رژیم‌شان، در انظار داخلی و بین‌المللی، سخت هراسانند. چنان که پس از آنهمه قلع و قمع و تاخت و تاز فضاحت بار شورای نگهبان مستظهر به حمایت رهبر نیز، نهایتاً، انتخابات مجلس هفتم را برگزار و همگان را به شرکت در آن دعوت کردند.

### شهرهای بزرگ

گواهی دیگری بر ساختگی بودن رقم اعلام شده از طرف وزارت کشور، میزان بالای عدم شرکت دارندگان حق رأی در شهرهای بزرگ است. بر اساس آمار که بیانیه «جبهه مشارکت ایران اسلامی» (که در این انتخابات شرکت نداشت) از سطح مشارکت در برخی از شهرها، به عنوان نمونه، ارائه می‌کند، حدود ۷۱ درصد واجدین شرایط در سنجند، و ۶۸ درصد دارندگان حق رأی در شهرهای تبریز، اصفهان و شیراز، و ۶۴ درصد آنها در شهرهای ارومیه و کرمانشاه، از حضور در حوزه‌های رأی گیری امتناع کرده‌اند. طبق نوشته مصطفی تاجزاده در روزنامه شرق (که ضمن آن نگرانی خود را از «مسئله کرد» ابراز می‌دارد) بیش از ۸۲ درصد مردم استان کردستان انتخابات مجلس هفتم را تحریم کردند.

در حوزه انتخابیه تبریز (به همراه آذرشهر و اسکو) که دارای ۶ نماینده در مجلس و جمعیتی نزدیک به ۲ میلیون نفر است، در این رأی گیری، به گزارش «ستاد انتخابات»، تنها حدود ۳۸۷ هزار نفر شرکت جستند. در اصفهان، با جمعیتی بالغ بر ۱/۹ میلیون نفر و دارندگان حق رأی حدود ۱/۳ میلیون نفر، آمار رسمی آرای اخذ شده فقط ۴۱۴ هزار نفر بوده است. قابل توجه است که در این حوزه، تعداد رأی دهندگان در انتخابات مجلس پنجم و مجلس ششم، به ترتیب، ۵۶۴ هزار و ۵۱۴ هزار نفر اعلام شده بود. در انتخابات پیشین، که به پیروزی اصلاح طلبان حکومتی انجامید، تعداد آرای نماینده اول اصفهان ۲۵۷ هزار بوده ولی در انتخابات اخیر آرای اول به ۱۵۶ هزار نیز نمی‌رسد. میزان بسیار پائین آرای نفرت «منتخب»، یکی از ویژگیهای بارز انتخابات اول اسفند در غالب شهرهای بزرگ است. هرچند که به طور سنتی و به دلایل گوناگون، معمولاً، میزان مشارکت در شهرهای کوچک و مناطق روستایی بالاتر از شهرهای بزرگ است ولی باید یادآور شد که در حال حاضر، نزدیک به هفتاد درصد جمعیت کل کشور شهرنشین بوده و حدود

با زمینه چینی و تدارک وسیعی که پیش از برگزاری انتخابات در اول اسفند، توسط شورای نگهبان (یعنی همه‌کاره این انتخابات) صورت گرفته بود، حاصل این رأی گیری از لحاظ برد و باخت رقیبان حکومتی و ترکیب مجلس آتی، تا حدود زیادی، معلوم و آشکار بود. آنچه که بیش از هر چیز، در این انتخابات، مورد توجه و سؤال بود، میزان شرکت یا عدم شرکت دارندگان حق رأی در آن بود. بنابراین، همه نگاهها، چه از جانب حکومت و جناحهای مختلف آن، و چه از طرف مردم یا اپوزیسیون و نیز ناظران خارجی، در وهله نخست، متوجه این میزان و یا این نتیجه انتخابات بود.

### میزان تحریم

بر پایه شواهد موجود، بیش از ۵۰ درصد واجدین شرایط از حضور در پای صندوقهای رأی در اول اسفند خودداری کردند. این نسبت در قیاس با همه انتخاباتهایی که جمهوری اسلامی طی ۲۵ سال گذشته برگزار کرده (به غیر از انتخابات «مجلس خبرگان» و احياناً انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا در اسفند ۸۱ که رقم رسمی مشارکت در آن ۴۹ درصد اعلام شده بود) بی‌سابقه است. جنتی، دبیر شورای نگهبان، نسبت مشارکت را ۶۰ درصد اعلام کرد و افزود: «اگر بعضی کارکنینها نبود بیش از ۶۰ درصد مردم مشارکت می‌کردند». «صدا و سیما» ی رژیم و روزنامه‌های وابسته به جناح غالب نیز همین رقم را تکرار کردند. اما وزارت کشور رژیم، متولی دیگر انتخابات، سه روز پس از پایان رأی گیری، میزان مشارکت را اندکی بیش از ۵۰ درصد، یعنی ۵۰/۵۷ درصد، اعلام داشت. اختلاف دو مرجع رسمی در این باره، ظاهراً، از اختلاف آمار واجدین شرایط شرکت در انتخابات ناشی می‌شود. شورای نگهبان، رقم اعلام شده از سوی «مرکز آمار ایران» و وزارت کشور را نمی‌پذیرد و، در این مورد نیز، محاسبات خاص خود را معمول می‌دارد. مرکز آمار، بر اساس نرخ رشد جمعیت جوان کشور، کاهش مجدد سن رأی در این انتخابات از ۱۶ به ۱۵ سال و ملاحظات دیگر، تعداد کل واجدین شرایط در اسفند ۸۲ را در حدود ۴۶/۵ میلیون نفر برآورد کرده است. اطلاعات رسمی «ستاد انتخابات کشور» (در وزارت کشور) نیز عده کل شرکت کنندگان در این انتخابات را حدود ۲۳/۷ میلیون نفر اعلام داشته است. رقم ۵۰/۵۷ درصد مشارکت نیز، ظاهراً، بر مبنای همین تعداد شرکت کننده محاسبه و اعلام شده است.

اما این رقم نیز نه تنها با مشاهدات بسیاری از مردم و یا گزارشگران خارجی از حوزه‌های اخذ رأی، تعارض دارد بلکه شواهد دیگری نیز حاکی از ساختگی و غیر واقعی بودن این نسبت است. در همان روزهای بعد از انتخابات، اخبار و شایعاتی در میان مردم پخش گردید (و بعضاً در سایتهای انترتی نیز بازتاب یافت) که حکایت از تشکیل جلسه محرمانه سران رژیم جهت تصمیم گیری در مورد انتخابات داشت. در این جلسه، پس از ملاحظه میزان مشارکت بسیار پائین مردم و بر مبنای «حکم حکومتی» خامنه‌ای تصمیم گرفته می‌شود که نسبت مشارکت بالای ۵۰ درصد اعلام شود. اگر چه

نخست ۲۹ نفر انتخاب شده‌اند. پس از دو روز بحث و جدل، سرانجام وزارت کشور کشور در ۷ اسفند، فهرست ۲۵ نفره منتخبان تهران را، به همراه لیست ده نفر بعدی (که جهت انتخاب ۵ نماینده باقی مانده) به مرحله دوم می‌روند، با تعداد آرای هریک از آنها، منتشر کرد. لکن، همان طور که رئیس «هیأت نظارت» شورای نگهبان در حوزه تهران، در ۲۵ اسفند، اعلام داشت این «شورا» بر آنست که ۲۹ نماینده در مرحله اول تعیین شده‌اند.

در هر حال، نتایج منتشره از سوی وزارت کشور نشان می‌دهد که نماینده اول تهران، غلامعلی حداد عادل (نفر اول لیست «آبادگران اسلامی»، نماینده مجلس فعلی که دخترش را به عقد ازدواج یکی از پسران خامنه‌ای درآورده، و علاوه بر ریاست «فرهنگستان» زبان فارسی، چندین پست و منصب دیگر هم دارد) فقط حدود ۸۸۸ هزار رأی، یعنی ۴۵ درصد کل آرای شمارش شده و حدود ۱۴ درصد کل واجدین شرایط این حوزه را کسب کرده است. تعداد آرای نفر بیست و پنجم، منوچهر متکی (عضو سابق انجمن اسلامی دانشجویان در هندوستان، سفیر اسبق رژیم در ترکیه و ژاپن، معاون وزارت خارجه در زمان ولایتی و معاون «سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی» وابسته به دستگاه رهبری) نیز حدود ۴۹۳ هزار رأی، معادل ۲۵ درصد کل آرا و حدود ۸ درصد کل دارندگان حق رأی، اعلام شده است. همه ۲۵ نفری که طبق گزارش وزارت کشور در این حوزه انتخاب شده‌اند (و همه ۲۹ نفری که ممکن است طبق نظر شورای نگهبان منتخبان مرحله اول اعلام شوند) متعلق به فهرست «ائتلاف آبادگران ایران اسلامی» هستند.

از بین کاندیداهای وابسته به «جبهه دوم خرداد» در این حوزه، مهدی کروبی، به رغم آن که ظاهراً از جانب برخی جریان‌های جناح رقیب هم مورد حمایت قرار گرفته بود، با کسب فقط حدود ۳ درصد آرای کل حائزین شرایط، در ردیف سیو یکم جای گرفت و بعداً نیز اعلام انصراف از «ادامه رقابتهای انتخاباتی» کرد. در انتخابات مجلس ششم، وی حدود ۸۹۰ هزار رأی را به نام خود ثبت کرده بود. در این انتخابات، کروبی نیز به همان سرنوشت رفسنجانی در انتخابات قبلی، روبرو گردید. از میان دیگر نامزدهای مربوط به «جبهه دوم خرداد»، طبق نتایج اعلام شده به وسیله وزارت کشور، تنها علیرضا محبوب، سهیلا جلودار زاده و مجید انصاری، به ترتیب، در ردیفهای ۳۱ و ۳۳ و ۳۴ باقی مانده‌اند. جمیله کدیور، که در انتخابات دوره پیش با کسب حدود یک میلیون و ۳۷۷ هزار نماینده دوم تهران شده بود. با وجود اعلام استعفا از نمایندگی مجلس فعلی، در انتخابات مجلس هفتم نیز شرکت جست، لکن این بار جایی بهتر از ردیف سی و ششم و نتیجه‌ای بیشتر از ۱۱۷ هزار رأی به دست نیاورد و از «دور رقابت» خارج شد. بر پایه گزارش وزارت کشور، تا کنون تکلیف

۲۲۵ کرسی مجلس هفتم مشخص شده و جهت تعیین ۶۴ نماینده باقی مانده (از مجموع ۲۸۹، بدون حوزه بم) نیز ۱۲۸ نامزد به مرحله دوم، که در اردیبهشت برگزار خواهد شد، راه یافته‌اند. اما هنوز شورای نگهبان کار خود را در مورد بررسی نتایج حوزه‌ها، یعنی انتخابهای پس از انتخابات، به پایان نرسانده و احتمال می‌رود که انتخابات بعضی از حوزه‌ها هم که مغایر میل آن «شورا» باشد با مهر «ابطال» روبرو شود.

قبلاً برنده انتخابات اعلام شده بود، تظاهرات و درگیریهای شدیدی در فریدونکنار، در اواسط اسفند، به وقوع پیوست که چند روز ادامه داشت. در این اعتراضات که خانه امام جمعه محل نیز مورد حمله قرار گرفت، تعدادی زخمی و عده زیادی از معترضان بازداشت شدند. در پی اعلام نتایج انتخابات، در اوایل اسفند، در حوزه‌های ایزه و فیروزآباد (فارس) نیز تظاهرات وسیع و حمله به اماکن دولتی و درگیریهایی رخ داد که، بنا بر پاره‌ای گزارشها، در هر دو مورد چند تن کشته شده و عده‌ای نیز مجروح گردیدند. این گونه ناآرامیها و اعتراضات که به دلیل تقلبات انتخاباتی و یا در ارتباط با رقابتهای قبلیه‌ای و محله‌ای صورت می‌گیرد، منحصر به این دوره نبوده و از پدیده‌های رایج در بعضی نقاط کشور است. میزان بسیار بالای «مشارکت» در برخی حوزه‌ها هم در پیوند با همین پدیده قابل توضیح است. مطابق آمار دولتی، میزان «مشارکت» در انتخابات در حوزه سمیرم (استان اصفهان) ۹۹/۹ درصد و در استان کهگیلویه و بویراحمد ۹۹/۶ درصد واجدین شرایط بوده است! این امر (که طبعاً به بالا بردن آمار رسمی مشارکت در کل کشور هم یاری می‌رساند) در اساس ناشی از «کارایی» فوق‌العاده مقامات و مأموران محلی در تقلب و پرکردن صندوقها به هر ترتیب، یا «لشکرکشی» عشیره‌ای و طایفه‌ای برای انتخاب نامزد متعلق به آن ایل و طایفه، و یا هردوی اینهاست. در نظام انتخاباتی حاکم، کارت یا سجل انتخاباتی که معرف اقامت و وابستگی رأی دهنده به حوزه انتخاباتی معینی باشد، وجود ندارد و بنابراین هر انتخاب کننده‌ای می‌تواند در هر حوزه‌ای رأی خود را به صندوق اندازد.

### انتخابات تهران

اطلاعیه «ستاد انتخابات» در مورد حوزه تهران، حکایت از آن دارد که کل آرای شمارش شده در این حوزه حدود یک میلیون و ۹۷۲ هزار رأی بوده است. با در نظر گرفتن جمعیت دارندگان حق رأی در تهران، که طبق اعلام «مرکز آمار ایران» حدود ۶ میلیون و ۵۰ هزار نفر است، میزان مشارکت در این حوزه فقط حدود ۳۲ درصد بوده است. تعداد رأی دهندگان در انتخابات دوره قبلی حدود ۲/۹ میلیون نفر و نسبت مشارکت هم نزدیک به ۵۷ درصد اعلام شده بود. بدین ترتیب و بر مبنای آمار رسمی، سطح مشارکت در انتخابات این حوزه، در این فاصله، حدود ۲۵ درصد (و در صورت مقایسه تعداد مطلق رأی دهندگان، حدود ۳۴ درصد افت کرده است. اما بعضی برآوردهای غیر رسمی، نسبت مشارکت را زیر ۳۰ درصد نشان می‌دهد، یعنی که بیش از ۷۰ درصد انتخاب کنندگان تهرانی در پای صندوقهای رأی حاضر نشده‌اند. چگونگی محاسبه و اعلام نتایج انتخابات تهران نیز، همانند نتیجه انتخابات در کل کشور، موضوع مجادله و کشمکش خاصی بین شورای نگهبان و وزارت کشور شده که هنوز هم به پایان نرسیده است. میزان آرای مأخوذه در این حوزه و تعداد نامزدهایی که در مرحله اول، با کسب حد نصاب لازم (۲۵ درصد آرا)، به مجلس راه می‌یابند، از موارد اصلی اختلاف بین این دو نهاد بود. وزارت کشور بر آن بود که ۲۵ یا ۲۷ نفر از کاندیداها آرای لازم برای ورود به مجلس را کسب کرده‌اند، در حالی که شورای نگهبان مدعی بود که در همان مرحله

می‌شوند، با انداختن رأس سفید یا باطله، نارضایتی خود را نشان می‌دهند. این مسئله اختصاص به انتخابات هفتمین دوره مجلس نیز نداشته، هرچند که در این دوره نیز مثل دفعات گذشته، وزارت کشور از اعلام کل آرای باطله سرباز زده است. نامعلوم ماندن میزان آرای باطله، به نوعی، اعتبار آرای ظاهراً معتبر را هم زیر علامت سؤال می‌گذارد.

در هر حال، در جاهایی که تعداد این قبیل آرا نیز به صورت رسمی اعلام گردیده، نسبت آنها به کل آرای مأخوذه، قابل توجه است و برخی از ناظران، میزان آرای سفید و باطله در سطح کشور را حدود ۱۵ درصد کل آرا برآورد می‌کنند. بر اساس آمار و ارقام «ستاد انتخابات» استان آذربایجان غربی، میزان آرای باطله غیرمأخوذه و نیز میزان آرای باطله مأخوذه نسبت به کل آرای شمارش شده در حوزه‌های انتخابیه این استان، به ترتیب، ۶ درصد و ۳۶/۷ درصد بوده است. در حوزه انتخابیه سمنجان، طبق آمار وزارت کشور نسبت آرای باطله به کل آرا ۲۵/۶ درصد، در اصفهان بیش از ۱۵ درصد، در مشهد بیش از ۱۲ درصد و در شیراز حدود ۱۱ درصد بوده است. در قم نسبت آرای باطله، به گزارش وزارت کشور حدود ۱۰ درصد بوده، در حالی که ناظران محلی آن را ۲۰ درصد برآورد کرده‌اند. در حوزه تهران (شامل تهران، شهر ری، شمیرانات و اسلامشهر) که گفته می‌شود حدود نیم میلیون رأی باطله بوده، آمار رسمی وزارت کشور آن را حدود ۱۸۸ هزار رأی (نزدیک به ۱۰ درصد کل آرای شمارش شده) اعلام داشته است.

### تقلبات

علی اکبر محتشمی‌پور، رئیس ستاد انتخاباتی «ائتلاف برای ایران» (متشکل از برخی جریان‌های «جبهه دوم خرداد» که زیر این عنوان در انتخابات مجلس هفتم شرکت بسته بودند) در نامه‌ای به جنتی از وقوع تخلفات و تقلبات مختلف در حوزه‌های انتخاباتی خبر داده و خواستار بازشماری آرای ۵۷ صندوق در تهران شد. در این نامه به مواردی از تخلف از مقررات قانونی، مانند توزیع گسترده اقلام تبلیغاتی از طرف «ائتلاف آبادگران ایران اسلامی» (معروف به «لیست رهبری») در داخل بسیاری از حوزه‌های رأی‌گیری، پرداخت مبالغی هنگفت به مدارس و هیأت‌های مذهبی و مساجد توسط شهرداری تهران، مداخله ائمه جمعه و برخی نهادها در امر انتخابات به نفع «لیست» مذکور، پرداخت سرانه ۲۵۰ هزار ریال «بن کالا» به فرهنگیان، ... و همچنین قرائت نشدن بخشی از آرای نامزدهای مورد حمایت «ائتلاف برای ایران»، قید شده است.

اخبار و گزارشهای دیگری نیز از تقلبات و تخلفات انتخاباتی در برخی از حوزه‌ها، خصوصاً در این دوره که شورای نگهبان و ناظران و مأموران آن همه جریان انتخابات را از ابتدا تا انتهای آن در چنگ خود گرفته‌اند، انتشار یافت. به طوری که رضا زواره‌ای، قائم مقام دبیر شورای نگهبان، نیز، ظاهراً به منظور تهدید به افشاکاری متقابل، از مسئله «خرید و فروش آرا» در بعضی از جاها سخن به میان آورد.

در حوزه بایلسر، پس از باطل کردن چند صندوق رأی به وسیله شورای نگهبان و اعلام انتخابات نامزد وابسته به دار و دسته خامنه‌ای، به جای کسی که

## کارگر ، دانشجو ، معلم ، ... اتحاد ، اتحاد !



ادامه حیات رژیم جمهوری اسلامی و در بن بست قطعی قرار داشتن آن، نابودی زندگی مردم را هدف نهایی خود قرار داده است. فشار طاقت فرسای گذران زندگی بردوش میلیون هانفر از اقشار حقوق بگیر جامعه آن چنان سنگینی می کند که مبارزه برای بقا، چهره غیرانسانی مناسبات سرمایه دارانه حاکم بر کشورمان را هرچه عریان تر می نمایاند و اعتراض به این شرایط جزئی از تلاش روزمره مردم شده است. اعتراضی که در ابعاد میلیونی در همه جا خود را نشان می دهد. تلاش برای ماندن به سطح زیر خط فقر نیز دیگر به خواب می ماند. در کارخانه و مدرسه، کوچه و مزرعه هرروز شاهد نبرد واقعی ایستادگی و گذرکردن از عامل اصلی این نابسامانی ها هستیم. یک میلیون و ۱۷۰ هزار فرهنگی کشور در این فلاکت عمومی به صحنه آمده اند تا حقوق خود را بگیرند. در ماه گذشته شاهد چندمین حرکت اعتراضی معلمان کشورمان برای احقاق حقوق خود بودیم. حرکتی که به نسبت اقدامات مشابه آنها در سال گذشته ابعادی گسترده و سراسری داشت. آخرین تصمیم معلمان به تحصن یک هفته ای خود به دنبال تجمع

اعتراض آمیز ۱۰۰ تن از نمایندگان تشکل های صنفی فرهنگیان در مقابل مجلس در روز ۹ اسفند ماه اتخاذ گردید و این تصمیم در سراسر کشور و با استقبال نسبتاً گسترده دانش آموزان و خانواده های آنان مواجه شد. این بار نیز همچون تحصن سه روزه ۲۷ تا ۲۹ دی ماه سال جاری، معلمان در مدارس حضور یافته اما از تدریس و رفتن به کلاس های درس خودداری کردند. این تحصن نیز از سوی تمامی معلمان مناطق شهری تهران و سراسر کشور مورد حمایت قرار گرفته و منجر به تعطیلی کلاس های درس بسیاری از مدارس در تمامی مقاطع تحصیلی گردیده بود. عملی نکردن طرح نظام هماهنگ پرداخت حقوق کارمندان آموزش و پرورش توسط سازمان برنامه و بودجه از جمله مطالباتی بود که معلمان طرح می کردند. به معلمان وعده داده شده بود که در بودجه سال ۸۳ برابری حقوق کادر آموزشی، آموزش و پرورش با سایر کارمندان اجرا شود. اما این قول ها هیچ مابه ازای عملی به همراه نداشت. نه تنها به این وعده وعیدها توجهی نشد بلکه در مقابل حتی مسئولین نپرسیدند که دلایل تحصن معلمان چه بوده است. وعده و وعید همراه با نشان دادن چماق سرکوب هم نتوانست خللی بر تصمیم جمعی معلمان وارد آورد.

خواست اسفندماه معلمان همچون سه تجمع قبلی آنها در اردیبهشت، مهر و دی ماه سال ۸۲، با عدم پاسخگویی مسئولان و متحقق نشدن مطالبات صنفی و معیشتی آنها روبرو گردید. عدم پرداخت میلیاردها تومان از مطالبات معوقه معلمان، مخالفت با خصوصی سازی آموزش و پرورش در شرایطی که آموزش و پرورش هنوز رایگان نشده است، لزوم نظارت بر صرف و هزینه شهریه ها و کمک های مردمی که توسط مدیران دریافت می شود و به رقمی میلیاردی می رسد و بدون هر گونه ضابطه و نظارتی خرج می گردد، مخالفت با سیستم انتخاب مدیران توسط معلمان که به علت تغییر نکردن ساختار آموزش و پرورش و مدون نشدن این ساختار، منجر به استفاده نشدن از نظرات معلمان فرهیخته کشور می شود، تاکید بر رفع تبعیض از پرداخت های معلمان با سایر کارکنان دولت، لزوم ایجاد نگرش صحیح نسبت به شغل معلمی، لزوم اصلاح ساختار آموزش، لزوم پاسخگویی صندوق ذخیره فرهنگیان به چگونگی صرف اندوخته های این صندوق و لزوم ایجاد فضای آزاد برای طرح مباحث راجع به دموکراسی، حقوق بشر و اصلاح ساختار آموزش و پرورش از خواست های فراگیری بودند که در بیانیه های مختلف معلمان انعکس یافت.

لازم به یادآوریست که میانگین دریافت معلمان طبق آمار وزارت آموزش و پرورش دو میلیون تومان در سال است در حالی که این میانگین برای کارکنان وزارت امور اقتصادی و دارایی ۴ میلیون تومان و

سازمان مدیریت و برنامه ریزی ۷ میلیون تومان در سال می باشد.

معلمین در تحصن خود تاکید نموده بودند که این تحصن به هیچ وجه برای پیگیری مطالبات معوقه نیست، بلکه اعتراض برای یک تحول اساسی در روند پرداخت حقوق ناچیز معلمان و کارمندان آموزش و پرورش است.

در مقابل این خواست ها، صدیقی رئیس سازمان برنامه و بودجه در نشست مشترک با نمایندگان معلمان عنوان می دارد که یکسان سازی استفاده از تسهیلات برای کارکنان دولت عملاً غیرممکن است زیرا منابع دولت با بحران مواجه است و این بحران به نظام بیمار اقتصاد کشور باز می گردد که صرفاً به یک منبع درآمد زا \_ نفت \_ متکی بوده و این منبع درآمد هم در سال های اخیر در حال بازدهی حداکثر خود بوده در حالی که میزان درآمد حاصل از بازدهی نسبت به سال های گذشته مرتباً در حال کاهش است و یا این که ما می دانیم تبعیض وجود دارد، حق هم با شماس، اما نمی توانیم به معلم ها یا پرستارها به حد کافی حقوق بدهیم و امکانات یکی زندگی معمولی در اختیار آن ها قرار بدهیم. کشور پول ندارد. قبول داریم که حقوق یک میلیونی هم وجود دارد. اما چه کنیم؟! وبا دلسوزی اسلامی خود اشک تمساح می ریزد که: به نظر ما شرایط و ویژگی های شغل معلمی به گونه ای است که این شغل قابل مقایسه با سایر بخش های حوزه آموزش و پرورش نخواهد بود. ضمن آنکه با قشر وسیع آموزش مواجه هستیم که به همین دلیل هر گاه یک ریال به پرداخت های این قشر افزوده شد، ناچار شده ایم این افزایش را در سایر بخش های خدماتی هم تسری دهیم. اما وضعیت منابع کشور این امکان را به ما نمی دهد که تمام تسهیلات برای تمام مجموعه خدمات یکسان سازی شود.

و در مخالفت با مقایسه درآمد و دریافت کارکنان دولت با معلمان عنوان می کند: «این مقایسه های عددی درست نیست. چون شرایط تحصیلی و سابقه کار می تواند در این تفاوت پرداخت ها تاثیر داشته باشد. البته ما منکر نارسایی ها نیستیم و این مقایسه ها زنگ خطری است که باید علت این تفاوت ها پیدا شود. اما طبقاتی در بین کارکنان دولت هستند که میزان دریافتی شان حتی از معلمان هم کمتر است مثل پرستاران.»

تشکل های صنفی فرهنگیان سراسر کشور در پاسخ به این توجهات در بیانیه تحصن اسفندماه خود تصریح نموده بودند که ما خواهان رفع تبعیض از حقوق و اجرای طرح ویژه فرهنگیان همچون بسیاری دیگر از کارکنان دولت هستیم. تا ما به طور جدی خواسته های به حق خودمان را نخواهیم کسی به فکر ما نخواهد بود. وای بر مجلسی که نمی تواند قانون مصوب نظام هماهنگ پرداخت را در بررسی بودجه سالانه پیگیری نماید و

بقیه در صفحه ۱۴

## چرایی طرح تشکیل انجمن های صنفی یا سندیکاها در این مقطع از جانب برخی جریانات حکومتی

تشکیل چنین انجمن ها یا سندیکاها در شرایط حاکم بر ایران عملی است؟

چه طرح ها و پیشنهادهای عملی در جهت شکل گیری تشکلهای مستقل و آزاد کارگران در ایران می تواند مطرح شود؟

### متن پاسخ مجید تمجیدی

چنان که می دانید چند یست که برخی از مطبوعات و محافل کارگری و سیاسی در ایران یحث و مجادله ای را پیرامون تشکیل انجمن های صنفی و یا سندیکاها کارگری وارتباط و یا تقابل آنها با " شوراهای اسلامی کار" موجود را مطرح کرده اند. به منظور روشن شدن جوانب و زمینه ها و احياناً نتایج حاصل از این مجادلات برای کارگران ایران، کمیسیون کارگری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران مصاحبه هائی را با چند تن از صاحب نظران و فعالین و علاقه مندان مسائل کارگری در این باره انجام داده است. در این ارتباط پاسخ های آقایان مجید تمجیدی، یدالله خسرو شاهی و یوسق آبخون به دستمان رسیده است که با تشکر مجدد از این دوستان، متن پاسخها در زیر به اطلاع خوانندگان می رسد.

### ۱ \_ به نظر شما دلایل و انگیزه های طرح تشکیل انجمن های صنفی یا سندیکاها در این مقطع از جانب برخی جریانات حکومتی چیست؟

انگیزه بخشی از حکومت در طرح انجمنهای صنفی و سندیکایی در مقطع کنونی لایه ای سطحی تر از روندی بنیادی تر و حلقه ای متاخر تر از رویدادهایی تاریخی تر است. برای پاسخ به این سوال بدو باید به این سطح از مسئله پرداخت. بخشی از چپ با شروع از این حلقه سطحی و با این فرض غلط که گویا صحبت از ایجاد تشکلهای کارگری با حرف زدن بخشی از حاکمیت در مورد تشکلات غیر ایدئولوژیک شروع شده بر خوردی منفعلانه و سطحی با مسئله می کند. این روش می تواند به دست کم گرفتن و تضعیف تلاش های اولیه بخشی از فعالین کارگری مستقل منجر شده و با وجود فرم رادیکال و هشدار دهنده تصویر توهم آمیز و غلو آمیزی از مواضع این بخش از حاکمیت در مورد تشکلهای کارگری ارائه دهد. انگیزه بخشی از حکومت لایه سطحی تر از روندی عمیق تر و بنیادی تری در "دنیای سازمان ها" در ایران امروز است. برای جلب توجه به این سطح اجازه دهید بطور کوتاه به چند مقوله کلیدی در بحث سازمان اشاره کنم. مقوله های "فضای باز"، "فضای استفاده نشده" و "پیدایش فضای جدید" از مقولات مشترک و کلیدی تئوری های مختلف مربوط به مقوله سازمان است. در یک جامعه بسته معمولاً سازمان های انحصاری به کمک قانون، سنت و زور تلاش می کنند فضای هر چه بیشتری از دنیای سازمان ها را اشغال کنند. اما در بسته ترین جوامع نیز همواره این سازمان ها، که عمدتاً وابسته به دولت اند، از اشغال تمام فضا عاجزند و همواره "فضای استفاده نشده"، هر چند محدود، برای پیدایش و فعالیت سازمان های جدید و غیر وابسته وجود دارد. بعلاوه بر اثر تغییر و تحولات در عرصه های مختلف از جمله تکنولوژیک، ساختاری-اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، افزایش کشمکش و رقابت سازمان های قدیمی و مهم تر از همه تغییر توازن قوا میان سازمان های انحصاری و نیروهای چالشگر این فضا بیشتر شده و "فضای جدیدی" بوجود می آید. معمولاً چپ ضد رژیم با عدم درک این مکانیزم پایه ای پیدایش این فضاها را به سازمان های انحصاری، اینجا دولت

جمهوری اسلامی، نسبت داده و نقشی در این فضا سازی و گسترش این فضا ایفا نمی کند.

تا آنجا که به تشکلهای کارگری برمی گردد در سال های انقلاب این فضا عمدتاً از جانب تشکلهای غیر دولتی و مستقل، کمیته های اعتصاب، شوراهای سندیکاها کارگری و غیره اشغال شده بود. در این مقطع سازمان های انحصاری و دولتی فضای بسیار کمی را اشغال می کردند. بویژه از سال ۵۹ و عمدتاً پس از وقایع خرداد و تیر سال ۶۰ این صحنه کاملاً وارونه شده و شوراهای اسلامی به عنوان نهادهایی دولتی و انحصاری، عمدتاً با توسل به زور و به کمک نیروهای انتظامی و "لباس شخصی" ها، این فضا را اشغال کردند. اما باید دقت کرد که حتی در اوج خفقان و دوره انحصارگرایی خانه کارگر، شوراهای و انجمن های اسلامی نیز فعالین کارگری مستقل در اشکال متنوعی از جمله صندوق های مالی، تعاونی مصرف و مسکن، نمایندگی مودی، در برخی کارخانه ها حتی با تشکیل مجامع منظم عمومی، تیم های ورزشی و غیره در دنیای سازمان های کارگری حضور داشتند. اتفاقی که در مقطع کنونی افتاده، و در اینجا مجال شرح و تحلیل آن نیست، این است که شوراهای اسلامی کارکرد سابق خود را، هم در سطح محل کار و هم در نزد بخشی از حاکمیت از دست داده اند. این اتفاق اولاً وجود فضاهای استفاده نشده قبلی را عریان تر کرده، ثانیاً و بویژه بر اثر تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سال های اخیر شرایط آماده تری را برای ایجاد سازمان های جدید، مستقل و غیر وابسته بوجود آورده است. در واکنش به این اتفاق بازیگران متعددی به میدان آمده و قصد دارند این فضای جدید را پر کنند. بخشی از حاکمیت، عمدتاً جریان وابسته به حزب مشارکت، با طرح سازمان های غیر ایدئولوژیک و با ابزار "انجمن های صنفی وابسته به خود" قصد دارد بازیگر اصلی این صحنه باشد. حرف مشارکتی ها این است که اگر طی سال های متمادی بخشی از حاکمیت از تشکلهای "کارگری" دولتی به عنوان اهرم قدرت در رقابت های جناحی سود برده، حالا که کارکرد آنها بشدت تضعیف شده چرا ما نتوانیم همان کار را بکنیم. به عبارت دیگر قصد مشارکتی ها ایجاد انجمن های صنفی و یا سندیکاها مستقل کارگری نیست. اینها خود سردمدار حمله به کارگران و مبتکر و مجری پروژه های اقتصادی بشدت ضد کارگری، از جمله خصوصی سازی ها، گسترش و نهادینه کردن قراردادهای موقت و پروژه ای و بیکار سازی های





وسیع، هستند. این جریان بطور کاملا عیانی منافع کارفرمایان و سرمایه داران خصوصی را نمایندگی می کند. همانطور که تا بحال شاهد بوده ایم اینها میخوانند انجمن هایی از نوع انجمن صنفی روزنامه نگاران و کامیون داران وابسته به خود درست کرده و در نزاع قدرت از آن به عنوان اهرم فشار استفاده کنند.

**۲\_ آیا تشکیل چنین انجمن ها یا سند یکاهائی در شرایط حاکم بر ایران عملی است؟ و در صورتی که پاسخ مثبت باشد، آیا شکل گیری آنها می تواند به نفع و یا ضرر خواست ها و مبررات کارگران عمل نماید؟**

به نظر من تشکیل گسترده انجمن ها و سندیکاها مدل جریان مشارکت و حتی تبدیل آنها به یک اتحادیه سراسری نوع زرد از شرایط مادی برخوردار نبوده و عملی نیست. این جریان فاقد ملزومات اولیه ای است که بتواند حتی بخش ناچیزی از فعالین کارگری مستقل را به خود جذب کند. ایجاد یک جریان رفرمیستی وابسته به دولت، مثلا آنطور که در غرب شاهد بوده ایم، در ایران فاقد پایه مادی است. برای ایجاد یک قشر "بچه سفید" کارگری باید امکان رفم مادی نیز موجود باشد. با حمله آشکار به ابتدایی ترین حقوق کارگری نمیتوان قشری از کارگران را به خود جذب کرده و در خیال هدایت توده کارگری توسط آنان بود. بنابر این تا آنجا که به تشکیل تعدادی انجمن صنفی وابسته به خود برمی گردد این کار انجام گرفته و بویژه روی کاغذ تعداد آنها بیشتر نیز خواهد شد. اما در دنیای واقعی جریان مشارکت ظرفیت و امکان واقعی پیشبرد این پروژه را ندارد. دلیل اصلی عدم موفقیت این جریان پیشبرد نوع معینی از توسعه اقتصادی در ایران است که تا همین جا هم کارگران را به خاک سیاه نشانده است. فعال کارگری که به مجری سیاست اینها در عرصه سازمانهای کارگری تبدیل شود سرنوشتی به مراتب بدتر از کسانی که این سیاست را در رابطه با خانه کارگر به پیش بردند خواهد داشت. فعالین کارگری ایران نه تنها به این امر واقفند بلکه در هر حرکتی عمدتا اینها را در مقابل خود خواهند یافت. این حقیقت در عین حال به معنی غیب شدن فضای ایجاد شده نیست. برعکس شرایط ایجاد تشکل های مختلف کارگری مستقل پس از سرکوب سال ۶۰ هیچگاه چنین مهیا نبوده است. غرض بزرگنمایی امکان ایجاد تشکل های متنوع کارگری نیست. هدف تاکید بر وجود این فضای استفاده نشده است. فضایی که در این شرایط نه خانه کارگری ها و نه مشارکتی ها امکان پر کردن آن را ندارند. به این اعتبار شرایط تشکیل انواع تشکل های کارگری مناسب است. اما وجود این فضای خالی بطور خودکار به تشکیل تشکل های مستقل کارگری منجر نمی شود. تشکیل چنین تشکل هایی در شرایط حاکم ایران نه تنها ضروری، بلکه عملی است اما در عین حال با موانع و دشواری های بسیاری روبرو است. اصلی ترین مانع

شرایط زیست و کار خود فعالین کارگری و مهم تر از آن توده کارگری است. خیلی ساده بخش اعظمی از کارگران بدلیل وجود بیکاری وسیع، رقابت شدید در بازار کار، وسعت قراردادهای موقت، عدم امنیت شغلی، گرانی و واهمه عقب افتادن اجاره خانه و در یک کلام "غم نان" امکان بهره برداری شایسته از این فضا را ندارند. به نظر من موانعی که دولت، کارفرمایان، خانه کارگری ها و یا مشارکتی ها در راه تشکیل سازمان های کارگری از جمله سندیکای مستقل ایجاد می کنند در مقایسه با این شرایط مادی فرعی تر است. به نظر من بدون تشکیلات، کارگران ایران در این دور نه تنها نخواهند توانست دستاوردی کسب کنند بلکه، و متاسفانه، حتی نخواهند توانست سدی محکم در مقابل پیشبرد پروژه های تئولیرالیستی، آنتوکولونیالیستی و حمله کارفرمایان ایجاد کنند. بنا بر این شکل گیری چنین تشکل هایی در ایران امروز نه تنها مفید و حیاتی است بلکه مسئله مرگ و زندگی کارگر امروز ایران است. بدون ایجاد این تشکل ها کارگر ایرانی حتی نسبت به شرایط امروز خویش سال ها به عقب رانده خواهد شد.

**۳\_ هم اکنون در ارتباط با این مسائل، از نظر شما چه طرح ها و پیشنهادهای عملی در جهت شکل گیری تشکل های مستقل و آزاد کارگران در ایران می تواند مطرح شود**

شرایط سیاسی ایران به گونه ای است که امکان مطلع شدن از طرح ها و پیشنهادهای عملی در جهت شکل گیری تشکل های کارگری، نه تنها از خارج از کشور، بلکه در خود ایران هم ضعیف است. طبیعتا از کانون ها، محافل، جمعاعات مختلف و در روابط متنوع میان فعالین کارگری روی این موضوع بحث می شود. اما بدلیل شرایط موجود ما تصویر کاملی از این مباحث نداریم. البته بخشی از این مباحث توسط افرادی که توانایی و یا امکان درج نظرات خود را دارند بصورت نوشته و یا مصاحبه منعکس می شود. اما نظرات این طیف از دوستان الزاما دسته بندی های واقعی این مباحث و پیشنهادات را منعکس نکرده بلکه شامل بخشی از این مباحث است. اما با اتکاء به اطلاعات محدودی که از مباحث محافل کارگری داخل موجود است یک تفاوت مهم میان مباحث داخل و خارج از کشور وجود دارد. در داخل کشور، به جز استثناهایی که در میان محافل روشنفکری دوستدار کارگر، بحث از توافقات و نقاط اشتراک شروع شده و خصلت مباحث بیشتر حول متحد کردن طیف متنوع فعالین کارگری و ایجاد تشکل ها و صف بندی هایی وسیع در مقابل تعرض دولت و کارفرمایان می باشد. در خارج از کشور بحث با نقاط افتراق و اختلافات شروع و تمرکز اصلی بر مقوله گرایشات درونی جنبش کارگری است. بویژه وقتی برداشت از مقوله گرایش نیز بشدت غیر اجتماعی، مزه طلبانه، غیر تاریخی، ایدئولوژیک بوده و عمدتا انعکاس نظرات محفل محدود خودی و "من و دوستان" باشد محصول دندان گیری نیز در عرصه

پیشنهادات عملی تولید نمی شود. دوستی از ایران می گفت ما دو در دو دنیای متفاوت زندگی کرده و حرف میزنیم. این حرف ریشه در شرایط زیست و مبارزه بشدت متفاوت در داخل و خارج از کشور دارد. شخصا به روحیه موجود و جو غالب بر فعالین کارگری داخل سمپاتی دارم و امیدوارم لااقل بخشی از "دنیای آنها" را در نظرات و مباحث خود منعکس کنم. با این توضیح اجازه دهید روی چند نکته تاکید کنم. به نظر من تشکیل تشکل سراسری کارگری مستقل در ایران، هر اسمی که بعدا پیدا خواهد کرد مثل اتحادیه سراسری و غیره، نه تنها ضروری بلکه عملی است. اما این روند با مشکلات بسیاری روبرو بوده و پروسه ای تک خطی و یک بعدی نخواهد بود. همانطور که قبلا اشاره کردم شرایط زیست و مبارزه کارگران، بویژه مسئله بیکارسازی ها، عدم امنیت شغلی و گسترش قراردادهای موقت، بخشی از این موانع است. بعلاوه با اینکه دولت ایران رسما ایجاد تشکل کارگری بدون اجازه از وزارت کار را قبول کرده اما نهادهای وابسته، از جمله جریان خانه کارگر و مشارکتی ها، نه فقط از طریق ضمانت قانونی بعدی، بلکه با توسل به توطئه و تهدید سعی خواهند کرد موانع جدیدی در راه تشکیل تشکلات واقعا مستقل و کارگری ایجاد کنند. سازمان جهانی کار نیز بدون یک فعالیت بین المللی و فشار مستمر بطور خودکار نهادی برای داوری و نشان دادن کارت زرد و قرمز نیست. بنابر این همانطور که تجارب تکنونی نشان داده صرف امضاء زدن مقاوله نامه های سازمان جهانی کار مبنی بر آزادی ایجاد تشکل بطور خودکار به حذف موانع مزبور منجر نخواهد شد. این موانع عمدتا بر اثر مبارزات متحدانه خود کارگران، حمایت وسیع بین المللی و تغییر واقعی توازن قوا در داخل کشور رفع خواهند شد. نکته دیگر آنکه ایجاد یک تشکل سراسری یک شبه اتفاق نیافتد بلکه اساسا نقطه نهایی فرایندهای متعدد و متنوع خواهد بود. هم اکنون تلاش های ارزشمندی در عرصه های مختلف در جریان است. دوستانی دارند برای احیاء سندیکاها و صنایع کوچک و صنوف تلاش می کنند. دوستانی کانون های فرهنگی ایجاد کرده اند. امر پشتیبانی از خواست ها و مبارزات دیگر بخش های کارگری در مقایسه با حتی دو سال پیش قابل مقایسه نیست و ابعاد چشمگیری یافته است. کانون ها و تشکل های اعلام شده و اعلام نشده زیادی در صنایع بزرگ ایجاد شده است. رابطه فعالین خارج از کشور با فعالین داخلی پیشرفت چشمگیری داشته و امر پیشبرد موثرتر حمایت بین المللی بهبود یافته است. مسائل کارگری هم در داخل و هم در خارج از کشور توجه طیف بیشتری از فعالین عرصه های دیگر اجتماعی و سیاسی را جلب کرده و به یکی از محورهای مباحث مرکزی تبدیل شده است. همه اینها نتیجه عملی کردن طرح ها و پیشنهادات مختلفی است که طی این سال ها در محافل و جمع های مختلف کارگری بر سر آن بحث و گفتگو شده است. شخصا به این نوع پیشنهادات و راه های عملی سمپاتی دارم. تداوم و سرعت بخشیدن به همین روند راه واقعی تشکیل تشکل های کارگری

ابتدایی ترین موازین شناخته شده بین المللی نیز مغایرت دارند، با عکس العمل بایسته و شایسته و اعتراض سازمانیافته و متشکل روبرو نمی شوند. نقش حمایت بین المللی بر این بستر اهمیت بیشتری در پیشبرد مبارزات کارگری، تسهیل امر اعتراض سازمانیافته و کاهش هزینه های این اعتراض و ایجاد چتر حمایتی از فعالین کارگری پیدا می کند.

هم اکنون فعالیت های متنوعی از جانب افراد و نهادهای حمایتی در کشورهای مختلف انجام می گیرد. نشر اخبار کارگری، مطلع نمودن نهادها و سازمانهای بین المللی از وقایع کارگری در ایران، دادن اطلاعاتی در رابطه با قوانین و وضعیت موجود جنبش کارگری و طرحهای مختلف دولت و کارفرمایان، درخواست های محکومیت و پشتیبانی و غیره توسط افراد و نهادهای مختلف به اشکال متنوع در جریان است. ضروری است که این فعالیت ها ادامه یافته و عرصه های ضروری دیگر را نیز شامل شود. اما ضعف اصلی فعالیت در این عرصه این است که اولاً این فعالیت ها توسط افراد و نهادهای محدودی انجام می گیرد که خود در ائتلاف انرژی، انجام کار سطحی، غافل ماندن از کاری مداوم و عمیق و تضعیف خود حرکت نقش مهمی دارد. ثانیاً این فعالیت ها عمدتاً بصورت پراکنده، همراه با دوباره کاری و تکرار همان کارها توسط بخش های مختلف این مجموعه انجام می گیرد. یک نتیجه مستقیم این نوع فعالیت این است که این فعالین به کارهای ضروری دیگر نمی رسند و عملاً بخشی از فعالیت های مهم یا در دستور قرار نمی گیرد و یا عملاً روی کاغذ می مانند. نتیجه غیر مستقیم این نوع فعالیت این است که برنامه ریزی بر اساس نیروی محدود "خودی" انجام گرفته، بنابر این از خاصیت برنامه ریزی هدفمند، دراز مدت و پیشبرد پروژه های طرح ریزی شده بهره مند نیست. نشر خبر، ترجمه به زبان های مختلف، ارسال و تماس با نهادهای بین المللی، حمایت مالی از مبارزات کارگری در ایران، درخواست ارسال هیئت بازرسی به ایران، ایجاد و

### مشخصی برای تقویت جنبش جاری کارگری در ایران می توانند انجام دهند؟

صورت مسئله به سادگی این است که شرایط زیست و مبارزه کارگری در ایران بسیار سخت و دشوار است. ما با یک جامعه متعارف روبرو نیستیم. دستمزدها بسیار پایینتر از سطح فقر است. کارفرمایان حتی از پرداخت بدهی هایشان به کارگران ظفره م میروند. بخش اعظم کارگران ایران با قرارداد موقت و یا اصلاً بدون هیچ قراردادی کار می کنند. شرایط ایمنی کار، شدت کار، ساعات کار و غیره در مقایسه با حتی بسیاری از کشورهای عقب مانده نیز بدتر است. قانون کار حتی حقوق اولیه کارگری را نیز پوشش نمیدهد. در بسیاری از موارد حتی همین قانون نیز مراعات نمی شود. کارگران از تشکل های مستقل خویش محروم بوده و تلاش برای ایجاد ابتدایی ترین اشکال تشکل یابی مستقل با موانع زیادی روبرو می شود. هر حرکت و اعتراض کاملاً مشروع و برحق کارگری با دخالت نیروهای انتظامی روبرو می شود. به این تصویر ابعاد وسیع و میلیونی بیکاری، کودکان کار خیابانی، اعتیاد میلیونی، تعداد باورنکردنی بیماران روانی، مادران تک سرپرست و ابعاد وسیع فحشا را اضافه کنید. مسئله فقط بر سر یک جامعه ناعادلانه و یا استثمار کارگران نیست. ما با یک جامعه کاملاً نابهنجار سر و کار داریم. طبقه کارگر ایران برای بهبود این شرایط نه فقط به یک اعتراض وسیع و اجتماعی در داخل بلکه به حمایت همه جانبه و موثر از خارج از کشور نیازمند است.

هم اکنون تعداد زیادی از فعالین باتجربه جنبش کارگری ایران و علاقمندان به سرنوشت طبقه کارگر ایران در خارج از کشور زندگی می کنند. تعداد زیادی از این افراد در کشور محل اقامت خویش روابط متنوعی با تشکل ها، نهادها، سازمان ها و شخصیت های کارگری دارند. بخشی به عنوان افراد مورد اعتماد و شناخته شده از جانب این جریان ها محسوب می شوند. تعدادی عملاً از فعالین شناخته



شده اتحادیه ها و عرصه های کارگری در کشور محل اقامت شان بشمار می روند. بخشی از این مجموعه با تاریخ و تجارب بخش های مختلف جنبش کارگری جهانی آشنا است. این یعنی یک دنیا ماتریال و ابزار مناسب برای پیشبرد موثر حمایت بین المللی از جنبش کارگری ایران. بعلاوه با توجه به مجموعه شرایط و اتفاقات سیاسی در سطح بین المللی، کشور ایران به یک کانون مهم مرکز توجه افکار بین المللی تبدیل شده است. عنصر و فاکتور فشار و حمایت بین المللی بر این بستر نقش موثرتری در مقایسه با گذشته پیدا کرده است. بعلاوه با توجه به شرایط زیستی، معیشتی و سیاسی طبقه کارگر ایران توازن قوا بشدت به ضرر جنبش کارگری است. کارفرمایان، مدیران و نهادهای دولتی در پیشبرد سیاست های ضد کارگری، که با

است. برای بهبود و تسریع این روند توجه به نکاتی ضروری است. از جمله اینکه هم اکنون روابط شبکه ای اعلام نشده میان فعالین کارگری، نه فقط در سطح فابریک و یا یک شهر معین، بلکه در سطحی سراسری تر وجود دارد. گسترش این شبکه شرط حیاتی برداشتن گام های بعدی است. در درون این شبکه است که بخش های مختلف با نظرات، دستاوردها، تجارب بخش های دیگر آشنا شده و اخبار پیشرفت ها نشر پیدا کرده و به راهکارهای عملی در بخش های دیگر تبدیل می شود. بعلاوه اگرچه هر بخش باید بر حوزه فعالیت خود متکی باشد اما ثقل فعالیت این شبکه اساساً باید معطوف به صنایع بزرگ باشد. با توجه به موقعیت کارگرانی که با قرارداد موقت کار کرده و طبیعتاً از امنیت شغلی کمتری برخوردارند نقش کارگران استخدامی در دفاع از خواست ها و مبارزات آنان عرصه مهمی است. بعلاوه با توجه به موقعیت معیشتی کارگران ضروری است توجه دیگر اقشار اجتماعی، انسان های مبارز و آزادیخواه، را به دفاع از مبارزات کارگری جلب کرد. نکته مهم دیگر این است که فعالین کارگری باید هر چیزی را که امروز امکان تشکیل آن را دارند ایجاد کنند و منتظر ایجاد یک شکل ایده آل تر و یا گسترده تر را نداشته باشند. از یک کتابخانه کارگری گرفته تا جمع کردن تعدادی امضاء در رابطه با فلان اعتراض، از گذاشتن یک بحث عمومی کارگری گرفته تا بزرگداشت یک پیشکسوت کارگری و غیره اجزاء ساختمان تشکل آتی سراسری کارگری است. من صلاحیت دادن پیشنهاد مشخصی تری را ندارم. اما اجازه دهید یک توقع، و شاید بهتر است گفته شود یک سوال، را طرح کنم. سوال من این است آیا با توجه به همه موانعی که من نیز به بخشی از آنان اشاره کردم، وقتی تشکیل تشکلات کارگری مانعی قانونی نداشته، و بنابر این مشروعیت بیشتری دارد، وقتی به همت تعدادی از فعالین کارگری در خارج از کشور فشار بین المللی بکار افتاده، وقتی کشمکش نیروهای دولتی امکان و فضای کار بهتری را فراهم کرده است، و غیره، آیا نمی توان مسئله ایجاد همزمان تعداد زیادی از تشکل ها، کمیته ها، کانون ها و نهادهای مختلف کارگری، در عرصه های متنوع، مثلاً سوانج کار، کار فرهنگی، دفاع از حقوق کارگران موقت، گذاشتن سمینارهای کارگری غیر دولتی، دفاع از حقوق زنان کارگر، گروه مبارزه با اعتیاد و غیره، را در همین شبکه موجود به بحث گذاشت و برای رفع موانع عملی تشکیل گسترده تر آنها فکری کرد؟ به نظر من نطفه های این فعالیت هم اکنون وجود دارد. با کمک گرفتن از امکانات موجود در شبکه فعالین و علاقمندان به مسائل کارگری این فعالیت ها می تواند تقویت و تکثیر شده و گسترش یابد. معطوف شدن به این عرصه ها است که بستر واقعی و مشروع ایجاد تشکل های کارگری سراسری را با هزینه کمتر ایجاد می کند.

### ۴- فعالین کارگری و سیاسی ایرانی خارج از کشور، در شرایط امروز، چه اقدام یا اقدامات

کارگری در کشور محل زیست و غیره برخوردارند اما عملاً تعداد بسیار کمتری در این عرصه به فعالیت مشغولند. تقویت روح همکاری مشترک، در اولت قرار دادن منافع کل جنبش کارگری، فرعی کردن اختلافات و تعلقات گرایشی و غیره تعداد بسیار بیشتری را به فعالیت در عرصه حمایت بین المللی ترغیب میکند. نتیجه عملی چنین سنتی بسیار تعجب آور خواهد بود. با اتکاء به این سنت نه تنها انرژی و نیروی زیاد آزاد میشود بلکه تعداد بسیار بیشتری به صف فعالیت در این عرصه خواهند پیوست. در این صورت ارسال هیئت کارگری به تجمعات بین المللی، پیشبرد پروژه های معین از جمله ارسال هیئت بازرس و کارگری به ایران، انتشار جزوات و کتب اطلاعاتی از جنبش کارگری، ایجاد یک رابطه فعال و زنده میان نهادها و سازمانهای کارگری بین المللی با فعالین و تشکلهای کارگری داخل، حمایت مالی و ایجاد صندوقهای مالی حمایتی و اعتصاب و غیره با اتکاء به این نیروی طرحهایی چند سال روی کاغذ مانده نبوده بلکه بسرعت به طرحهایی عملی تبدیل خواهند شد. کلید موفقیت در این عرصه و تقویت حمایت بین المللی از جنبش کارگری ایران نه از کانال طویل کردن لیست کارها و پروژه ها بلکه عملاً در گروه تقویت اتحاد و همبستگی بیشتر میان فعالین و علاقمندان به فعالیت در این عرصه و غلبه بر کار پراکنده و روتین کردن کار مشترک و همبسته است. برای پیشبرد موفقتر این روند تلاشهای جاری و روحیه ایجاد شده در این چند سال باید بیش از پیش تقویت شود. اتحاد، اتحاد، الویت منافع جمعی، غلبه بر روحیه "من مداری"، تضعیف منافع حقیر گروهی و بخشی و غلبه بر موانع کار مشترک تنها راه موفقیت بیشتر در این عرصه است. این روحیه، روحیه بخش اعظم فعالین کارگری و دست اندرکاران فعالیت در این عرصه است و امیدوارم، بویژه با توجه به شرایط دشوار زیست و مبارزه کارگری در ایران، بیش از پیش تقویت شود.

برای کار متحدانه تر می شود در وحله اول همین فعالیت های جاری هماهنگ شده و در مطلوب ترین حالت توسط نهاد مشترکی انجام گیرد. حرکت به سوی ایجاد این نهاد، که بطور واقعی در برگیرنده تمامی فعالینی که به فعالیت در این عرصه علاقمند بوده و مهم تر از آن عملاً دارند این نوع فعالیت را به پیش می برند، می تواند بطور مقدماتی از مجرای هماهنگ کردن و یکی کردن بخشی از همین فعالیت ها بگذرد. همه کسانی که دارند اخبار مربوط به جنبش کارگری را جمع آوری و منتشر می کنند می توانند همین کار را از طریق انتشار یک بولتن خبری مشترک انجام دهند. می توان با صرفه جویی در وقت و انرژی یک نشریه خبری مشترک به زبان انگلیسی در آورد. در بسیاری از کشورها از همان نسخه انگلیسی می توان در مراودات با نهادها، سازمان ها و شخصیت های کارگری در کشور محل اقامت استفاده کرد. ترجمه به زبان های ضروری دیگر می تواند با همکاری افراد بیشتری انجام گیرد تا دوستان دست اندرکار به کارهای دیگر خود نیز برسند. برای هماهنگی تماسها و مراودات با سازمانها و نهادها و اتحادیه های کارگری و ظاهر شدن به عنوان یک مجموعه مشترک وجود یک شبکه وسیع میان فعالین مختلف و در صورت امکان وجود یک نهاد مشترک بین المللی ضروری است. قدمهایی اولیه برای غلبه بر این پراکندگی از جانب تعدادی از فعالین این عرصه برداشته شده که باید با استقبال و حمایت طیف بیشتری روبرو شود. به درجه ای که نمونه های موفق که عمدتاً بر اتحاد، همکاری، همبستگی و فعالیت مشترک فعالین کارگری، مستقل از تعلقات فکری و گرایشی و با تاکید بر حفظ صف مستقل کارگری در مقابل دولت و نهادهای کارفرمایی، بیشتر باشد به همان درجه افراد بیشتری، که هم اکنون از امکان فعالیت موثر در این عرصه برخوردارند، به صف فعالیت در این عرصه خواهند پیوست. هم اکنون در خارج از کشور تعداد افراد زیادی از امکان ترجمه خوب و حرفه ای، اداره یک سایت کارگری حرفه ای و پرکار، امکان تماس با نهادهای مختلف

ممکن است. بجز نمونه های اندک موفق در این عرصه ضعف اصلی فعالیت در عرصه حمایت بین المللی پراکندگی، کار تکراری و فعالیت محدود در خارج از کشور می باشد. در مقایسه با سال های پیش پیشرفت های زیادی برای غلبه بر این ضعف انجام گرفته اما در مقایسه با توانایی ها و نیازهای جنبش کارگری ایران به یک حمایت همه جانبه و جانانه بین المللی این قدم ها قدم هایی اولیه محسوب می شوند. نکته بسیار مهمی که در رابطه با حمایت بین المللی باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد این است که حمایت بین المللی یعنی حمایت بخش های مختلف جنبش کارگری جهانی از کارگران ایران. بنابر این باید نسبت به گذشته شخصیت ها و نهادهای کارگری "غیر ایرانی" خود راساً از فعالین اصلی این عرصه باشند. بعلاوه برای رسیدن به این سطح از فعالیت و شرط فرا رفتن از موقعیت فعلی لازم است که اولاً همه فعالین کارگری و افراد و نهادهای علاقمند به سرنوشت طبقه کارگر ایران، مستقل از گرایشات و تعلقات کارگری، تقویت فعالیت در این عرصه را امر خود دانسته و منافع عمومی جنبش کارگری را بر منافع گروهی و جمع خود در الویت قرار دهند. ثانیاً و مهم تر آن که سنت، چارچوب و مکانیزم فعالیت در این عرصه را درک کرده و آن را به عرصه ای در خود برای پیشبرد نظرات گروهی و خط سیاسی خود تبدیل نکنند. به عبارت دیگر فعالیت در این عرصه با فعالیت مستقیم سیاسی تفاوت های مهمی دارد که عدم درک آن باعث بروز اختلافات غیر ضروری میان فعالین می شود که خود به مانعی در پیشبرد بهتر و موثر تر این حمایت تبدیل می شود. در یک کار جمعی وسیع و عمومی همه ما نمی توانیم انتظار بر آوردن کل نظرات و مواضع و سیاست هایمان را داشته باشیم. صرف راه افتادن یک حمایت بین المللی موثر پاسخگوی منافع همگی ما یعنی تقویت کل جنبش کارگری ایران است. درک این نکته یک شرط مهم برای فعالیت موفق تر و وسیع تر در این عرصه است.

## متن پاسخ یوسف آبخون

۱\_ به نظر شما دلایل و انگیزه های طرح تشکیل انجمن های صنفی یا سندیکاها در این مقطع از جانب برخی جریانات حکومتی چیست؟

دلایل طرح تشکیل انجمن های صنفی یا سندیکاها در ایران از یک طرف فشارهای بین المللی و از جانب سازمان جهانی کار و هم چنین بانک جهانی است، به عنوان شرط پذیرش در این نهادها و یا پرداخت وام و یا جلب سرمایه های خارجی و از طرف دیگر پذیرش و پیشبرد برنامه سیاست تعدیل ساختاری نهادهای مالی جهانی از جانب رژیم اسلامی برای رهایی از بحران ساختاری و فلج کننده اقتصادی است که موجودیت رژیم را به خطر انداخته و سابقه

سندیکاها و به عبارت دیگر به وحدت در میان صفوف خود صرف نظر از گرایش های ملی، قومی، مذهبی، نژادی و هم طور سیاسی و ایدئولوژیک نیاز دارند و این وحدت زمانی در پیشبرد مبارزات شان موثر خواهد افتاد که مستقل از دولت و یا هر نهاد سیاسی و ایدئولوژیک دیگری سازماندهی شود. به این ترتیب در شرایط حاضر کارگران میتوانند با تاکید بر اصل ایجاد اتحادیه های کارگری و استقلال آنها از تضاد های موجود در میان دشمنان خود سود جویند.

۲- آیا تشکیل چنین انجمن ها یا سندیکاها در شرایط حاکم بر ایران عملی است؟ و در صورتی که پاسخ مثبت باشد، آیا شکل گیری آنها می تواند به نفع و یا ضرر خواست ها و مبارزات کارگران عمل نماید؟

آن به دوره ریاست جمهوری رفسنجانی برمی گردد. دلیل مهم تر دیگر فشار جنبش کارگری و حرکت آن ها در راستای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و در پی منزوی کردن کامل انجمن های و شوراهای اسلامی و هم چنین خانه کارگر است. تشکلهای سرکوب گر دولتی که حالا تلاش می کنند که در قالب انجمن های صنفی، جنبش کارگری را مهار کنند. این شرایط یعنی فشارهای بین المللی و آن هم از جانب سازمان جهانی کار و یا بانک جهانی و طرح تشکیل انجمن های صنفی یا سندیکاها از جانب برخی جریانات حکومتی، عده ای را به این نتیجه گیری رسانده که می باید توطئه ای در کار باشد و بنابراین اصل مساله و ضرورت ایجاد اتحادیه های کارگری را هم به زیر سؤال برده اند. در حالی که مساله نه بر سر اصل ایجاد اتحادیه های کارگری بلکه بر سر استقلال آن هاست. یعنی این که کارگران به هر حال و در هر شرایطی به ایجاد اتحادیه ها و یا

اختلاف نظرهای سیاسی و ایدئولوژیک فعالین کارگری و سیاسی صورت گیرد. ثانیاً، در حال حاضر با توجه به تلاش های رژیم ایران برای به رسمیت شناخته شدن در سازمان جهانی کار و قالب کردن انجمن ها و شوراهای اسلامی کار و یا خانه کارگر به عنوان تشکل های صنفی و یا اتحادیه ای کارگری ایرانی در این سازمان، افشا و منزوی کردن انجمن ها و شوراهای اسلامی کار و هم چنین خانه کارگر در سازمان جهانی کار و از طریق جلب حمایت و افکار عمومی اتحادیه های کارگری در کشورهای مختلف، اقدام مشترک و مشخص دیگری است که فعالین کارگری ایرانی در خارج از کشور میتوانند انجام بدهند. ثالثاً، یاری رسانی فکری به جنبش کارگری ایران از طریق انتقال تجربیات کارگری کشورهای مختلف و کمک رسانی به مطبوعات کارگری ایرانی و یا ایجاد رسانه های کارگری.

به امید پیروزی کارگران \_ یوسف آبخون ۲۰ فوریه ۲۰۰۴



در جهت تحمیل و یا به رسمیت شناخته شدن این حق برای طبقه کارگر ایران عملی نخواهد بود.

#### ۴- فعالین کارگری و سیاسی ایرانی خارج از کشور، در شرایط امروز، چه اقدامات یا اقدامات مشخصی برای تقویت جنبش جاری کارگری در ایران می توانند انجام دهند؟

به نظر من انعکاس مبارزات و شرایط کار و زندگی تحمل ناپذیر کارگران ایران در افکار عمومی کشورهایی که فعالین کارگری و سیاسی ایرانی در آن ها زندگی می کنند و برای جلب حمایت اتحادیه، سازمان ها و احزاب کارگری از مبارزات کارگران ایران محور عمومی فعلیتی است که فعالین کارگری و سیاسی ایرانی می باید انجام دهند. اما در شرایط امروز برای این که این فعالیت موثرتر انجام شود می باید اولاً، فعالین کارگری و سیاسی ایرانی در خارج از کشور بتوانند فعالیت های پراکنده خود را هماهنگ کنند. تجربه نشان داده که وقتی حمایت از مبارزات کارگران ایران از جانب تعداد زیادی از فعالین و سازمان های کارگری و سیاسی انجام میشود، اتحادیه های و سازمان های کارگری و حتی سازمان جهانی کار را نیز تشویق به موضع گیری علیه رژیم ایران میکند، مثل موضع گیری اخیر سازمان جهانی کار در اعتراض به کشتار کارگران ایران. این هماهنگی میتواند بر مبنای همکاری در دفاع از مبارزات اتحادیه ای و روزمره و حقوق پایه ای کارگران ایران در رابطه با ایجاد تشکل های مستقل کارگری و حق اعتصاب و قراردادهای دسته جمعی و علی رغم

به نظر من در شرایط فعلی حاکم بر ایران ایجاد اتحاد کارگری مستقل عملی است و به مقدار زیادی به فعالیت کارگران و استفاده موثر آن ها از این شرایط بستگی دارد. ولی اگر منظور از تشکیل چنین انجمن ها یا سندیکاها همان انجمن ها و سندیکاهایی باشد که برخی از جریانات حکومتی در پی ایجاد آنهاست شاید پاسخ با توجه به تحولات اخیر در ایران منفی باشد و اگر هم چنین طرحی عملی شود نمیتواند به نفع خواست ها و مبارزات کارگران عمل کند. چراکه هدف از ایجاد چنین انجمن ها و سندیکاهایی نه تامین خواست کارگران بلکه تامین خواست های همان جریانات حکومتی است که در اساس در تقابل با خواست کارگران قرار دارد.

#### ۳- هم اکنون در ارتباط با این مسائل، از نظر شما چه طرح ها و پیشنهادهای عملی در جهت شکل گیری تشکل های مستقل و آزاد کارگران در ایران می تواند مطرح شود

در جهت شکل گیری تشکل های مستقل و آزاد کارگری به نظر من اولاً، کارگران صنایع بزرگ، با این که پایه های مادی مقاومت شان با توجه به بحران و رکود تولید و تعطیلی کارخانه ها به زیر سؤال رفته، هنوز هم نقش تعیین کننده ای دارند. ثانیاً، این که این طرح بدون سازماندهی کارگران کارگاههای کوچک، که اکثریت عظیم طبقه کارگر ما را تشکیل میدهند، غیر قابل تصور است. ثالثاً، ایجاد تشکل های مستقل و آزاد کارگری بدون فعالیت سازمان گرانه و فداکارانه کارگران پیشرو و بسیج کارگران

برجنبش کارگری افتاد و تعدادی از خانه کارگری ها از آن انشعاب کردند.

توسط مزروعی نماینده مجلس با علم کردن دو انجمن صنفی ( روزنامه نگاران و رواندگان بیابانی ) تشکل کارگری حزب مشارکت بنیان گذاشته شد. باتعویض کمالی، صفدرحسینی ازجبهه مشارکت وزیرکارشد. ایشان ضمن تماس با مسئولین بخش تشکلات کارگری سازمان بین المللی کارازانهدعوت کرد که به ایران بیایند.

نمایندگان سازمان بین المللی کار پس از چند نوبت سفر به ایران طی اطلاعیه ای اعلام کردند که شوراهای اسلامی کارتتشکلات مشورتی وانجمن های صنفی رانندگان بیابانی و روزنامه نگاران نمونه خوبی از تشکلات مستقل کارگری هستند و از این به بعد این تشکلات می توانند به عنوان نماینده کارگران به جلسات سالیانه این سازمان بیایند. حزب مشارکت از نفی شوراهای اسلامی کار توسط کارگران استفاده کرد و برای جلوگیری از حرکت رادیکال کارگران که خانه کارگر دیگر قادر به مهار آن نبود و بخاطر جلب سرمایه داران داخلی و خارجی برای سرمایه گذاری، به فکر امن کردن محیط های کاری افتاد. با ابزار سازمان بین المللی کار به فکر منحل کردن شوراهای اسلامی کار برآمد و تاحدودی نیز در این کاموفق شد. تاجایی که حسن صادقی مسئول شوراهای اسلامی کار در کشور ابراز داشت که این

و توسط دادگاه های بدوی و تجدیدنظر مستقر در مراکز کارگری که به تصویب مجلس رسیده بود، گروهی از کارگران اخراج و تعداد زیادی تحویل دادگاه های انقلاب اسلامی شدند که بخشی زندان و حدود ۵۰۰ نفر اعدام شدند. در تعدادی از کارخانجات بالای ۳۵ نفر کارگر، شوراهای اسلامی کار توسط افراد انجمن های اسلامی تشکیل شد.

در قانون کار، تشکل هرگونه تشکلی در صنایع بزرگ چون نفت، گاز، پتروشیمی، داب آهن و مس و... ممنوع اعلام شد. تنها افراد مسلمان و معتقد عملی به ولایت فقیه بر مبنای قانون کار اجازه انتخاب شدن پیدا کردند و یک تشکل ایدئولوژیک مافیایی بر جامعه کارگری مستولی شد. افراد حزب جمهوری اسلامی چون علی ربیعی از مسئولین بالای امنیتی، محبوب و کمالی و چند نفر دیگر در راس خانه کارگر قرار گرفتند و یک جو پلیسی را بر کارخانجات مختلف حاکم کردند.

تا این مقطع کل جناح های رژیم با همکاری یکدیگر جلوی هرگونه حرکت و خواست کارگران را گرفته و هرگونه حرکتی را با سرکوب و اخراج زندان پاسخ می دادند. این همکاری کامل تا مقطع ریاست جمهوری خاتمی و شروع مجلس ششم ادامه داشت. با گرفتن اکثریت مجلس توسط اصلاح طلبان حکومتی، حزب مشارکت به فکر اعمال توریته خود

#### متن پاسخ یداله خسروشاهی

#### ۱- به نظر شما دلایل و انگیزه های طرح تشکیل انجمن های صنفی یا سندیکاها در این مقطع از جانب برخی جریانات حکومتی چیست؟

برای پاسخگویی به این سؤال شما لازم است کمی به عقب برویم. قطعاً مطلبی که پس از استقرار جمهوری اسلامی، به دستور بهشتی و خامنه ای ورفسنجانی به تعدادی از اعضای حزب جمهوری اسلامی ماموریت داده شد تا خانه کارگر را از دست فعالین چپ بیرون آورند و در آنجا مستقر شوند. این عمل در سال ۵۸ و پس از نماز جمعه بوقوع پیوست. با حمله گروهی چماق بدست به خانه کارگر و درگیری چندروزه و سرکوب و زندان کردن فعالین کارگری مستقر در آن، خانه کارگران توسط دشمنان آنان اشغال و اعضای حزب جمهوری اسلامی در آنجا مستقر شدند. تمامی شوراهای برآمده از انقلاب و سندیکاهای مستقل توسط وزیر کار آقای احمدتوکل منحل اعلام شدند. همه روز روز کارگر و خداهم مفتخر به سردوشی کارگری شد. لایحه قانون کار و شوراهای اسلامی کار به مجلس فرستاده شد و قانون شوراهای اسلامی کار در مقطع جنگ به تصویب رسید. توسط افراد انجمن های اسلامی، فعالین کارگری شناسایی

خود است. سازمان یابی هرگونه تشکل مستقل از رژیم سرمایه و کارفرمایان و نیروهای غیرکارگری در صنایع بزرگ، شیپور حرکت تشکل یابی سایر کارگران برای متحدشدنشان را به صدادری آورد و به سرعت غیرقابل تصور این تشکلات در سراسر کشور توسط کارگران بوجود خواهند آمد.

#### ۴- فعالین کارگری و سیاسی ایرانی در خارج از کشور، در شرایط امروز چه اقدام یا اقدامات مشخصی برای تقویت جنبش کارگری در ایران می توانند انجام دهند؟

کارگران ایران طی دوران حاکمیت جمهوری اسلامی هیچ گونه ارگان مستقلی برای بازگویی خواسته ها، نظرات و درج مبارزات خود نداشتند. در این سال ها حرکت و اعتراض کارگران در هیچ یک از رسانه های گروهی داخلی منعکس نمی شد و یک سانسور مطلق خبری را بر جنبش کارگری مستولی کرده بودند. در خارج از کشور نیز نیروهای سیاسی توجه لازم را به مسائل و مشکلات کارگران نمی کردند و اخبار اعتراضات کارگری مانند اعتراض برای دستگیری گنجی و عبدی و سرکوهی و غیره به درستی منعکس نمی شد.

مبارزات کارگران در آن زمان تنها در درون کارخانجات و محیط های کاری سازمان داده می شد. تا این که در سال ۷۲ کارگران نفت در جلوی اداره مرکزی این صنعت دست به تظاهرات زدند و دیوار سانسور را شکستند. با ایجاد کمیته های همبستگی برای حمایت از نفت گران و انعکاس این حرکت در سطح خارج از کشور و رسانه ها و مراجع بین المللی، سایر کارگران نیز از کارخانجات بیرون آمدند و مبارزات خود را به سطح خیابان ها و جلوی مراکز دولتی کشاندند. از این به بعد نشریات داخل نیز ناچار شدند که گوشه های کوچکی از حرکت کارگران را منعکس کنند.

لذا در مورد سؤال شما می توانم بگویم در مرحله اول انعکاس حرکت کارگران و رساندن صدای اعتراض



آنها به گوش مردم جهان و بخصوص کارگران کشورهای دیگر است. شناساندن جنبش کارگری ایران به سایر کارگران جهان، بازگو کردن مشکلات آنها و گرفتن حمایت های بین المللی از مسائلی است که لازم است در سطح خارج از کشور روی آن کارکرد. طی ۱۵ سال گذشته حرکت هایی در این

جهانی کار بوجود می آورند. اما این امکان هم وجود دارد که پس از استقرار کامل جناح محافظه کار این جناح نیز به فکر ایجاد اتوریته کامل خود بر محیط های کاری بیفتد و با تشکل کارگری (جامعه اسلامی کارگران) که به ریاست آقای سرفراز دارد، خانه کارگر را به تصرف خود درآورد و افراد شوراهای اسلامی کار را به این تشکل جذب نماید. که در هر دو صورت این تشکلات جدید در ماهیت خود همان شوراهای اسلامی کار هستند و با تغییر نام، گماشتگان جدید حکومتی براساس این تشکلات مافیایی حاکم خواهند بود. بنابراین برپایی صوری این تشکلات هیچ گونه کمکی به کارگران نخواهد کرد و هم چنان سدره ایجاد تشکلات مستقل کارگری همچون ۲۴ سال گذشته خواهند بود.

#### ۳- هم اکنون در ارتباط با این مسائل از نظر شما چه طرح ها و پیشنهادات عملی در جهت شکل گیری تشکل های مستقل و آزاد در ایران می تواند مطرح باشد؟

راستش این کلمه «مستقل» و «آزاد» در سؤال شما اصولا با ماهیت وجودی رژیم جمهوری اسلامی همخوانی ندارد. اما به نظر من راه برون رفت جنبش کارگری از وضعیت فلاکت بار کنونی در گرو نفی این تشکلات مافیایی مسلط بر جنبش کارگری است. بدون از میان برداشتن این مانع اساسی بطور واقعی نمی گذارند کارگران اقدام به ایجاد تشکلات مستقل و آزاد خود کنند. من در مقاله ای که چند سال پیش تحت عنوان «ره نه این است و نه آن» (۲)، نوشتم که: لازمه پیشبرد حرکت تشکل یابی کارگران ایجاد جبهه سومی است که دربرگیرنده نفی تشکلات کارگری هردو جناح باشد. هنوز هم بر این نظر اصرار می کنم. لازم است فعالین کارگری بدون در نظر گرفتن این تشکلات ایدئولوژیک رژیم سرمایه داری و بدون هیچ گونه مماشاتی با آنها جبهه سومی را بکشایند.

باز رفتن به طرف ایجاد تشکلات مستقل از دولت و احزاب و کارفرمایان، حرکت خود را به پیش برند. شکل پیشبرد حرکت و نوع سازمانیابی بستگی به تشخیص فعالین کارگری در محیط کار دارد و هیچ نسخه ای برای شکل تشکل آنها نمی بایستی تجویز کرد. همچنان که در سال ۱۳۵۶ کارگران نفت کمیته های اعتصاب را ازدل تشکل سندیکایی خود سامان دادند و پس از آن اتحادیه کارکنان نفت را بوجود آوردند و بر مبنای شرایط زمان و توازن قوای درون جامعه شوراها را سازماندهی کردند. ایجاد تشکلات مستقل در موقعیت کنونی نیز تنها با مبارزه مستقیم و با اتکا به توده کارگران امکان پذیر است نه بر مبنای مجوز وزارت کار یا طرح های سازمان جهانی کار و یا نسخه نیروهای خارج از این جنبش.

به نظر من امر ایجاد تشکلات مستقل کارگری در گرو حرکت کارگران صنایع بزرگ برای امر سازمان یابی

شوراها بافت شصت درصدی روبرو شده اند و در بعضی از کارخانجات منحل گردیده اند. هدف حزب مشارکت تطابق دادن انجمن های صنفی (چون کامیونداران و روزنامه نگاران) با مقوله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین المللی کار در شکل بود.

من در همان موقع در نوشته ای تحت عنوان (تشکلات کارگری و جبهه دوم خرداد) (۱) در مورد تغییر قانون کار چه از نظر تشکیلاتی و چه از نظر حذف ماده های حمایتی نظرم را بیان کردم. که روند حرکت جبهه مشارکت طی این ۴ سال درستی آن پیش بینی ها را به ثبوت رساند. در آن نوشته اعلام کردم که جبهه مشارکت در نظر دارد تشکلات دست ساخته خود را جایگزین شوراهای اسلامی کار کند. اما افراد این شوراها مقاومت خواهند کرد و پس از استقرار جناح محافظه کار بر مجلس هفتم و روی کار آمدن رئیس جمهور جدید به جای خاتمی که از طرفداران ولایت فقیه خواهد بود دوباره با کمک آنها نفس تازه ای خواهند کشید و با حرکتی آرام تشکلات جدیدی را بانام های جدید توسط افراد انجمن ها و شوراهای اسلامی روی کاغذ تشکل خواهند داد. حرکتی که از هم اکنون شروع شده و چند انجمن صنفی و اتحادیه توسط اینها و تنها روی کاغذ بوجود آمده تا به سازمان کار بعنوان تشکلات کارگری معرفی شوند و در شکل مطابق با مقوله نامه های این سازمان باشند.

بنابراین اگر به سؤال شما برگردم دلایل ایجاد سندیکاها توسط حکومتیان را می توان چنین بیان کرد:

- ۱- نفی شوراهای اسلامی کار از طرف کارگران.
- ۲- خواست بدست گیری جنبش کارگری و اعمال اتوریته کامل حزب مشارکت بر حرکت کارگران.
- ۳- پیشبرد برنامه های نئولیبرالی توسط حزب مشارکت.
- ۴- امن کردن محیط های کار تشکلات کارگری با مقوله نامه های آن سازمان در شکل بوده است.

#### ۲- آیا تشکیل چنین انجمن ها و یا سندیکاها در شرایط حاکم بر ایران عملی است؟ در صورتی که پاسخ مثبت باشد، آیا شکل گیری آنها می تواند به نفع و یا ضرر خواست ها و مبارزات کارگران عمل کند؟

همان طور که در سؤال اول مطرح کردم با گرفتن اکثریت کرسی های مجلس هفتم توسط محافظه کاران و بدست گیری کرسی ریاست جمهوری توسط آنها که همگی منتصب ولایت فقیه خواهد بود، با تعویض وزیر کار توازن قوا کاملا از نظر قانونی به نفع محافظه کاران خواهد شد که می توان گفت معادله «که برکه» حل می شود. یعنی اتوریته کامل جامعه چه از نظر قانونی و چه در عمل تا حدودی بدست این جناح خواهد افتاد. لذا برنامه حزب مشارکت از دستور کار دولت جدید خارج می شود.

فعالیت انجمن های اسلامی مستقر در کارخانجات تشکلاتی با عناوین جدید برای معرفی به سازمان

زمینه صورت گرفته که به هیچ وجه کافی نبوده است. در سه سال گذشته توجه نیروهای چپ بیشتر از گذشته معطوف به جنبش کارگری شده است که از هر نظر جای خوشحالی است. اما بطور واقعی هنوز در حد توان نیروهای سیاسی و فعالین کارگری این حمایت ها به پیش نرفته است. یکی از مشکلات، گروه گرایی و عدم وجود یک سازمان سراسری از فعالین کارگری و نیروهای سیاسی معتقد به طبقه کارگر در خارج از کشور است. به نظر من وقت آن رسیده که فعالین واقعی جنبش کارگری در خارج سازماندهی حرکت مشترکی را برای حمایت از کارگران ایران در دستور کار خویش قرار دهند که اخیرا در این زمینه در حد حرف اقداماتی شده ولی هنوز به جنبه عمل درنیامده است. لذا بخشی از اقداماتی که فعالین کارگری در خارج از کشور برای تقویت جنبش کارگری ایران قادر به انجام آن هستند را می توان چنین برشمرد.

۱- صدای رسایی باشند برای بازگویی خواسته ها، مشکلات و مبارزات کارگران ایران و کسب حمایت بین المللی برای تقویت مبارزات آنها. در همین رابطه می توان به تلاش فعالین کارگری در کانادا اشاره داشت که در رابطه با کشتار ۴ نفر از کارگران ذوب مس در خاتون آباد شهر بابک ضمن تماس با مسئولین کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری که ۱۵۱ میلیون کارگر را از طریق ۲۲۳ مرکز اتحادیه ای در ۱۵۱ کشور نمایندگی می کند (۳)، ضمن جمع آوری مدارک بسیار و ارسال آن برای این کنفدراسیون و اتحادیه های دیگر قادر شدند حمایت و اعتراض این بزرگ ترین سازمان کارگری در سطح جهان را از کارگران ایران کسب کنند. که این کنفدراسیون و چند اتحادیه دیگر ضمن ارسال نامه هایی به مسئولین جمهوری اسلامی ایران، این عمل رژیم را بشدت محکوم کرده و از سازمان های جهانی خواسته اند که از نظر قضایی این موضوع را دنبال کنند.

۲- ترجمه کتاب ها، نوشته ها و دستاوردهای مبارزاتی کارگران جهان و انعکاس آن در میان کارگران باعث خواهد شد که آنها از این تجربیات غنی بهره مند شده و آن را توشه ای برای حرکات آینده خود نمایند.

۳- دخالت گری اندیشمندان، متفکرین و فعالین سیاسی در برخورد با مباحث نظری که از طرف عاملین سرمایه داری در ایران در میان کارگران منعکس می شود از مسائل مهم دیگر است. به جاست که صاحب نظران جنبش کارگری در کلیه امور نظری در ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بانوشتن مطالب و مقالاتی ضمن نقد مطالب مطرح شده از طرف نظریه پردازان سرمایه داری از به انحراف کشاندن جنبش کارگری توسط آنها جلوگیری بعمل آمده و با ارائه آلترناتیو های خود کارگران را هرچه بیشتر به منافع طبقاتی خود آگاه سازند.

۴- یکی از مسائل اساسی و مشکل واقعی کارگران در ایران بی تشکیلی آنهاست. تبلیغ و تشویق کارگران برای سازمان یابی خود و متحد شدن آنها از مسائل

مهمی است که فعالین خارج از کشور می توانند روی آن کار کرده و بانوشتن مطالبی مشوق کارگران در امر سازمان یابی خویش شوند.

۵- تاسیس یک رادیوی کارگری، ایجاد صندوق همیاری کارگری از موضوعات عملی دیگری است که فعالین جنبش کارگری می توانند آنها را در دستور کار جمعی خود قرار دهند.

۶- برگزاری سمینارهای کارگری و دعوت از فعالین شناخته شده در محیط های کاری داخل کشور از دیگر مسائلی است که ضمن بازگویی مشکلات عینی کارگران، از ذهنی گرایی جلوگیری بعمل می آورد و برای برون رفت از وضعیت فعلی چاره جویی مشترکی بعمل آید و پیوندی بین فعالین داخل و خارج، همچون سایر اقشار چون نویسندگان، زنان، دانشجویان و... بوجود خواهد آمد. در این مورد فعالین کارگری در کانادا برای اولین بار از کانال اتحادیه های کارگری آن کشور، با دعوت ۳ نفر از فعالین عرصه های کارگری از ایران همراه با چند نفر از خارج کشور، سمیناری برگزار کردند که در داخل و خارج از کشور انعکاس بسیار خوبی یافت. تداوم چنین حرکتی می تواند از اهم فعالیت های نیروهای مدافع منافع کارگران باشد

برای تحقق چنین اهدافی احتیاج به یک پشت جبهه قوی و استوار با برنامه ریزی مشخص است. اقدامات جدا از هم تاکنونی در رابطه با حمایت از کارگران ایران گرچه نسبت به گذشته پیشرفت بهتری داشته اما هنوز مبدل به یک برنامه عمل مشترک از طرف تمامی فعالین جنبش کارگری خارج از کشور نگردیده است. حمایت از حرکات، اعتراضات و خواسته های کارگران ایران امر مشترک همه نیروهای سوسیالیست و آزادیخواه در سطح خارج از کشور است. لازمه پیشبرد آن سازماندهی یک حرکت با برنامه مشترک از طرف همه این نیروها است. مطمئن باشیم تا زمانی که کارگران ایران با آگاهی طبقاتی و برنامه ای مشترک به صورت یک طبقه به میدان مبارزه وارد نشوند، حرکت هر نیروی غیر کارگری دیگر، توسط رژیم سرمایه داری به عقب رانده می شود. کلید رسیدن به آزادی های سیاسی، اجتماعی، رفع نابرابری های موجود اقتصادی، تبعیض و وحشتناک نسبت به زنان، آزادی قلم و بیان و احزاب و تشکلات و... تا برقراری یک حاکمیت سوسیالیستی، تنها در گرو متحد شدن کارگران، به میدان آمدن این طبقه و حمایت سایر اقشار از مبارزات آنها است. تشویق کارگران به سازمان یابی خویش در مقطع کنونی و ایجاد تشکلات توده ای طبقاتی از طرف آنها بدون هیچ گونه مماشاتی با سرمایه داران راه گشای رفع مشکلات مقطع کنونی کارگران ایران است. در این راه حامی و مشوق کارگران باشیم.

توضیح ۱ و ۳: این مقالات و نامه کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری هم اکنون در سایت «بنیاد کار» موجود است.

بقیه از صفحه ۷

## کارگر، دانشجو، معلم، ...

امروز نیز حتی حاضر نیست، بنا بر خواسته معلمان، حداقل هر ساله در صدی فراتر از نرخ تورم یا افزایش حقوق فرهنگیان موافقت کند و آن ها را از تنگنای مشکلات رها سازد. تنها راهی که امروز مانده است، اتحاد و اتحاد و اتحاد است.

به دنبال شکست مذاکرات میان نمایندگان معلمان و مقامات دولتی تحصن در دفاتر مدارس آغاز می شود. معلمان در دفاتر مدارس می نشینند و از رفتن به سر کلاس خودداری می کنند. آنها برای هزارمین بار اعلام می دارند که حقوق عقب افتاده چیزهایی هستند که باید قبلا می دادند. آنها را می گویم مطالبات قبلی. باید می دادند، ندادند. ما خواستمان این است که حقوق ما با سایر کارمندان دولت برابر شود، نظام هماهنگ پرداخت اجرا شود.

از نخستین روز آغاز تحصن، تعدادی از فعالان فرهنگی در تهران، یزد، کرمانشاه، مازندران و اصفهان به هیات های رسیدگی به تخلفات کارکنان دولت و دفاتر نیروی انتظامی احضار و از آنان خواسته شده که تحصن را پایان داده و در فکر راه قانونی!!! برای پیگیری و وصول مطالبات خود باشند. در ادامه به واسط تهدید و ارعاب نمایندگان صنفی از جمله در دو شهر یزد و اصفهان از سوی مقامات امنیتی بیانیه های لغو و پایان تحصن در این شهر ها صادر شد، که فوراً با مخالفت گسترده معلمان این شهرها مواجه گردید و معلمان معترض ضمن اعلام ادامه تحصن خواستار رعایت مفاد بیانیه تهران صادره در ۹ اسفند ماه شدند. در چهارمین روز از تحصن هفته نامه قلم معلم نیز که ۱۸ شماره آن منتشر شده بود برای دومین بار در طول انتشار توقیف می گردد...

سراسری بودن این تحصن، همراهی مدیران مدارس با معلمان و حمایت دانش آموزان و خانواده ها از خواست های معلمان ویژگی هایی بود که ادامه حرکت های حق طلبانه معلمان را تضمین نموده است. باید بر عنصر اتحاد میان نیروهای اجتماعی مختلف تکیه نمود. باید هر حرکت حق طلبانه از سوی دیگران مورد پشتیبانی قرار گیرد. همان گونه که در دانشگاه «کارگر، دانشجو، اتحاد، اتحاد!» فریاد می شود. پیروزی را با مبارزه مشترکمان را بدست خواهیم آورد

## با کمک های مالی خود،

## ما را درانجام

## وظایفمان یاری (سانید)

## گره کور جمهوری خواهان کجاست؟

محمد اعظمی

۱- بررسی آرایه‌ای که به نفع نمایندگان جمهوری اسلامی در جریان مجلس هفتم به صندوق‌ها ریخته شده است بار دیگر نشان می‌دهد که این حکومت پایگاهی در میان مردم ندارد. پابرجائی و ماندگاریش در قدرت، نتیجه ضعف و پراکندگی اپوزیسیون است. از این رو بار مسئولیت اپوزیسیون جمهوری خواه برای کمک به حذف این رژیم، سنگین تر از هر دوره‌ای است. چپ ایران یکی از مولفه‌های قابل محاسبه و ستون‌های اصلی اپوزیسیون جمهوری خواه است. امروز شرایطی پدید آمده است که انسجام و وحدت چپ می‌تواند در شکل‌گیری یک آلترناتیو نیرومند از جمهوری خواهان موثرتر از گذشته عمل کند. اما این مساله توجهی برنیاکنیخته و درباره آن کمتر سخن گفته شده است و یا اگر سخنی بوده، گوش شنوایی پیدا نکرده است.

برای یک دوره بر فضای عمومی جنبش، این نظر حاکم بود که زمینه وحدت چپ فراهم نیست. که چندان هم بی پایه نبود. بدان می‌پردازم. به نظر می‌رسد شرایط در حال تغییر است. دوره انشعابات و تجزیه‌ها می‌رود که به گذشته و تاریخ سپرده شود. اکنون در فضایی قرار گرفته‌ایم که گوش‌ها به صداهای وحدت طلبانه بهتر سپرده می‌شود و نواهایی که هارمونی واگرایانه دارند، کم‌رمق شده، شنوندگان کمتری دارند.

۲- شکست انقلاب ایران و شکست کشورهای سوسیالیستی، شکست ما هم بود. شکست، می‌تواند همه چیز را زیر سوال ببرد. آرمان‌ها را. ایدئولوژی‌ها را. سیاست‌ها را، تشکلهای را و حتی اخلاقیات را. کنار نهادن آرمان، ضدیت با سیاست و گریز از تشکیلات، از شکست زاده می‌شوند. این گفته که شکست یتیم و بی‌پدرمادر است و صاحب ندارد، درست است. اما عقیم و نازا نیست. از سوئی بی‌اعتقادی و بی‌اعتمادی، یاس و سرخوردگی را پدید می‌آورد و تجزیه‌ها و پراکندگی‌ها و تلاشی‌ها را در پی دارد و از سوی دیگر، از دل شکست، شک و تردید بیرون می‌آید. زیر سوال بردن یقین‌ها، بازبینی تئوریها، بازنگری عملکردها و بررسی کارنامه‌ها، حاصل این شکست است. شکست تیغ دو لبه‌ایست که هم به کمک آن می‌توان افکار و دیدگاههای بیگانه با زندگی را جراحی کرد و هم با آن گردن پویائی و

تحرك را برید. بر جنبش چپ در نتیجه شکست، تعمق و تفکر و همزمان تجزیه و انشقاق و فروپاشی حاکم شد.

این فضا را شرایطی پدید آورد و عواملی آنرا تداوم بخشیده است، که علل آن موضوع این نوشته نیست از آن درمی‌گذرم و به برشمردن برخی نمونها که نشانگر تغییر فضا است، بسنده می‌کنم: نیروهای وسیعی که مدتها از سیاست کناره‌گیری کرده بودند، امروز پرتلاش، قدم در راه سیاست گذاری گذاشته‌اند و ناسازگاران با تشکیلات اکنون در پی ایجاد تشکل و سازمانگری‌اند. فضا تا بدان حد سیاسی شده است که انجمن‌ها و کانون‌های دمکراتیک، برای تغییر نظام سیاسی ایران، در حرف گوی سبقت را از احزاب و سازمانهای سیاسی ربوده‌اند. در این فضا که تحرك و تلاش در آن موج می‌زند کمتر به امر مشخص وحدت پرداخته شده است. آنجا هم که بدان پرداخته می‌شود از صراحت و روشنی برخوردار نیست. من به این موضوع می‌پردازم. اما پیش از آن با اشاره به نمونه‌هایی، در پی آن هستم که بگویم حتی حرکاتی که امروز بنام همکاری و اتحاد صورت می‌گیرد، در کنه خود بجز وحدت، در چارچوب دیگری قابل توضیح نیست. اگر این حکم درست باشد، خود بیانگر زمینه مثبتی است که امر وحدت می‌تواند در آن به بار نشیند.

۳- تشکل اتحاد جمهوری خواهان ایران (همایش برلین) حدود یکسال و تجمع جمهوری خواهان لائیک و دمکرات (بیانیه پاریس) کمی بیشتر از دو سال است که پا در میدان سیاست و سازمانگری نهاده‌اند. اولی فعالیتش در چارچوب یک حزب سیاسی قرار دارد و دومی با کمی فاصله و با کندی در این مسیر گام می‌گذارد. توضیح من در اثبات این حکم چنین است:

اتحاد جمهوری خواهان ایران (همایش برلین) هم اکنون تقریباً یک حزب سیاسی است. رهبری خود را تحت نام شورای هماهنگی اتحاد جمهوری خواهان ایجاد کرده است. این شورا برای هدایت و دخالت روزمره در سیاست دو ارگان "هیئت اجرائی" و "هیئت سیاسی" جمهوری خواهان را از میان اعضایش برگزیده است. چند گروه کار تشکیل داده و در تلاش است تا واحدهای کشوری جمهوری خواهان را ایجاد کند. عضویت در آن فردیست و تصمیمات بصورت اقلیت و اکثریت اتخاذ می‌شود و... اینها همگی مختصات حزب‌اند. گرچه در این مورد در جنبش ما تعریف روشن و پذیرفته شده‌ای که بتوان بدان استناد کرد، وجود ندارد، اما مشکل است کسی را یافت که این مختصات را نشانه‌های یک حزب سیاسی نداند.

افزون بر این اتحاد جمهوری خواهان (همایش برلین) را با سازمان جمهوری خواهان ملی مقایسه کنید. چه کسی می‌تواند ادعا کند که سازمان جمهوری خواهان ملی که فعالیتش را در چارچوب مختصات یک حزب سیاسی اعلام کرده است از "همایش برلین" حزبی تر است. کدام خصوصیت "همایش برلین" از زاویه حزبیت، از حزب دمکراتیک مردم ایران ضعیف تر است. اساساً تفاوت اتحاد

جمهوری خواهان با سه سازمانی که اعضایشان نیروی اصلی این اتحاد را تشکیل می‌دهند در چیست؟

جمهوری خواهان دمکرات و لائیک (بیانیه پاریس) در قیاس با اتحاد جمهوری خواهان در مرحله ماقبل آن قرار دارد و هنوز ایده منسجم و اثباتی در زمینه نوع فعالیت اش اعلام نکرده است. اما هرکدام از فعالین این تجمع که اظهار نظر کرده‌اند، چیزی چندان متفاوت از اتحاد جمهوری خواهان در رابطه با مختصات تشکیلات، نمی‌گویند. مطالب تشکیلاتی فرخ نگهدار از فعالین و بنیانگذاران اتحاد جمهوری خواهان را با نوشته محمود بابا علی از بنیان جمهوری خواهان دمکرات و لائیک، مقایسه کنید. (۱) تفاوت اساسی با یکدیگر ندارند. یک ایده است که با دو قلم به نگارش درآمده است. و بالاخره به نیروهای تشکیل دهنده دو تجمع دقت کنید. بجز تعداد کم شماری از هر دو سو، هرکدام از آنها یک گرایش معین از چپ را می‌سازند. نزدیکی و یگانگی فکری افراد این دو تشکل، از نزدیکی اعضای سازمان فدائیان خلق اکثریت بهمیدگر، اگر بیشتر نباشد، کمتر نیست. از این زاویه هم نمی‌توان توضیح داد که چرا باید اتحاد جمهوری خواهان را در چارچوب حزب سیاسی قرار نداد. (۲)

بحث من در اینجا این است که این دو کانون با فاصله‌هایی به سمت حزب شدن حرکت می‌کنند. بسیاری از فعالین این دو، چیز دیگری می‌خواسته‌اند، اما در عمل آن کار دیگر می‌کنند. همین دوگانگی و ناروشتی باعث شده است که حرکت این دو متناسب با وقت، انرژی و توانی که بکار می‌گیرند، به بار نشیند. در نتیجه هم به تشکیل حزب سیاسی آسیب می‌رسانند و هم بر سر راه ارابه‌ای که بسوی جبهه به راه افتاده است، مانع می‌گذارند. از نگاه من این دو اگر به این هدف صراحت دهند، نتیجه کارشان ثمربخش تر گردیده و افرادی که در جایگاه واقعی شان قرار ندارند، تکلیفشان روشن خواهد شد. جامعه ما به این احزاب برای دستیابی به دمکراسی نیازمند است از اینرو می‌بایست به استقبال چنین ایده‌هایی رفت.

۴- اکثریت بالای کسانی که برای سازمان یابی جمهوری خواهان در تلاشند می‌پذیرند که بخشی از جمهوری خواهان امروز در تشکلهای سیاسی و انبوهی نیز بشکل منفرد، فعالند. اینان اصل را این گذاشته‌اند که هم این سازمانهای چند ده نفری و حداکثر چند صدنفری دست نخورده بمانند و هم انبوه منفردین. سپس در پی یافتن راهی برای بازکردن این گره کوراند. اینکه، باید راهی جست شکی نیست. اما اگر این واقعیت نامطلوب است چرا در گام نخست این واقعیت دگرگون نشود و سپس بر اساس واقعیت مطلوب تری بسوی اتحاد جمهوری خواهان پیش نرویم. اگر اینگونه به موضوع اتحاد بنگریم آیا بسیاری از بحث‌های امروز، در رابطه با افراد و تشکلهای که در میان ما جاری است و روند شکل‌گیری "اتحاد" را کند کرده و به گره کوری تبدیل شده است، زائد و یا ابعاد کم نمی‌شود؟ و برخی از

## زیرنویس:

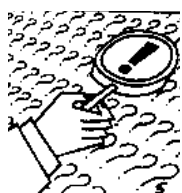
۱- نگاه کنید به مقاله "جمهوری خواهان چه می خواهند" قسمت دوم "تدابیر سازمانگرا" نوشته فرخ نگهدار سایت گویا یکشنبه ۱۴ دی ۱۳۸۲ و "گام های مشترک" قسمت سوم: "درباره نوع تجمع و ساختار سازمانی" نوشته مهرداد بابا علی سایت صدای ما جمعه ۱۰ بهمن ۱۳۸۲

۲- تفاوت حزب و جبهه از نگاه من این است که حزب در برنامه خود به مختصات عمومی جامعه مطلوبش می پردازد و گامهایش را در آن راستا و برای رسیدن بدان برمی دارد. مبارزه برای یک آلترناتیو جزئی از برنامه حزب است در حالیکه جبهه های معطوف به آلترناتیو، حداکثر هدفشان رسیدن به یک قدرت جایگزین است و رسالت و قراردادهای پس از فراخوان مجلس موسسان پایان می رسد.

تفاوت دیگر این است که جبهه هدف محدودتری از حزب دارد از اینرو اقشار و طبقات مختلفی در تحقق هدف جبهه می توانند اشتراک نظر داشته باشند. یا به بیان دیگر جبهه همکاری و ائتلاف گرایشات و نخله های گوناگون حول یک برنامه سیاسی است که در آن نوع نگاه به قدرت حاکم و مختصات آلترناتیو مساله مرکزی است. از این حکم، من دو نتیجه می گیرم اول اینکه جبهه در اساس توافق گرایشات مختلف است حول یک برنامه بنابراین حول مسائل مهم براساس توافق تصمیم گیری می شود. محدود بودن گرایشات امکان توافق را نیز ممکن می کند. دومین نتیجه این است که در مقابل جبهه، احزاب و سازمانها پاسخگو هستند. وظایف نیز به احزاب و سازمانها سپرده می شود. اما در احزاب عضویت فردی است و در مقابل حزب عضو پاسخگوست. تصمیم گیری ها نیز با مکانیزم اکثریت و اقلیت اتخاذ می شود. اساسا در احزاب امکان پیشبرد وظایف بصورت توافقی خیالبافی است.

سومین تفاوت این است که در جبهه برنامه سیاسی مبنی توافق احزاب و سازمانهاست. این برنامه دوره محدودی را شامل می شود. از اینرو دوره همکاری در جبهه محدود به تحقق برنامه است. دائمی نیست. اما در حزب به لحاظ منطقی بین عضو و حزب قرار داد دائمی است.

۲- ارزیابی من این است که اگر شرایط درست فهمیده شود و از زمینه مثبتی که برای وحدت پدیدار شده است خوب استفاده شود، در آینده کوتاه مدت، حداقل دو حزب شکل خواهد گرفت. یکی در چارچوب فکری اتحاد جمهوری خواهان ایران و دیگری در چارچوب فکری سازمانهای سیاسی رادیکال چپ و مجموعه ای که در چارچوب جمهوری خواهان دمکرات و لائیک قرار دارند.



وارد کارزار مبارزه شود. پیش از آن جمعی از میان داوطلبان می بایست کنگره را تدارک کنند و برای اینکه کنگره بتواند تصمیمات سنجیده تری اتخاذ کند لازم است چند گروه کار ایجاد شود تا اسناد کنگره را برای جلسه تدارک کنند. تمامی فعالین چپ می توانند در این کنگره شرکت کنند. اما از آنجا که چپ تعریف نشده است، روشن کردن درک ها از آن اهمیت زیادی دارد. از نظر من چپ تفکری است که جامعه سرمایه داری را راه حل جوامع بشری برای دستیابی به آزادی، رفاه و عدالت اجتماعی نمی داند. به لحاظ طبقاتی در صف آرای کار و سرمایه، در ارودی کار قرار دارد و مدافع خواسته ها و منافع مزدبگیران است.

به لحاظ برنامه ای، عدالت اجتماعی و دمکراسی جوهر برنامه مورد قبولش را تشکیل می دهد. مخالفت با استثمار و مبارزه علیه آن و دفاع از شانس برابر انسانها برای بهره برداری از امکانات و نعمات زندگی دو عنصر کلیدی عدالت اجتماعی اند.

باور به آزادی یعنی:

الف- آزادی بیان، اندیشه، حزب سیاسی و... دفاع از حقوق برابر شهروندان تا از طریق رای خود بر سرنوشت خویش حاکم شوند

ب- جدایی دین از دولت

ج- دفاع از ایجاد، تقویت و گسترش نهادهای مدنی، سه موضوع مهمی است که بنای دمکراسی مورد نظر ما را می سازند

به لحاظ خط مشی سیاسی نیز ما آن نیروهای چپی را مدنظر داریم که مبارزه برای حذف جمهوری اسلامی را برای استقرار دمکراسی لازم می دانند.

برای اجرای چنین طرحی لازم است حول یک بیانیه، نیروهای چپ فراخوانده شوند تا کنگره موسس خود را برگزار نمایند. تهیه متن می تواند در گام نخست با توافق تعدادی از افراد که امکان تبادل نظر با همدیگر را دارند، تهیه شود. ضروری است در متن فراخوان فقط به محورهای عام مورد نظر اشاره شود.

جمهوری خواهان لائیک و دمکرات که عمدتا چپ اند در صورتیکه این سمت گیری را برگزینند در ساختن حزب بزرگ چپ می توانند بسیار موثر باشند. ساختن و سازمان دادن جبهه با این ترکیب با تناقضات فراوانی روبروست. همان تناقضاتی که امروز با آن درگیرند. نتوانسته اند و بعید است بتوانند در این چارچوبی که در آن گرفتارند به آن پاسخ دهند.

اگر حزب بزرگ چپ بتواند شکل گیرد، فقط یکی از مولفه های جبهه دمکراسی است. مولفه های دیگر آن نیروهای ملی و ملی مذهبی و بخش های دیگری از چپ اند که نخواسته اند در این حرکت وحدت چپ سهیم شوند. می کوشم در نوشته دیگری به این مقوله یعنی اتحاد جمهوری خواهان برای دمکراسی بپردازم.

تناقضات کنونی پاسخ نمی گیرند؟ از این زاویه نیز هست که امروز وحدت چپ اهمیت پیدا کرده، می تواند در خدمت انسجام و شکل گیری یک اتحاد وسیع از جمهوری خواهان قرار گیرد.

درگذشته یکی از شعارهای ارزشی ما دفاع از وحدت بوده است. حتی زمانی که مشغول سازمان دادن انشعاب بودیم، با شعار وحدت از همدیگر جدا می شدیم. برای دوره ای شرایط برای نزدیکی و همگرایی ضعیف شد. همراه آن میل به وحدت رنگ باخت و بتدریج بفراموشی سپرده شد. امروز نیز سخن چندان از وحدت بمیان نمی آید. حتی آنجا که عملی در چارچوب وحدت صورت می گیرد، بگونه دیگری تئوریزه می شود. اما زمینه وحدت خارج از اراده ما قوت گرفته است. با این وجود عامل روانی چون سد سکندرایستادگی می کند. این سد به همت حرکت جسورانه و طبق نقشه فعالین چپ می بایست شکسته شود. هیچ امداد غیبی به داد ما نمی رسد. دادرسی نیست. دادستان مائیم.

افزون بر این بدون اینکه سخت گیری های گذشته در امر وحدت کنار گذاشته شود، بسیار دشوار به نظر می رسد وحدتی شکل گیرد. از نگاه من وحدت محل تجمع افراد یک شکل و اندازه و یک فکر نیست. مجموعه ای با این مختصات بیشتر بکار ساختن یک ساختمان می آید تا یک حزب سیاسی. حزب سیاسی از افراد زنده و آگاه با تمام تنوع فکری و گونه گونی اندیشگی شان ساخته می شود. انسانهایی که در اهداف عمومی نظری و محورهای عام سیاسی با یکدیگر درک مشابه ای دارند. (۳)

از سوی دیگر سازمان های چپ هرکدام با تاریخ و عملکرد خود نمی توانند پیشتان امر وحدت و کانون تجمع نیروهای چپ متشکل و غیر سازمانیافته باشند. هر جریانی هزاران شرط و شروط و اما و اگر و انتقادات بجا و نابجا به دیگری دارد. جداشدگان از تشکلهای هم اگر منفی تر به این مجموعه ننگرند، ذهنیت بهتری ندارند. بنابراین باید راه جدیدی جست که بتواند این مجموعه را زیر یک چتر گرد آورد.

ما همواره گفته ایم که حزب و تشکیلات هدف نیستند. وسیله اند. وسیله ای برای مادیت بخشیدن به آرمانها و تحقق آرزوهایمان و با صراحت اعلام کرده ایم که هرگاه این وسایل را ناکارا ببینیم، بی درنگ بسود وسایل کارا تر آن را کنار می گذاریم. به نظر می رسد امروز به آن زمان موعود نزدیک شده ایم. چشم انداز وحدت های بزرگ فرارویمان قرار گرفته است. شاید هیچ دوره ای مشکلات بر سر راه غلبه بر پراکندگی و تشکیل یک حزب بزرگ چپ تا بدین اندازه کم نبوده است. مجموعه تلاشها و حرکتی که در میان تشکلهای سیاسی و افراد جدا از تشکیلات برای همکاری و همگرایی در جریان است گواهی است بر این ادعا. ما نیز به سهم خویش می بایست جان تشکیلاتمان را در تیر بگذاریم و بسوی حزب بزرگ چپ رهپیش سازیم.

۵- برای وحدت چپ در یک حزب بزرگ ضروری است کنگره ای از نیروهایی که خود را چپ می دانند تشکیل شود تا با تصویب برنامه، خط مشی سیاسی و اساسنامه بصورت یک حزب سیاسی



## ترور حکومتی، عملیات انتحاری، ادامه یکدیگر!

مسعود فتحي

ترور شیخ احمد یاسین بنیانگذار حماس در باریکه غزه، توسط ارتش اسرائیل با واکنش های گوناگونی مواجه شده است. سخنگویان دولت آمریکا از اقدام دولت اسرائیل دفاع کرده اند و در عمل همان استدلال های آریل شارون را تکرار نموده اند که دست شیخ یاسین به خون اسرائیلی ها آلوده بوده است. اتحادیه اروپا این اقدام را محکوم نموده است. ترور شیخ یاسین را نقض مقررات بین المللی و خارج از دایره دولت متکی بر قانون دانسته است. کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل این ترور دولتی را محکوم نموده است. شورای امنیت سازمان ملل با وتوی آمریکا از موضع گیری در این مورد باز مانده است. جامعه عرب در تنگنای حقارت تحمل همه آن چه که در این سال ها توسط اسرائیل و ایالات متحده تحمیل شده است، از شیخ یاسین قدیس دیگری ساخته است. سران جمهوری اسلامی از راست تا چپ سوژه جدیدی پیدا کرده اند که ریز و درشت در صدور بیانیه و اطلاعیه با هم مسابقه بگذارند.

به راستی با قتل شیخ یاسین چه برخوردی باید کرد؟ شکی نیست که شیخ احمد یاسین تا لحظه مرگ از عملیات انتحاری دفاع می کرد. مشوق ترور و رهبر فکری سازمان حماس بود که طی سال های اخیر سازمانده اصلی اقدامات انتحاری در اسرائیل بوده است. می شود به اعتبار مخالفت با عملیات انتحاری حماس که نقش مهمی در بن بست تلاش های صلح داشته است، ترور شیخ یاسین را تأیید کرد و یا در بهترین حالت در مورد این ترور سکوت کرد و به بهانه مرزبندی با دیدگاه های ضد یهود، از موضع گیری اجتناب کرد.

اما حق این است که در مقابل این اقدام دولت اسرائیل که تلاش های صلح را باز هم فرسنگ ها از هدف دور تر ساخت، ایستاده شود. در کشمکش بین دولت فعلی اسرائیل و فلسطینی ها، طرفداران صلح بی طرف نیستند. عملیات انتحاری را که سد راه صلح بوده و هست، محکوم می کنند و به همان شدت هم باید عملیات نظامی و قلدنرمنشانه آقای شارون را محکوم کنند. بازگشت به مذاکرات صلح فقط از طریق ترور ها نیست که همواره تهدید می شود، روحی که این ترور ها در کالبد جامعه اسرائیل در هیات آقای شارون دمیده اند، خود سد راه هر تلاشی برای صلح و شکستن دایره شوم ترور است و خود رسماً و علناً از دست زدن به ترور دفاع می کند.

شیخ احمد یاسین مثل هر کس دیگری در هر کجای جهان از این حق اولیه و طبیعی برخوردار بود که

در یک دادگاه صالحه محاکمه شود و اگر اتهامی بر او وارد بود، پاسخگو باشد. دولت اسرائیل می توانست شیخ یاسین را دستگیر کرده و به دادگاه بسپارد. چنانکه قبلاً هم او را دستگیر و زندانی کرده بود. فرق یک دولت متکی بر قانون با یک دولت بی قانون در مهار قدرت در حصار قانون است. از قرار معلوم در اسرائیل هنوز هم بعد از ده ها، حد اقل جائی که قانون در مورد مخالفین این دولت بویژه فلسطینیان مطرح است، فرق چندانی با بی قانونی ندارد.

ترور شیخ احمد یاسین یک جنایت رسمی بود. جنایتی که دولت رسمی یک کشور مدعی حکومت قانون انجام می دهد که در قانون این کشور اعدام رسماً لغو شده است. حکومت قانون مفهومی جز این ندارد که اقدامات دولت باید در چارچوب قانون قابل توضیح باشد. هیچ دادگاهی در اسرائیل شیخ یاسین را مثل دیگر قربانیان ترور دولتی این کشور، محکوم به مرگ نکرده بود. دادستان و قاضی و مجری حکم شیخ احمد یاسین دولت اسرائیل بوده است و به این نتیجه رسیده است که با کشتن شیخ احمد یاسین و امثالهم قادر است که فلسطینی ها را به گوسفندان رام قنفقداران ارتش اشغالگر اسرائیل تبدیل نماید و در اردوگاه های پناهندگی و شهر ها و روستاهای ویران تا ابد از ابتدائی ترین حقوقشان محروم سازد.

واقعیت این است که اشغال دراز مدت سرزمین های فلسطینی و تقلا بیماریارگونه برای ادامه این اشغال و تصاحب تدریجی سرزمین های فلسطینیان و تبدیل ملت فلسطین به یک توده فاقد حق و حقوق انسانی و امکانات لازم برای ادامه حیات، جامعه اسرائیل را هم، از درون مثل خوره خورده است. تبدیل خصومت کور و تراشیدن ریشه های تاریخی و مذهبی برای ادامه تعرض آشکار به حق حیات مردم فلسطین و تبدیل آن ها به توده های محبوس در اردوگاه های پناهندگی در کشور های عربی همسایه در طول پنجاه سال گذشته، با هر استدلالی، تا به امروز قبل از همه خود جامعه اسرائیل را به گروگان دولتمردانی از قماش آریل شارون مبدل ساخته است که فقط به زبان گلوله سخن می گویند، به بهانه تامین امنیت، خشونت را در زندگی اسرائیلی ها دائمی ساخته اند. حرفه دیگری جز کشتن نمی شناسند. ادامه این نوع از سیاست هم هست که مغلوبین را به آن جا رهنمون می شود که با تبدیل جان خود به اسلحه، در این جنگ نابرابر و از پیش مغلوبه، نوع دیگری از نابودی را برگزینند.

قتل شیخ یاسین به عملیات انتحاری پایان نخواهد داد. فلسفه این انتحارها را در نفوذ امثال یاسین نمی توان جستجو کرد. علت این انتحارها در جای دیگری نهفته است. در آن جا که انتخاب در زندگی آدم ها چنان محدود و همه انتخاب ها چنان تلخ می شوند که مرگ داوطلبانه، یکی از آن ها و به یک گزینه معمولی تبدیل می شود.

آریل شارون، نخست وزیر اسرائیل، با اتکا به حمایت بی قید و شرط دولت آمریکا، در طول چند سال گذشته با شعار امنیت نه فقط تمام تلاش های

تاکنونی برای حل صلح آمیز مساله اسرائیل و فلسطین را نقش بر آب ساخته و طرح های مختلف صلح را به گور سپرده است، بلکه با تکیه بر ترور دولتی علیه مردم فلسطین، همه نهادهای تازه پای دولت فلسطین را به انحاء گوناگون درهم شکسته است و ادامه خشونت و ترور را به تنها زبان گفت و گو میان دو ملت تبدیل نموده است. آقای شارون البته حق دارد که از تبدیل زبان صلح و گفت و گو و احترام متقابل میان دو ملت به مبادله بمب و عملیات انتحاری خشنود باشد. در غیر این صورت روشن نیست که امثال ایشان چه کار دیگری می توانستند بکنند. ولی جامعه بین المللی نباید در مقابل این سیر قهقرائی سکوت کند و افکار عمومی جامعه اسرائیل باید بداند که بدون امنیت برای فلسطینیان، بدون به رسمیت شناختن حقوق پامیال شده ملت فلسطین، بدون نقد کارنامه پنجاه ساله گذشته خصومت و نفرت دو جانبه، هیچ زرادخانه و هیچ ژنرالی از نوع آقای شارون هم قادر نخواهد بود، چنین امنیتی را برای اسرائیلی ها به ارمغان بیاورد.

امنیت در اسرائیل در گرو پایان دادن به رژیم اشغال دائمی سرزمین های فلسطینیان، تامین صلح و به رسمیت شناختن حق حاکمیت آنان بر سرنوشته خود شان است.

امنیت در اسرائیل نه از طریق ترور مخالفین، فقط از طریق صلح و آشتی امکانپذیر است. تنها راه متوقف نمودن ترور و خلع سلاح تروریست ها از بین بردن زمینه رشد آن ها، و منزوی نمودن آن ها با تقویت نیرو ها و نهادهای جامعه مدنی در میان فلسطینیان و به رسمیت شناختن حقوق اولیه آنان است.

### رهایی از زندانهای رژیم

بنا به اخبار رسیده، چند تن از مبارزین حزب دمکرات کردستان ایران موفق می شوند تا از زندانهای رژیم گریخته و خود را به صفوف حزب برسانند. در خبری که در این مورد در نشریه کردستان، شماره ۲۸۵ درج شده است میخوانیم که:

« ساعت ۱۱ قبل از ظهر روز شنبه ۱۳۸۲/۱۲/۲۵ خورشیدی بمناسبت رهایی یافتن پیروزمندانه چند مبارز حزب دمکرات کردستان ایران از زندانهای رژیم، مراسم باشکوهی با حضور دبیر کل حزب، شماری از اعضای دفتر سیاسی و رهبری حزب و صدها کادر و پیشمرگه و اعضا و خانواده هایشان و نیز رهایی یافتگان از زندان، در یکی از سالنهای قرارگاه دفتر سیاسی حزب برگزار شد.

در این مراسم نخست به رهایی یافتگان از زندان و بازگشتشان به آغوش حزب خیر مقدم گفته شد و سپس رفیق مبارز عبدالله حسن زاده دبیر کل حزب در رابطه با اقدام شجاعانه این دسته از مبارزان حزب و رهایی آنها از بند بیدادگران جمهوری اسلامی، بیانات پرشور و زیبایی را ایراد نمود و از همه کسانی که در جریان این اقدام انساندوستانه و آزادیخواهانه خطرات و زحماتی را متقبل شده اند، قدردانی نمود.»

## عراق در سالی که گذشت

### مهرنوش کیان

یعنی ثولیرال ها، که اغلب با نئو محافظه کاران اشتباه گرفته می شوند، مسئله فلسطین و ایجاد صلح در این منطقه را کلید حرکت به سوی ایجاد دموکراسی در کل خاورمیانه می بینند. مشکل نئو محافظه کاران با این نظر در این است که ایجاد نهادهای دموکراتیک در هر کجا نهایتاً به ضرر خود آنان تمام می شود بدین ترتیب این گروه تمایلی به جز در حرف به گسترش این کانون ها ندارند. کافی است به بیلان کار یکساله دولت بوش در عراق و چرخش سیاست های تجاوز کارانه اسرائیل نگاهی بکنیم. پس در واقع اروپا و آمریکا در مسئله بسط نفوذ غرب در منطقه مخالفتی با یکدیگر ندارند، مسئله "چگونگی بسط این سلطه است که موجبات اختلاف این دو قطب می گردد. اما بینیم بهانه هایی که آمریکا برای قانونی جلوه دادن حمله خود به عراق مورد استفاده قرار داد کدامند.

### بهانه های تجاوز به عراق

منافع نفتی آمریکا در عراق از همان آغاز به عنوان یکی از اصلی ترین دلایل بوش برای سلطه بر عراق عنوان شد. در همین راستا پل مایکل ویبی که تا چندی پیش در انستیتوی تحقیقات پیشرفته سیاسی و استراتژیک کار می کرد گفت: "پس از سقوط صدام منابع عظیم نفت به منابع کنونی ما اضافه خواهد شد. منابع نفتی این کشور اگر از عربستان سعودی بیشتر نباشد حداقل به همان اندازه است." اما بدون اینکه اهمیت تسلط بر نفت عراق را مورد سؤال قرار دهیم، بگذارید مسئله را از زاویه دیگری هم ببینیم.

آمریکا فقط یک چهارم از کل نفت تولیدی در منطقه خلیج فارس را می برد در حالیکه سهم اروپا ۳۰ درصد و مابقی سهم کشورهای آسیایی است. در واقع اروپایی ها و چینی ها بسیار بیشتر از امریکا متکی به نفت حوضه خلیج فارس هستند. از طرف دیگر شرکت های بزرگ نفتی در اقصی نقاط جهان به دنبال استخراج نفت هستند. شورون - تکراکو در کازاخستان از بزرگترین سرمایه گذاران استخراج نفت است. همچنین این شرکت ها در کشیدن لوله انتقال نفت به دریای سیاه سهم بزرگی دارند. در سبیری آکسون موبیل، بی پی، اموکو و هالی برتون مشغول یافتن حوضه های نفتی و استخراج آن هستند. به هر حال مسئله این است که برای آمریکا که از زمان جنگ عراق - کویت در منطقه حضور نظامی فعال دارد و می تواند همچنان جریان فروش نفت را کنترل کند. بیشتر به صرفه بود که نفت عراق را در بازارهای جهانی بخرد تا هزینه نظامی جنگ را متحمل شود. لوله های نفتی و ماشین آلات استخراج در عراق به گفته متخصصین آمریکائی و فریدمان مولر متخصص انرژی در انستیتو علوم و سیاست در برلین، برای نوسازی و رسیدن به سقف تولید ۴ میلیون بشکه در روز حداقل نیاز به ده سال سرمایه گذاری و کار دارد. رژیم صدام حتی نمی توانست همان ۲ میلیون بشکه

۸۰ حتی اوایل دهه ۹۰ ادامه یافت. نمونه های آن را می توان از حمایت سیا از طالبان در افغانستان برشمرد. اما با بسط دامنه جهانی شدن نطفه نا آرامی های دیگری نیز بسته شد. مسلمانان منطقه چهره دیگری از اسلام را برای مقابله با حقارت تحمیل شده بر خود در جهت نشان دادن هویت خود، علیرغم عقب ماندگی قوانین آن، برگزیدند. انقلاب اسلامی و بدنبال آن پشت کردن طالبان به حامیان اولیه خود، سیا، پس از پیروزی بر نیروهای شوروی آغاز این حرکت بود. این نگرش و شیوه مقابله آن با "هجوم فرهنگی غرب" در ۱۱ سپتامبر بر علیه این جهانی شدن اعلام جنگ نمود. یازده سپتامبر به دولت بوش و محافظه کاران دست راستی بهانه لازم را برای اجرای سیاست های خود بدون هیچ گونه لاپوشانی داد.

بطور خلاصه نظرات موجود در مورد خاورمیانه را می توان چنین دسته بندی نمود:

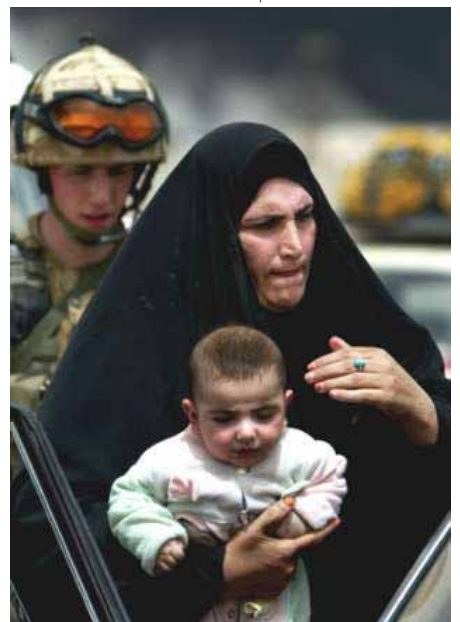
نظر اول همچنان معتقد است که مردم منطقه خاورمیانه اساساً مخالف و حساس به دخالت غرب در کشورهای خود و هر نوع حضور غربی همچون دموکراسی و رفرفر هستند. این دسته می گویند که هر نوع تلاش برای ایجاد تغییر در منطقه نهایتاً به تثبیت حضور نیروهای اسلام گرا خواهد شد بنا بر این بهتر است که همین وضعیت فعلی را حفظ کرد تا بتوان به نوعی ثبات دست یافته و خطر را به حداقل رساند.

دومین نظر را نئو محافظه کاران یعنی دولت بوش، پنتاگون و میلیاریست های آمریکا ارائه می کنند. این عده معتقد به "جنگ پیش گیرانه" بوده و می گویند که باید خطر را قبل از آنکه آغاز به حرکت کند در نطفه خفه کرد. آنان اصرار می ورزند که باید به رژیم های منطقه برای ایجاد تغییر و به اصطلاح دموکراتیک کردن جامعه، فشار آورد و در صورت ناتوانی این رژیم ها یا مقاومت شان با اعمال زور آنها را تغییر داد. نئو محافظه کاران خواهان برتری مطلق آمریکا در جنگ و نهایتاً تقسیم غنائم جنگی میان خود هستند. دولت بوش رسماً اعلام کرد که برای پیشبرد سیاست های جنگ طلبانه خود حاضر به ائتلاف های موقت با هر کشوری که سلطه آمریکا را بپذیرد می باشد. برای اروپائیان پذیرش سلطه مطلق آمریکا به این شکل غیرقابل قبول است.

سومین نظر که بیشتر در اروپا طرفدار دارد، در اساس با نئومحافظه کاران موافق است. یعنی اینان نیز معتقدند که تغییرات دموکراتیک در کشورهای خاورمیانه امری ضروری است اما "ملت سازی" با اعمال زور موفق نخواهد شد بلکه بر عکس به مقاومت مردم نیز بر علیه آن خواهد افزود. آنها به دنبال رفرفر از داخل و ایجاد نهادهای دموکراتیک در این کشورها و بالاخره ایجاد تغییر از درون هستند. گرچه در مورد لزوم اعمال زور را نیز نادیده نمی گیرند. نمونه آن حمایت اروپا از حمله به افغانستان و شرکت ناتو در بمباران صربستان است. این گروه،

آغاز بهار که یادآور شکوفائی زندگی در طبیعت است، با سالگرد جنگ مخرب و تحمیلی آمریکا به عراق مصادف می باشد. یکسال پیش دولت بوش حمله خود به عراق را در فروردین ماه علیرغم اعتراضات گسترده مردم در اکثر کشورهای جهان آغاز نمود. امروز پس از گذشت یکسال، صلح و آرامش در عراق همچنان رویایی دور دست می نماید و این کشور از همیشه ناامن تر گردیده است. روزی نیست که خبر از انفجار بمب یا راکتی در اخبار نباشد. لبه تیز حمله که در ابتدا بیشتر به سوی سربازان نیروهای اشغالگر نشانه رفته بود امروز بیشتر مردم عادی را به قتل می رساند. هرج و مرج همچنان بر این کشور حکمفرما است. و در بسیاری از شهرها هنوز از ارائه خدمات اولیه شهری همچون برق، آب، تخلیه زباله و غیره خبری نیست. در این هرج و مرج دیگر حتی سخنی از برقراری دموکراسی !!! نیز به گوش نمی خورد.

یکی از تأثیرات غیر قابل اجتناب جهانی شدن، نزدیک تر شدن تماس مردم اقصی نقاط جهان با یکدیگر و تأثیر پذیری متقابل بود. تا قبل از این دوران کشورهای خاورمیانه در ایزوله کردن مردم خود از دیگر نقاط و در نتیجه ناآگاه نگاه داشتن آنان از آنچه در دنیا و در خود این کشورها می گذشت، موفق بودند. آمریکا و متحدان آنان نیز تا زمانی که جریان نفت به سوی اروپا و آمریکا باز بود با حفظ و پشتیبانی از دولت های آلت دست خود در منطقه از سیاست های عقب مانده و متحجر آنان دفاع می کردند. تا این زمان اسلام نه تنها خطری محسوب نمی



شد بلکه برای ساکت نگاه داشتن مردم مورد استقبال نیز بود. به یاد بیاوریم که هنری کیسینجر در دهه ۷۰ ایجاد "کمر بند سبز" در منطقه را به دولت های وقت آمریکا پیشنهاد می کرد. این سیاست تا اواسط دهه

داند. امانوئل تاد در مصاحبه ای با روزنامه آلمانی "دی سایت" گفت: "آمریکا با وجود افسانه تروریسم به خود حق داده که علم جنگ های صلیبی را در فیلیپین، یمن و عراق به نمایش بگذارد. آمریکائیان می خواهند با حفظ شرایط جنگی همه دنیا را در دست بگیرند. ما تروریسم را با جنگ نمی توانیم از بین ببریم."

در درک موضع نئو محافظه کاران همین بس که نظرات برژینسکی دموکرات را در مورد نقش آمریکا در دنیا ببینیم. برژینسکی در مقاله ژئو استراتژی برای اروپا و آسیا می نویسد: "هیچ کشوری در دنیا در چهار عامل قدرت بخش یعنی قدرت نظامی، اقتصادی، تکنولوژی و فرهنگ از آمریکا برتر نیست. در صورتی که آمریکا از مسئولیت خود صرف نظر کند تنها آلترناتیو جهانی در برابر رهبری آمریکا، هرج و مرج جهانی خواهد بود." او در همان مقاله می گوید: "در بی ثباتی امروز در اروپا و آمریکا وظیفه اصلی ما عبارت است از اطمینان یافتن از اینکه هیچ کشوری به تنهایی و یا به همراه دیگر کشورها نخواهد توانست نقش تعیین کننده آمریکا را از میان برده و یا حتی کاهش دهد." او در جای دیگری می افزاید: "... اروپای بزرگتر نفوذ آمریکا را گسترش می دهد و از ایجاد اروپائی متحد چنان که بتواند آمریکا را در مسائل مهم ژئو پلیتیکی بخصوص خاورمیانه به چالش فراخواند جلوگیری خواهد کرد." با این تصویر می توان نقش لهستان را در ایجاد خلل در تصمیمات اتحادیه اروپا در باره عراق و قانون اساسی اتحادیه اروپا بهتر دریافت.

بنا بر این هدف دیگر آمریکا در اشغال عراق صدور اقتصاد سرمایه داری در درجه اول و سپس ارزش های فرهنگی و مذهبی خود می باشد. آمریکا امیدوار است با اشغال عراق، بنیاد گرایان اسلامی را تضعیف

دلیل دیگری که آمریکا با عراق وارد جنگ گردید مسئله مقابله با اسلام در هر شکل آن و صدور ارزش های فرهنگی غربی (از نوع آقای بوش) بود. متأسفانه اکثر کسانی که به مسئله اشغال عراق پرداخته اند برای اجتناب از لحن طرفدارانه نسبت به عقب ماندگی های فرهنگی در منطقه به این مسئله کمتر پرداخته اند. جریان نئو محافظه کاران در آمریکا تقریباً با اکثریت مطلق تحت سلطه یهودیان صهیونیست و طرفداران جناح راست در اسرائیل است. اکثریت کسانی که به عنوان استراتژیست، مشاور در امور خاورمیانه و متخصص مطرح می گردند، همچون پرل، ولفوویتز، ورمسر و غیره، حداقل در یک انجمن دست راستی افراطی صهیونیستی عضویت دارند. ریچارد پرل در برنامه پانوراما در بی بی سی گفت: "لحظه تعیین کننده در تاریخ معاصر ما قتل عام یهودیان توسط هیتلر است. این کار پاکسازی قومی بود و ما نتوانستیم به موقع نسبت به این تهدید و در هنگامی که در حال شکل گیری بود، عکس العمل نشان دهیم. چنین چیزی دیگر نباید اتفاق بیافتد و اگر ما توانائی از میان بردن رژیم های دیکتاتوری را داریم باید این کار را انجام دهیم چون در غیر این صورت نتیجه فاجعه بار خواهد بود." به نظر این عده اگر کشوری از نظر نظامی توانائی از میان بردن دشمن را دارد، بستن قرار دارد صلح به دلایل "حفظ دموکراسی" و "انسان دوستی" نوعی باج دهی و سازش است. رابرت یولاک در مجله دست راستی وال استریت ژورنال می نویسد: "به صلح نمی توان اعتماد کرد و صلح در طی یک پروسه به وجود نمی آید." در همین مجله قبل از جنگ آمده بود که: "آمریکا باید قبل از نگرانی برای بازسازی عراق، به پیروزی قاطع و کوبنده در جنگ دست یابد."

نئو محافظه کاران می خواهند با "جنگ پیش گیرانه" در درجه اول هر نوع تهدیدی در برابر اسرائیل را از میان ببرند. آنان مداوماً با سخن گفتن در باره خطر میلیتاریزه شدن اسلام، ناسیونالیسم عرب و رادیکال شدن فلسطینی ها خواهان "امن کردن" منطقه برای اسرائیل و در واقع از میان بردن هر نوع تفکر دموکراتیک و سکولار می باشند. این گروه از سال ۱۹۹۳ و قرارداد اسلو هر چه بیشتر به جناح راست اسرائیل (حزب لیکود) نزدیک شده و همراه آن با این قرارداد صلح

مخالفت جدی می ورزند. همانطور که گفتیم از نظر اینان صلح سازش است. ویلیام بنت نئو محافظه کار حرف آخر را زده است: "سرنوشت آمریکا و اسرائیل یکی است." پس آمریکا برای حفظ منافع اسرائیل و تضمین تسلط آن بر منطقه وارد جنگ نیز می گردد. نئو محافظه کاران فقط مخالف مسلمانان تندرو و تروریست ها نیستند. آنها این جنگ را همانطور که بوش بارها در سخنرانی های خود گفته است مقابله "تمدن و ارزش های غربی" با عقب ماندگی می

در روز را که تصویب شده سازمان ملل بود تولید نماید.

علت دیگر اشغال عراق اهمیت ژئوپلیتیکی آن است. ورمسر، استراتژیست نئو محافظه کار و مشاور دیک چینی در باره منطقه خاورمیانه است. او در اواسط دهه نود به همراه پرل در انستیتو بازرگانی آمریکا کار می کرد. در آن زمان او مداوماً از پروژه مشترک آمریکا-اسرائیل برای تحت فشار قرار دادن سوریه و از میان بردن حزب بعث در آن کشور حمایت کرده و می گفت: "از میان بردن حزب بعث سوریه نظم جدیدی را در منطقه مدیترانه ایجاد می کند. ما باید از قبایل و عشایر که تحت سلطه دولت های کوچک قرار دارند، حمایت کنیم." در همان زمان وی با حمایت از برکناری صدام اظهار می کرد که: "هر که عراق را به دست بگیرد از نظر استراتژیک کلیه منطقه مدیترانه و خاورمیانه را در دست دارد." (مقاله برای انستیتو تحقیقات پیشرفته سیاسی و استراتژیک در ۱۹۹۶) او همچنین موافق تغییر توازن قدرت به نفع مثلث اسرائیل، اردن و ترکیه بوده و برای ایجاد چنین تغییری در درجه اول سقوط صدام و سپس از میان بردن حزب بعث در سوریه را پیشنهاد می کرد. در همان مقاله وی می نویسد: "اسرائیل می تواند محیط اطراف خود را از نظر استراتژیک با همکاری ترکیه و اردن و با تضعیف و از میان بردن سوریه دوباره شکل دهد. ایجاد یک محور طبیعی بین این سه کشور سوریه را از شبه جزیره عربستان جدا کرده و ایزوله می نماید." او همچنین می نویسد: "در برخورد با کشورهای که در حال فروپاشی هستند باید نقشه خاورمیانه را تغییر داده و خطوط جدید را بر اساس مرزهای قبیله ای، عشیره ای و برای مقابله با پدیده رو به رشد دولت های سکولار- ناسیونالیست عرب کشید." همانطور که گفته شد تفاوت نظر آمریکا و اروپا در مورد تعیین سرنوشت آینده عراق کاملاً قابل مشاهده است. آمریکائیان تلاش برای سه پاره کردن عراق و تقسیم آن به مناطق کرد، سنی و شیعه نشین دارند در حالی که اروپا (منظور کشورهای مخالف جنگ است) بر یکپارچگی عراق اصرار ورزیده و خواهان تشکیل دولتی فدرال که کلیه اقلیت ها را در بر می گیرد می باشد. فرانسه و آلمان در دعوی قطعنامه پیشنهادی آمریکا برای تقسیم بخش اندکی از غنائم جنگی میان کشورهای مخالف جنگ که در جهت ترغیب آنان به مشارکت صورت گرفت مداوماً بر سه اصل دادن نقش تعیین کننده به سازمان ملل، نوشتن قانون اساسی دموکراتیک و تشکیل دولت موقت منتخب مردم عراق و خروج هر چه سریعتر نیروهای نظامی از آن کشور اصرار می ورزیدند. همانطور که گفته شد فرق این دو گروه فکری در جمله آقای شیراک در مصاحبه ای در ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۳ دیده می شود. او گفت: "از میان بردن صدام کاملاً صحیح بود اما این کار باید بدون جنگ صورت می گرفت." کشورهای اروپائی که بعداً موافقت خود را با دادن کمک های مالی اعلام کردند، در عین حال تصریح نمودند که کمک های خود را از طریق تشکیل هیئت امنایی تحت نظر سازمان ملل و سازمان جهانی پول و نه تحت کنترل مستقیم آمریکا ارائه می کنند.



کرده و مقاومت فلسطین را پایان بخشد.

### وضعیت عراق در یک سال گذشته

هفته نامه نئو محافظه کار ویکلی استاندارد مورخ ۸ سپتامبر ۲۰۰۳ (یعنی ۷ ماه بعد از آغاز جنگ) در نامه سردبیر می نویسد: "امنیت در عراق، چه برای عراقی ها و چه نیروهای مولتلفین و دیگر کارکنان سازمان های بین المللی در عراق به حداقل رسیده است. کمبود الکتریسته در سراسر کشور به شهرت آمریکا به عنوان قوای اشغالگر مسئول! صدمه زده و بسیاری

در عراق نوین می توان از زنان نام برد. در دوران صدام حداقل قوانین موجود بر روی کاغذ بسیاری از حقوق زنان را برخلاف سنت ها و قوانین مذهبی به دادگاه های مدنی ارجاع داده و حل و فصل می کردند. امروزه مجددا قتل های ناموسی و دیگر تجاوزات به زنان در دستور کار قرار گرفته است. در مناطق تحت کنترل شیعیان حتی زنان بی حجاب تهدید به مرگ می شوند. با چنین پیش زمینه ای اینکه کمیته انتخابی چگونه خواهد توانست شرایط لازم و دموکراتیک برای تعیین دولت آتی را فراهم کند بسیار مورد سؤال است.

### شیعیان و سنی ها در عراق

یکی از نیروهای مورد بحث در عراق شیعیان هستند. شیعیان عراق در کلیه نقاطی که دارای اکثریت بودند، منجمله در بغداد بلافاصله پس از استقرار نیروهای اشغالگر و به اصطلاح پایان رسمی "جنگ" بنا بر مدل ایران عهده دار رق و فتق امور مردم و برقراری نظم گردیدند. مساجد تبدیل به ستادهای فرماندهی و نیروهای داوطلب درست مثل انقلاب ایران با تشکیل کمیته ها به بازگرداندن زندگی به مسیر عادی آن آغاز کردند. نام شهرها و محلات تغییر یافت. مثلا محله "صدام شهر" در بغداد بلافاصله "شهر صدر" نام گرفت. اما میان شیعیان نیز گروه بندی های مختلف وجود دارد. در اینجا این گروه ها را که معمولا با این یا آن آیت الله شناسایی می شوند، بررسی کنیم.

محمد صادق ال صدر در سال ۱۹۹۹ توسط دولت صدام ترور شد. وی از شاگردان خمینی در نجف بود. پدر او در زندان های رژیم در سال ۱۹۸۰ به قتل رسیده بود. پسر ۲۳ ساله آیت الله به نام مقتدا ال صدر در نجف مستقر می باشد. او یکی از تندروترین رهبران شیعیان محسوب شده و خواهان برقراری حکومت اسلامی و ولایت فقیه از نوع ایرانی آن می باشد. قتل عبدالمجید خوئی در ۱۰ آوریل سال گذشته به حساب او نوشته شده است اما نیروهای اشغالگر از ترس عکس العمل مردم وی را تا کنون دستگیر نکرده اند. طرفداران وی در بغداد اولین کمیته ها را برای برقراری نظم یا به عبارت دیگر غارت حساب شده به نفع اسلام تشکیل دادند. طرفداران او با شعار "با روح و خونمان خود را برای اسلام قربانی می کنیم" بدنبال برقراری "اسلام به جای صدام" هستند. نیروهای هوادار وی مسلح و سازمان یافته و مخالف با حضور نیروهای اشغالگر و خواهان برقراری حکومت اسلامی می باشند.

آیت الله سیستانی، یکی از پرطرفدارترین مراجع تقلید در عراق است. او در نجف مستقر بوده و خانه او نه تنها مقری برای ارائه فتاوی و پاسخگویی به سوالات مذهبی مردم است بلکه ستادی برای رسیدگی به مشکلات آنان در باره برق و آب و ... می باشد. او به طور سنتی از سیاست دوری می کند و علنا اظهار کرده که: "روحانیت نباید به هیچ وجه در سیاست قاطی شود. فقط در این صورت می توانیم صد در صد منزه باقی بمانیم." اما این جدائی دین از سیاست آنگونه که غربی ها فکر می کنند به معنای

این همه در حالی است که بسیاری از وزارت خانه ها و کارخانه ها به دلیل عدم کنترل و جلوگیری سربازان آمریکائی پس از اشغال غارت شده اند (یکی از مقامات آمریکائی آن را "غارت قدرت اقتصادی" می خواند). اما سرمایه گذاری در عراق باید انجام گیرد. پس این هزینه ها از کجا تامین خواهد شد؟ بخش بزرگی از این هزینه ها توسط مردم عراق پرداخت شده و در آینده نیز پرداخت خواهد شد. تمامی منافع حاصل از فروش نفت در طی سالیان و تمامی دارائی های دولت سابق عراق در صندوقی در اختیار سازمان ملل اما تحت کنترل برنامه بودجه توسعه آمریکا قرار گرفته است. همه هزینه های پرداختی به شرکت های طرف قرارداد در عراق از این صندوق انجام می شود. شرکت های مثل هالی برتون و بوشل فاکتوری را در این لیست قرار می دهند و صندوق بدون اما و اگر پول به آنها پرداخت می کند. بدین ترتیب به گزارش ایزیا تایمز یک وکیل فعال در عراق برای تلفن موبایل ۴۹۵ دلاری ۶۰۰۰ دلار و برای ماشین ۱۵ هزار دلاری ۳۳۰۰۰ دلار دریافت می کند. کار به اینجا نیز خاتمه نمی یابد. بانک صادرات و واردات آمریکا می تواند به هر کدام از شرکت های که خواهان آغاز کار در عراق و یا خرید شرکت های عراقی هستند از همین صندوق وام بپردازد. لازم به تذکر است که آمریکا در نظر دارد در چهارچوب برنامه خصوصی سازی در عراق بخش اعظم شرکت های موجود را به فروش برساند. بدین ترتیب عراقی ها دو یا سه برابر بیشتر از جیب خود به آمریکائیان برای آمدن به عراق و گسترش نفوذشان در منطقه می پردازند. مردم عراق به آمریکائیان پول می دهند تا شرکت های را که قبلا به آنان تعلق داشت بدون اجازه شان تصاحب کنند. حتی نسل آینده عراق نیز از هم اکنون به رهن رفته است. سنای آمریکا چندی پیش تصویب کرد که ۱۰ بیلیون دلار از کمک های اعلام شده از طرف آمریکا به عراق به عنوان وام محسوب می گردد. لیست شرکت هایی که در این غارت سهم هستند بسیار دراز است. این همه در حالی است که کمال ال گایلابی وزیر اقتصاد منصوب شده از طرف آمریکا در ۲۰ سپتامبر سال گذشته اعلام کرد که عراق امروزه "یکی از بازترین کشورهای جهان است." بر اساس قوانین مصوبه شرکت های خارجی حق دارند به جز صنعت نفت و زمین صد در صد بر دارائی های خود در عراق تملک داشته و با سود حاصله هر چه می خواهند، بکنند. همچنین او تعرفه واردات را به ۵ درصد کاهش داده و به بانک های خارجی اجازه داده که سیستم بانکی عراق را در دست بگیرد.

دولت انتخابی آمریکا در عراق بالاخره توانست قانون اساسی موقت را مورد تصویب قرار دهد. شیوه تشکیل غیر دموکراتیک کمیته تهیه قانون اساسی از همان ابتدا محتوی آن را به زیر سؤال برده است. بر اساس دکترین نئو محافظه کاران اعضای این کمیته نیز بر اساس تعلقات قبیله ای، عشیره ای و مذهبی انتخاب شده اند. از اولین گروه مورد ستم قرار گرفته

از مردم عراق را واداشته است که به نیت آمریکا شک کنند. ترورهای مکرر و خرابکاری مداوم در وسائل خدمات عمومی توسط نیروهای بعثی و احتمالا تروریست هایی که از کشورهای همسایه یعنی سوریه و ایران وارد عراق می شوند صلح شکننده فعلی را مورد خطر قرار داده است. "از همین پاراگراف کوتاه نقل شده از مجله ای نئو محافظه کار می توان وضعیت داخلی عراق را حدس زد حتی اگر همه روزه خبری از انفجارات مختلف در اقصی نقاط بغداد و دیگر شهرها خبری به گوشمان نرسد.

مهم ترین و اصلی ترین مسئله در عراق نبود امنیت است. نیروهای آمریکائی بخشا هم نمی توانند و هم نمی خواهند امنیت لازم را ایجاد نمایند. پلیس عراق نیز هنوز قدرتی نداشته و در نظر بسیاری از مردم دست نشانده آمریکائیان است. ماهیت نیروهایی که مسبب این نا امنی هستند هنوز کاملا مشخص نیست. مسلما بخشی از آنان نیروهای مقاومت بر علیه اشغالگران هستند اما چه کسانی در مراسم مذهبی



کربلا بمب گذاری می کنند و یا هتلی که بازرگانان عرب و مردم عادی در آن رفت و آمد دارند مورد حمله قرار می دهند، کاملا مشخص نیست؟ علاوه بر نبود نیروهای امنیتی برای جلوگیری از چنین حرکاتی، هنوز هیچ کدام از نهادهای مدنی نیز مشخصا شکل نگرفته اند. بسیاری از سربازان آمریکائی در شهرهای مختلف مسئولیت قضاوت و امور اداری شهرها را نیز به عهده دارند. نداشتن تخصص در امور مدنی، ندانستن زبان و نداشتن آشنائی به فرهنگ مردم عراق به کلیه مشکلات دیگر افزوده است.

مسئله دوم نبود سرمایه کافی برای ایجاد هر نوع نهاد مدنی است. آمریکا تلاش کرد بار سرمایه گذاری در عراق را با دیگر کشورهای اروپائی تقسیم نماید. در کنفرانس اسپانیا در سال گذشته کشورهای اروپائی به دلیل شرایط غیر قابل قبول پیشنهادی از طرف آمریکا کمک های خود را بسیار محدود و فقط تحت کنترل سازمان ملل ارائه کردند. تازه بخشی از این کمک ها بخصوص در انگلیس به قیمت قطع و یا کاهش پروژه های توسعه در کشورهای دیگر بخصوص کشورهای آمریکای لاتین جمع آوری گردید. دفتر بین المللی توسعه در لندن بر اساس گزارش گاردین برای تامین بودجه ۲۶۷ بیلیون پوندی در دو سال آینده برنامه های کمک انگلیس به کشورهای مثل پرو، بولیوی، برزیل، بوسنی و غیره را محدود و یا قطع می نماید.

## "بد برای عراق، خوب برای جهان"

مصاحبه روز نامه آلمانی زبان ناتس با نوام  
چامسکی / شنبه ۲۰ مارس ۲۰۰۴  
مصاحبه گر اریک چاوویستر  
مترجم: ناهید جعفرپور

ناتس: آقای چامسکی، تقریباً ۱۲ ماه از اشغال عراق توسط آمریکا می گذرد، چرا قدرت های حاکم بر جهان و نماینده آنان ایالات متحده آمریکا هنوز نتوانسته اند این کشور را تحت کنترل خود در آورند؟

چامسکی: در واقع به گل نشستن کشتی اشغال عراق بسیار غیر منتظره بود. من خودم فکر می کردم نهایتاً این جنگ با توجه به مثال های نظامی تاریخی سه روز بیشتر طول نخواهد کشید.

ناتس: به همین ساده گی؟

چامسکی: در ابتدا اشغال عراق باعث گردید تا این کشور از حلقه فشارهای مخرب و نابود کننده بیرون آید. سپس مردم عراق از دست صدام جانی راحت شدند. چیزی که به نفع تمامی مردم عراق بود. به نظر من اگر مردم خودشان این وظایف را انجام می دادند و صدام را بیرون میکردند، هیچگاه اسیر این همه فشار نمی شدند. اما این به مسئله ی جدا گانه است.

ناتس: برای چه همه چیز آنطوری پیش نرفت که باید برو؟

چامسکی: من مطمئنم که شبکه برق عراق را همین انستیتوی مهندسی خودمان در آمریکا در عرض یک هفته می توانست تعمیر نماید و یا همچنین سیستم پزشکی را میشد به همین سرعت دوباره به راه انداخت. در واقع مجموعه ای از بی توجهی ها و ناکارایی ها و خودبینی های ارتش اشغال گر آمریکا به این نابسامانی ها دامن زده و به ناکجا آباد کشاند. این مسئله برای عراق تاسف بار و بد بود اما برای سایر نقاط جهان بسیار آموزنده و خوب بود.

ناتس: آیا دولت آمریکا است که تلاش می کند از اجرای آکسیون های بعدی در عراق جلوگیری نماید؟

چامسکی: اگر اشغال عراق همچون سایر عملیات نظامی قبلی که در مراحل بسیار پیچیده و شرایط سخت تری هم قرار داشتند، به آسانی انجام پذیرفته بود، در آن صورت ارتش آمریکا به احتمال قوی تا کنون در عراق بطور کامل مستقر گشته بود اما در حال حاضر این امر بسیار مشکل بوده و آنها برای نگرانی داری اوضاع حتی بصورتی که هست هم عاجز می باشند.

دولتی سکولار نیست. اشتباه دولت آمریکا و غربی ها اغلب در فهم این واقعیت است که در کشورهای اسلامی، قوانین اسلام اساس و پایه قوانین قضائی را تشکیل داده و در مواردی همچون ایران، افغانستان و غیره چگونگی روابط اجتماعی را نیز تعیین می نمایند. یعنی کلا نمی توان اسلام را از قوانین موجود جدا ساخت. سیستمی همچنان خواهان انتخابات مستقیم می باشد. اما در عین حال در برابر حضور نیروهای آمریکائی سیاست صبر کنیم و ببینیم چه می کنند را پیشه کرده است.

تعجب آور ترین پدیده میان آیت الله های شیعه بکر ال حکیم بود. وی رهبر مجلس اعلای شیعیان عراق بوده و حدود ۲۰ سال را در ایران در تبعید به سر برد. در بدو ورود به عراق از شهره بصره مورد کم لطفی نیروهای انگلیسی مستقر در منطقه قرار گرفته و یک روز را در زندان به سر برد. اما پس از ورود به بصره به جای تحریک احساسات مردم بر علیه آمریکا از "عراقی آزاد و مستقل برای همه اقلیت های مذهبی و ملی" صحبت کرده و اساس حرکت خود را بر ناسیونالیسم عرب قرار داد تا مذهب. اما با مرگ او در اثر یک بمب گذاری، آمریکا متحدی را در میان شیعیان از دست داد.

اقلیت سنی در مقابله با نیروهای آمریکائی از همان ابتدای اشغال عراق نام هائی چون مثلث سنی ها و فولجا را در صدر اخبار عراق قرار دادند. اما ببینیم در فولجا چه رخ داد؟ شهر فولجا برای سنی ها مثل نجف است برای شیعیان. اکثر رهبران مذهبی سنی ها در این شهر زندگی می کنند. در ۱۸ آپریل سال گذشته مردم این شهر برای اعتراض به اشغال یک مدرسه توسط ارتش آمریکا و استفاده از آن به عنوان مقر فرماندهی دست به تظاهرات زدند. سربازان به این عنوان که از طرف جمعیت به سوی آنان تیراندازی شده است به روی تظاهر کنندگان آتش گشوده و ۱۸ نفر را کشته و ۶۶ نفر را زخمی کردند. از این حادثه به بعد سربازان آمریکائی در این شهر امنیتی ندارند و منطقه تبدیل به قلب مقاومت بر علیه آنان شده است. آمریکا نمی خواهد در دراز مدت در منطقه حضور مستقیم داشته باشد. ولی در حال حاضر خروج نیروهای اشغالگر احتمالاً منجر به جنگ داخلی شده و منافع آمریکا مورد خطر قرار خواهد گرفت. به قول آرونداتی روی، سرنوشت نئو محافظه کاران در حوادث آتی خاورمیانه، بخصوص عراق و فلسطین، تعیین خواهد شد.

پا نویس:

تمامی تاکیدها از نویسنده است.

به علت تعداد زیاد مقالات مورد استفاده در اینجا فقط لیست کلی منابع را ارائه می کنم.

[www.onlinejournal.com](http://www.onlinejournal.com)  
[www.guardian.co.uk](http://www.guardian.co.uk)  
[www.truthout.org](http://www.truthout.org)  
[www.atimes.com](http://www.atimes.com)  
[www.zeit.de](http://www.zeit.de)  
[www.spiegel.de](http://www.spiegel.de)  
[www.bbcworld.com](http://www.bbcworld.com)

لطفاً نظرات خود را با عنوان "عراق" به آدرس زیر بفرستید.

Nsy39@gmx.de

ناتس: پس در این صورت نظریه "جنگ پیشگیرانه" خاصیت خود را از دست داده است؟

چامسکی: فشارهای ناشی از جستجوی سلاح های کشتار جمعی، باعث تغییر در نظریه خشونت بار آمریکا گردید. در نظریه قدیمی، یعنی آنطوری که استراتژی امنیت ملی آمریکا فرموله می کند، گفته شده است که آمریکا حق خواهد داشت برای جلوگیری از خطر های احتمالی، خشونت نظامی را پیشه کند. این خطر های احتمالی از دید آمریکا، در اختیار داشتن سلاح های کشتار جمعی از سوی کسانی است که امنیت ایالات متحده آمریکا را تهدید می کنند.

ناتس: یعنی دیگر این نظریه سندیت ندارد؟

چامسکی: اگر شما به صحبت های پاول و کوندولزا رییس توجه کنید، بیان میشود که استفاده از خشونت نظامی تنها در مقابل کشورهای بکار گرفته می شود که قصد داشته باشند و یا بهتر بگوئیم توانائی این را داشته باشند که سلاح های کشتار جمعی تولید نمایند و این مسلم است که هر کشوری این توانائی را خواهد داشت و قصد هم همیشه می تواند وجود داشته باشد. بنا بر این نظریه بسیار خطرناک جدید چنین فرموله گشته است: ما اعلام می نمائیم که ما این حق را خواهیم داشت به هر کسی و در هر زمانی بدون هر گونه دلیلی حمله نظامی نمائیم.

ناتس: آیا چنین قرار هائی میتواند جنبه های مثبت هم با خود داشته باشد؟

چامسکی: مسلماً بله. چنانکه در اشغال اروپای شرقی توسط روسیه جنبه های مثبت هم وجود داشت. به بلغارستان نگاه کنید در سال ۱۹۴۰ اغلب دهقانان این کشور از وسائل بسیار ابتدائی زراعی (گاو آهن و خیش) استفاده می نمودند در حالیکه در سال ۱۹۹۰ این کشور صاحب صنعت الکترونیک بود. این خود از جنبه های مثبت اشغال این کشور توسط روسیه بود. حتی جانی قاتل های دنیا هم می توانند کار هائی انجام دهند که جنبه های مثبت داشته باشند. بسیاری از حمله های نظامی هم میتوانند جنبه های مثبت داشته باشند.

ناتس: حتی در عراق؟

چامسکی: اشغال این کشور جوری برنامه ریزی شده که جلوی جنبه های مثبت را گرفته است. برنامه های اقتصادی پاول برمر طوری طرح ریزی شده که از استقلال این کشور جلوگیری کند. آنها خواستار این هستند که اقتصاد عراق بطور کامل در خدمت شرکت های خارجی باشد. این به آن مفهوم است که برنامه اقتصادی این کشور در خارج از عراق طرح ریزی خواهد شد. اگر قوانین اینچنینی از جانب آمریکا ۲۰۰ سال پیش مورد قبول قرار گرفته بود، امروز من دیگر در چنین دانشگاه زیبایی با شما مصاحبه نمی کردم بلکه جای دیگری مثلاً در کنار دریا بعنوان ماهیگیر با من مصاحبه می کردید.

ناتس: آخر یونی آمریکا می خواهد حق حاکمیت را بخود مردم عراق محول سازد؟

چامسکی: دولت ایالات متحده آمریکا به هیچ وجه قصد دادن حق حاکمیت عراق را به مردم این

کشور ندارد بلکه پیمانی بسته شده که طبق آن آمریکا در این کشور حضور نظامی اش حفظ خواهد شد و پادگان خواهد داشت به این مفهوم که لشکر آمریکا این حق را خواهد داشت در این کشور برای همیشه مستقر گشته و پادگانهایش را برقرار سازد. هم اکنون هم بزرگترین سفارت آمریکا در جهان در عراق در حال ساخته شدن می باشد. برای چه؟ برای چه ما در این کشور احتیاج به بزرگترین سفارت خانه دنیا خواهیم داشت؟ سفارت خانه ای با ۳۰۰۰ کارمند. آیا برای اینکه ما می خواهیم حق حاکمیت را به مردم این کشور بدهیم؟

**تاتس:** بوش ادعا می نماید که وی با این جنگ دمکراسی را در این کشور و در کل خاورمیانه به ارمغان آورده است؟

چامسکی: این ادعا می باید از جانب جامعه روشنفکران مورد نقد شدید قرار گیرد زیرا که آمریکا دقیقاً سد راه دمکراسی در عراق می باشد. همچنین نباید فراموش نمود که چگونه آمریکا در سال گذشته متحدینش را در اروپا تقسیم بندی کرده بود: "اروپای قدیم" به کشور هائی گفته می شد که دولت هایش در تصمیم گیری در باره جنگ به نظرات بخش بزرگی از مردم این کشور ها نظر داشت. "اروپای جدید" به کشور هائی گفته می شد که دولت هایش به نظرات مردمش توجه نداشته و دستورات را از گروافورت و تکزاس می گرفت. من تا کنون یک چنین مثالی را برای نشان دادن نفرت و زیر پا گذاشتن دمکراسی ندیده ام.

**تاتس:** این "نه" مورد قبول قرار گرفت؟  
چامسکی: به ترکیه توجه کنید در این کشور دولت با کمال تعجب به نظرات ۹۵ درصد مردم در مورد جنگ توجه نمود و موضع مردم را گرفت. پاول کولین دولت ترکیه را مورد استیזה قرار داده و تحت فشار قرار داد که کمک های مالی به این کشور را برگشت خواهد داد و..... برای چه؟ آیا ترکیه باید حرف مردمش را گوش میکرد و یا حرف آمریکا را؟ آیا مورد اول دمکراسی نبود و آیا ترکیه اگر منافع آمریکا را دنبال می کرد دمکرات میشد؟ حتی مشاور وزیر دفاع پاول ولف ویتس از این هم جلو تر رفته و ارتش ترکیه را محکوم نمود که چرا دولتش را مجبور نکرده که کاری را بکند که ما از آنها می خواهیم نه ۹۵ درصد مردم ترکیه. آیا این دمکراسی است؟ این منطق درست مثل همین ادعای بوش است.

**تاتس:** خاور میانه احتیاج مبرمی به دمکراسی دارد. درست است؟

چامسکی: در این منطقه اغلب متحدین آمریکا دیکتاتور ها هستند. دیکتاتور های خونخوار و جانی از جانب آمریکا پشتیبانی می گردند. البته یک رهبر سیاسی در این منطقه وجود دارد که در یک انتخابات در یک جو تقریباً آزاد و دمکرات تحت نظر نهاد های بین المللی انتخاب شده. چه کسی؟ یاسر عرفات. حال چه نظری آمریکا در مقابل یاسر عرفات داشت؟ او از نظر آمریکا باید می رفت. او می بایست خلع مقام می شد. او طرفدار دمکراسی است و باید کنار زده می شد. بلکه ما باید کسانی را که از طرف مردم انتخاب میشوند را کنار بزنیم و

کسی را بجایش بنشانیم که حرف ما را می زند و کاری را می کند که ما می خواهیم و ما می گوئیم.  
**تاتس:** آیا ولف ویتس و محافظه کاران نوین به آن چیزی که میگویند اعتقاد دارند؟  
چامسکی: آنها اعتقاد دارند که دمکراسی یک سیستم خشن و خطرناک و منفور است که میبایست نابود گردد.

**تاتس:** حمله های نظامی آمریکا همچنین در دوره هایی که بجای محافظه کاران نوین، لیبرال دمکرات ها سیاست آمریکا را تعیین می کردند، وجود داشت. حتی جنگ کوزوو از سوی بسیاری از روشنفکران چپ تائید گردید. چرا؟

چامسکی: طبق نظر رسمی روشنفکران احزاب اروپائی، بمباران منطقه صرب ها انجام پذیرفت برای اینکه به بدینوسیله بتوانند به تصویب های وحشتناک انسانی خاتمه دهند. جنگ کوزوو از این نگاه این دید کاملاً بشر دوستانه بود. در ادبیات و تاریخ مدون کنونی در این باره دو نظریه وجود دارد. یک نظر کلیه مدارک ناتو و دپارتمان آمریکا و گزارش تجسس های پارلمان بریتانیا و OSZE را قبول دارد و نظری دیگر اعتقاد دارد که اتفاقاً دلیل تمامی این جنایت ها و تصویب های انسانی نتایج مستقیم بمباران ها در این منطقه بودند. مادلینه آلبریت، ژنرال وسلی کلارک و دیگران یکماه قبل از بمباران ها با هم به بحث و تبادل نظر پرداخته بودند که: "ما اگر بمب باران کنیم این عکس العمل ها حتماً خواهد شد و بدنبال آن هم این فجایع اتفاق خواهد افتاد و ما نمی توانیم بر ضد آن کاری کنیم بجز اینکه بیشتر و بیشتر بمب به روی مردم بریزیم." و درست همین هم شد.

**تاتس:** در نوامبر احتمال دارد که یک رئیس جمهور دمکرات انتخاب شود. چه میشود اگر جان کری بجای دبلیو بوش در کاخ سفید به حکومت برسد؟  
چامسکی: تغییرات جزئی صورت خواهد گرفت. اما این طیف سیاسی تا منتهای درجه محدود است. آنچه به عملیات خشونت بار برای سلطه گری در جهان ربط پیدا می کند، مطابقت خواهد داشت با آنچه که دولت بوش اجرا و اعلام نموده است و آن هم از این جهت که هر کسی بفهمد که اینان در عملگردشان جدی هستند. اما این سیاست به خیلی عقب ها بر می گردد. در یک مقاله در نشریه Foreign Affairs آمده که مادلاینه آلبریت این مسئله را بسیار واضح بیان نموده است که او به نحوه ی اجرای استراتژی دولت بوش انتقاد دارد نه محتوای این استراتژی آن و می گوید: "نباید به انسانها گفت که هر زمان لازم بود ما به شما حمله خواهیم کرد. این دیپلماسی نیست. می بایست این کار بسیار بی سر و صدا انجام پذیرد." بله در میان رهبران سیاست خارجی آمریکا به نوع و طریقه اجرای سیاست دولت بوش انتقاد است نه محتوای آن.

**تاتس:** یکسال پیش در آمریکا اعتراضات خیابانی بر علیه جنگ عراق انجام پذیرفت. اما دیگر ادامه نداشت؟

چامسکی: دیگر نمیشود بر علیه شروع جنگ در عراق اعتراض نمود. زیرا که این جنگ به وقوع پیوست. اما جنبش ضد جنگ وجود دارد و بسیار زنده و فعال است.

**تاتس:** در برنامه شما چه قرار دارد؟

همه چیز. از خواست اینکه مردم عراق بجای پاول برمر و پاول ولف ویتس کنترل عراق را در دست داشته باشند تا باز سازی یک فرهنگ دمکراتیک کارآمد در ایالات متحده آمریکا.

## تسویه حساب با بسیاری از افراد ناشناخته

مترجم: ناهید جعفرپور

**آندریاس سومچ خبرنگار روزنامه آلمانی زبان تاتس در تاریخ ۲۰ مارس ۲۰۰۴ روز جهانی مخالفت با اشغال عراق، مصاحبه ای با کریم ال جواری خبرنگار عراقی در بغداد، در باره وضعیت آینده عراق نموده است که در این مصاحبه ال جواری به نکات جالبی اشاره نموده است:**

**تاتس:** چه زمانی دولت موقت عراق اوضاع را در دست می گیرد؟

کریم ال جواری: در نوامبر ۲۰۰۳ رئیس دستگاه اداری نیروهای اشغالگر آمریکائی / بریتانیائی در عراق، پاول برمر با شورای ۲۵ نفره دولت منتخب از واشنگتن در بغداد به توافق رسیدند که آمریکا و بریتانیای کبیر در تاریخ ۳۰ یونی ۲۰۰۴ حداقل بخشی از قدرت شان را در اختیار دولت موقت عراق قرار دهند. در اوائل این هفته اما پاول برمر در مذاکره ای با وزیر دفاع آمریکا دونالد رومفلد و اعضای دولت هردو نیروی اشغالگر، اعلام نمود که امکان دارد تاریخ واگذاری به تعویق افتد. زیرا که در باره پروسه انتخاب دولت موقت و چگونگی ترکیب دولت موقت مابین ۲۵ عضو فعلی شورای دولت اختلافات شدیدی وجود دارد. آنچه که قطعی است انتخاب این دولت موقت نباید توسط یک انتخابات آزاد (آرای عمومی آزاد مردم عراق) انجام پذیرد.

**تاتس:** دولت موقت از چه قابلیت هائی می باید برخوردار باشد؟

کریم ال جواری: حکومت بوش در نظر دارد که دولتی را که در ظاهر "مستقل" بنظر می رسد را در عراق برقرار سازد تا بدینوسیله بتواند به موقع و در پروسه داغ تبلیغات برای انتخاب ریاست جمهوری در آمریکا، پیروزی اش را به کسانی که وی را بخاطر "سیاست عراق" سخت به باد انتقاد

در عراق بدهد که لشکر اشغال گر کنونی و یا بخشی از آن در قیومیت سازمان ملل متحد برای یک زمان مشخص که از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد مقرر خواهد شد در عراق بماند.

### تاتس: چه کسانی در پشت مقاومت و مبارزه بر ضد اشغال گران قرار گرفته اند؟

کریم ال جواری: مخالفین نامرئی که خوب مسلح هستند به تمامی انواع سلاح های جنگی و قاطعیتی مرگبار و توانسته اند در مقابل لشکر آمریکا بعنوان نیروئی با جزئیات مشخص تر و کله شق تر و یکدنده تر از آنچیزی که واشنگتن از قدیم در ذهن خود داشته، قد علم کنند. این عملیات اغلب در مناطقی که بنام مثلث سنی معروفند در شمال و غرب بغداد رخ می دهند. در منطقه کرد نشین شمال و منطقه شیعه نشین جنوب، نیروهای خارجی چون گذشته میتوانند بدون مزاحمت در حرکت باشند. اسلحه هائی که بکار میروند اغلب مایورز و آرپی چی هفت می باشند که وابستگان ارتش در روز های آخر جنگ با خود به خانه برده اند. در پشت این عملیات احتمالا مخلوطی از هواخواهان صدام، اسلامیت ها، ناسیونالیست های عرب و اقوام متفاوت که در اثر اشغال عراق رسوم سنتی خود را مورد مخاطره میبینند و اغلب خرده حساب های شخصی با اشغالگران دارند، قرار گرفته اند. رمز موفقیت برخی از عملیات هائی که ماهرانه طرح ریزی گشته اند به احتمال قوی در انحلال بدون کنترل ارتش منظم عراق توسط آمریکائها، نهفته است. سرباز های حرفه ای بیکار شده هم میتوانند قابلیت خطرناک از خود نشان دهند. طبق یک همه پرسی که جدیداً انجام پذیرفته شده است، در حدود ۱۷ درصد مردم عراق حمله به ارتش اشغالگران را ترجیح داده اند. البته به احتمال قوی آمار طرفداران حمله به ارتش آمریکا باید خیلی بیشتر باشد. در مقابل هیچکس از حمله به مرکز سازمان ملل متحد، صلیب سرخ، مراکز زیارت شیعه ها در کربلا، مراکز احزاب کرد و مرکز پلیس عراق پشتیبانی ننموده است. اغلب عراقی ها در این رابطه، اعتقاد دارند که مبارزان احتمالی خارجی از زمان شروع جنگ به این کشور وارد گشته اند.

### تاتس: چه زمانی سازمان ملل متحد به خانه اش بر می گردد؟

کریم ال جواری: تاکنون حداقل بخش بزرگی از اعضای شورای امنیت همانند رئیس سازمان ملل متحد کوفی عنان، برگشت ( برگشت غیر نظامی ها) پرسنل سازمان ملل متحد را به سه اصل مهم وابسته نموده اند: ۱- بهبود وضعیت امنیتی عراق ۲- واگذاری اساسی مسئولیت ها به سازمان ملل متحد ۳- دعوت برای روی کار آمدن دولت موقت آینده عراق. اگر این سه اصل اجرا گردد آنگاه سازمان ملل متحد تا حدی پذیرفته است و در این صورت تا یولی امسال پشتیبانی از مردم عراق برای تدارک یک انتخابات آزاد شروع خواهد گردید.

می باید در باره مرزهای دقیق این طرح بحث و تصمیم گیری گردد زیرا در این حکم کلی موقعیت بسیاری مناطق کرد نشین و عرب نشین مثل شهر نفت خیز کرکوک، نامعلوم مانده است. کردها اجازه خواهند داشت مناطق کنونی خود را یعنی سه منطقه شمال عراق را که در زمان صدام حسین موفق به گرفتن خود مختاری این مناطق گشتند را در چارچوب عراق متحد خود همچنان اداره نمایند. در مجادلات بر روی قانون اساسی موقت، شیعه های عراق که در اکثریت قرار دارند روی یک بند که اقلیت کرد عراق را به طور واقعی از حقوقی برخوردار می نماید که در آینده توسط آن حقوق، آنان قادر خواهند بود قانون اساسی نهائی را که از جانب رفراندوم اکثریت مردم (شیعه ها) تأیید می گردد را وتو نمایند، سخت حساسیت نشان دادند. در یک همه پرسی که اخیراً در عراق انجام پذیرفته است سه چهارم عراقی ها خواستار یک عراق متحد با حکومت مرکزی بوده اند.

### تاتس: چه زمانی نیروهای خارجی عراق را ترک می نمایند؟

کریم ال جواری: در حال حاضر در عراق در حدود ۱۵۰۰۰۰ سرباز خارجی مستقر می باشند. از این تعداد ۱۳۰ هزار نفر سربازان از آمریکا هستند و بقیه ۲۰ هزار سرباز دیگر از بریتانیای کبیر، اسپانیا، استرالیا، ایتالیا، بلغارستان، لهستان، چین، مجارستان و اوکراین می باشند. آواخر سال قبل پنتاگون اعلام نمود که در فاصله ۶ ماهه اول سال ۲۰۰۴ نیروی نظامی آمریکا تا ۹۰ هزار نفر تقلیل یافته است. همزمان دولت بوش به دولت های دیگر فشار آورد که سربازهایشان را از عراق خارج نموده و تلاش نمود با ناتو قراری را ببندد که توسط آن "مسئولیت عراق" را بعهده بگیرد. این که چه زمانی نیروهای خارجی عراق را ترک خواهند نمود، در مرحله اول بستگی به اتفاقات و پیشرفت های بعدی و از همه مهمتر اوضاع امنیتی عراق در آینده خواهد داشت. اینکه آیا ضربات تروریستی چون مادرید در کشورهای دیگر هم اتفاق خواهد افتاد یا نه؟

در واشنگتن هم نظریات و حدسیاتی از سوی سیاستمداران و متخصصین بیان شده است بر این منوال که نیروهای نظامی خارجی حضور خود را در عراق اجالتاً در ۵ سال آینده حفظ خواهند نمود. اگر اوضاع امنیتی عراق در فاصله امسال بهتر شود چیزی که در حال حاضر نشانه هایش دیده نمی شود، در این صورت می توان تصور نمود که بخش بزرگی از لشکر خارجی، عراق را تا آخر سال ۲۰۰۴ یا حد اکثر بعد از خاتمه انتخابات آزاد ترک نمایند. چگونه و چه تعداد از سربازان آمریکائی بطور دائمی در عراق مستقر خواهند شد و یا نیروی نظامی آمریکا از چه امکانات بعدی استفاده خواهد نمود بستگی خواهد داشت به جزء جزء مفاد پیمانی که دولت موقت عراق با واشنگتن بر روی استقرار نیروهای آمریکائی در عراق که بحث آن در بالا گردید، خواهند بست. البته احتمال این سناریو هم وجود دارد که شورای امنیت سازمان ملل متحد، اختیار را به یک لشکر بین المللی

گرفته اند ثابت نماید. در واقع هم این دولت موقت گذشته از این که نتیجه قانونی آراء عمومی نیست) به هیچ وجه مستقل نخواهد بود. زیرا که در آینده بخشی از نیروی نظامی ارتش اشغالگر (به لحاظ تعداد) در عراق باقی خواهد ماند. همچنین قابلیت های دولت موقت در رابطه با سیاست خارجی و سیاست اقتصادی محدود باقی خواهد ماند. دولت بوش علاقمند است که میان دولت موقت عراق با واشنگتن در باره امکان استقرار نامحدود (به لحاظ زمانی) سربازان آمریکائی در عراق و استفاده نیروی نظامی ارتش آمریکا از ۶ پایگاه نظامی عراق، پیمانی بسته شود. به همین خاطر می باید دولت موقت احکام اجرائی را که تاکنون توسط آن پاول بر مبرر کشور عراق حکومت نموده است را در قانون اساسی آینده عراق وارد سازد. از جمله این احکام: خصوصی سازی ۲۰۰ شرکت بزرگ عراقی در سپتامبر ۲۰۰۳ است که این خود زیر پا گذاشتن وظایف و حقوق تنظیم شده در پیمان ژنو از جانب اشغالگران و زیر پا گذاشتن حقوق ملت عراق می باشد.

### تاتس: در چه تاریخی انتخابات آزاد همگانی در عراق انجام خواهد پذیرفت؟

کریم ال جواری: در قانون اساسی موقتی که در اوائل مارس ۲۰۰۴ از سوی اعضای شورای دولت عراق امضا گشته است، تاریخ انتخابات آخر سال ۲۰۰۴ و اوائل سال ۲۰۰۵ اعلام گشته است. اینکه آیا به این قرار عمل خواهد شد هنوز همه چیز کاملاً باز است زیرا که تخمین های لازم در باره این مسئله که چه شرایط سیاسی، امنیتی و تکنیکی قبل از انتخابات آزاد باید انجام پذیرد، هنوز مشخص نیست. بیکار اواسط فوریه از سوی کمیسیون اعلام انتخابات آزاد ایجاد شده توسط رئیس سازمان ملل متحد کوفی عنان این نتیجه گیری اعلام گشت که: انتخابات در عراق به یک پروسه تدارکاتی اساسی حداقل ۸ ماهه محتاج است به همین منظور در بهترین حالت این انتخابات می تواند در سپتامبر ۲۰۰۴ انجام پذیرد. جالب اینجاست که این تدارکات عاجلتاً تا به امروز شروع نشده است.

### تاتس: چه زمانی عراق یک قانون اساسی نهائی خواهد داشت؟

کریم ال جواری: طبق قرار قانون اساسی موقت امضا شده در اوائل مارس، قانون اساسی نهائی عراق در ابتدا بعد از انتخابات آزاد (حد اکثر اوائل سال ۲۰۰۵) پیش نویس خواهد شد و سپس در یک رفراندوم به رای مردم عراق قرار خواهد گرفت. در قانون اساسی نهائی یک سری سئوالات مهم هستند که در قانون اساسی موقت کنونی شورای دولت، ناقص، نامفهوم و ناپخته هستند که می باید به آنها رسیدگی شود

### تاتس: در آینده دولت عراق چه شکلی خواهد داشت؟

کریم ال جواری: در قوانین موقت کنونی بر ایجاد قاعده کلی فدرالیسم تأکید گشته است اما بعد ها

## اتحاد کار

شماره ۱۱۷ فروردین ۱۳۸۳

آوریل ۲۰۰۴

E TEHADE KAR

AVRIL 2004

VOL 10. NO. 117

نامه های خود را به آدرسهای زیر از یکی از کشورهای خارج برای ما پست کنید. تماس با روابط عمومی سازمان:

آدرس پستی (جدید):

E TEHAD

B. P. N°. 351

75625 PARIS Cedex 13

France

آدرسهای سازمان در اروپا:

آلمان: (جدید)

POSTFACH 290339

50525 KOLN

GERMANY

نروژ:

POST BOKS 6505

RODELO KKA

0501 OSLO 5

NORWAY

آدرس آمریکا و کانادا:

E. F. K. I.

P.O. BOX 41054

2529 SHAUGHNESSY

STREET

PORT COQUITLAM. B.C.

V 3 C 5 G O

CANADA

آدرس پست الکترونیکی

postchi@noos.fr

آدرس صفحه سازمان در اینترنت

[www.etehadefedaian.org](http://www.etehadefedaian.org)

۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷ (۴۹)

فاکس

۶۰۸۶۰۱۳۵۶ (۳۳)

تلفن

بها معادل: ۱/۵ ارو

اطلاعیه مشترک شش حزب و سازمان سیاسی

## پیرامون تظاهرات مردم در شهرهای کردستان

## ایران

چند شهر کردستان، در روزهای اخیر شاهد اجتماعات مردمی و سپس درگیری ماموران حکومتی با اهالی این شهرها بوده اند. برپایه گزارشات رسیده، در پی اعلام تصویب قانون اساسی موقت عراق از طرف شورای موقت حکومتی این کشور که در آن حقوق مردم کردستان عراق در چارچوب کشور عراق به رسمیت شناخته شد، هم میهنان کرد ما بمنظور نشان دادن استقبال و شادی خود از این واقعه، دست به تجمع هایی در سنندج، بانه، سقز، مریوان و پیرانشهر زدند و از این تصمیم حمایت کردند. این تجمع ها اما در همه این شهرها و در ابعادی متفاوت با دخالت و واکنش نیروهای نظامی و انتظامی جمهوری اسلامی مواجه شد و در نتیجه موجب حمله ماموران حکومت به اهالی گردید.

در اثر این تنش ها تاکنون دهها نفر از اهالی کردستان مجروح شده اند و گفته می شود که یکی از تظاهرکنندگان زخمی در بیمارستان جان سپرده است. صدها نفر از جوانان سنندج، مریوان، سقز، بانه، مهاباد، بوکان و پیرانشهر توسط ماموران بازداشت شده اند و به ده ها ساختمان دولتی و نظامی در این شهرها خسارت وارد آمده است. مطابق آخرین گزارشات در این شهرها حالت حکومت نظامی اعلام نشده برقرار گردیده و نیروهای رژیم در خیابان ها و میادین این شهرها مستقر هستند.

ما امضاکنندگان این اطلاعیه، با حمایت از حق طبیعی مردم کردستان ایران در همبستگی با مردم کردستان عراق، دخالت های تحریک آمیز ماموران جمهوری اسلامی را محکوم می کنیم و خواستار آزادی بی قید و شرط و فوری همه بازداشت شدگان تظاهرات اخیر کردستان هستیم. حکومت جمهوری اسلامی که تاکنون با سرکوب گسترده و پیوسته مردم کردستان و انکار خشن خواست های ملی آنها، بیهوده و ناکام، خواسته است آرامش گورستانی در این منطقه از میهنمان برقرار کند، نمی خواهد بداند که مطالبات ملی مردم کردستان و پشتوانه مبارزاتی این مطالبات چنان در این مردم ریشه دار است که هر خبری و واقعه ای در پیوند با این خواست ها، در هر کجا که باشد، عکس العمل آنان را بدنال خواهد آورد. سرکوبگران حاضر نیستند چشم بر علت ها باز کنند، اما آماده سرکوب معلول ها هستند.

ما همواره گفته ایم و باز تکرار می کنیم که حل مساله ملی در کردستان و درسراسر ایران، تنها از طریق سیاسی و فقط با پذیرش حقوق دموکراتیک کردها و دیگر خلق های ساکن ایران میسر است. مردم کردستان ایران حق دارند که با کردهای عراق و ترکیه ابراز همبستگی کنند ولی بیشتر از آن از این حق برخوردارند که خواست های ملی و دموکراتیک خود را در ایرانی آزاد و دموکراتیک محقق ببینند. تا این حق تامین نشود، جرقه مقاومت های مردمی و سرکوب های حکومتی بر جای خود پا برجاست و در نهایت، پیروزی از آن مردم کردستان ایران می باشد.

ما همه آزادیخواهان را فرا میخوانیم که از خواسته های برحق مردم کردستان

پشتیبانی کنند.

۲۶ اسفند ۱۳۸۲

اتحاد انقلابیون کردستان

سازمان اتحاد فداییان خلق ایران

حزب دمکرات کردستان ایران

شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

کومه له - سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان